



دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس

پیشقراولان جامعه شناسی ورزش

دکتر کمال جوانمرد

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس

با مقدمه ح.ا. تنهایی

زمستان ۱۴۰۰

پیشگفتار

رد پای بازی و ورزش در تپه‌ی مهورهای ادوار گذشته و تمدن‌های باستان به خوبی هویدا است. پدیده‌ای که در سراسر پهنه گیتی گسترده شده و داستان پررنگ و لعاب آن در تاریخ هزارتوی بشر ثبت و ضبط شده و بی‌راهه نرفته‌ایم چنانچه بر اساس نظریه‌ی انرژی اضافی "هربرت اسپنسر" (۱۸۶۱) ادعا کنیم که بازی همزاد انسان بوده و تقریباً تمامی اقوام و ملل در طول تاریخ رویکردهای مختلفی به این پدیده داشته‌اند. اما به رغم این پیشینه‌ی کهن، اصحاب علوم اجتماعی با تاخیر به بن‌مایه‌های اجتماعی و فرهنگی بازی و ورزش پی بردند، به طوری که از دهه‌ی ۷۰-۱۹۶۰ این پدیده به طور جدی در کانون توجه محققان جامعه‌شناسی قرار گرفت و دانش نوپدید و میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی ورزش پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و صاحب کرسی دانشگاهی شد. هرچند که در این میان "مارسل موس" برای نخستین بار در سال ۱۹۳۴ با تالیف مقاله‌ی "فنون بدن" سنگ‌بنای این علم را بنیان نهاد و سپس به وسیله‌ی "هویزینگا"، "کایووا"، "الیاس" و دیگران کانون توجه اصحاب این حوزه‌ی علمی قرار گرفت و به‌عنوان پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش نام خود را در تاریخ علم ثبت نمودند. پیشگامانی هم بر آن بودند که ورزش به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی پیوند اندام‌واره‌ای با سایر نهادها و ساختارهای جامعه برقرار کرده و به مثابه آئینه‌ی تمام‌نما و یکی از شاخص‌های مهم پیشرفت جوامع به شمار می‌آید، به طوری که امروزه دستاوردهای ورزش‌های مدرن ارتباط تنگاتنگی با شاخص‌های توسعه‌یافتگی جوامع دارد.

در هر حال، این کتاب کوششی است در جهت بررسی و بازشناسی آراء و اندیشه‌های پیشقراولان کلاسیک جامعه‌شناسی ورزش تا رویکردهای اجتماعی آن‌ها را در خصوص بازی و ورزش که بعد از دین، دومین پدیده‌ی فراگیر جهان معاصر است، را واکاوی نماید. پدیده‌ای که ایستارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی را در "عادت‌واره‌ی" آدمی بازتاب می‌نماید. البته ایده‌ی تالیف این کتاب در سال ۱۳۸۸ در مقاله‌ای تحت همین عنوان

مستخرج از رساله‌ی دکتری با همکاری استاد و دوست دوران دانشجویی آقای دکتر مهرداد نوابخش رقم خورد. کتابی که به اقتضای نیاز دانشجویان و مشتاقان این حوزه‌ی علمی نوپا با دیدگاه‌های بنیان‌گذاران و کلاسیک‌های حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش، بر آن شدم تا این مقاله را پس از چندین سال در کالبد کتاب به چاپ برسانم. در این وادی، از آقای دکتر حسین ابوالحسین تنهایی که در سال ۱۳۶۷ در کلاس‌های درس ایشان در دانشگاه آزاد اسلامی کرمان با الفبای جامعه‌شناسی آشنا شدم و افتخار تلمذ از محضر فرهیخته‌اش همواره ادامه دارد و نوشتن مقدمه‌ی این کتاب را با آغوش باز پذیرفت، صمیمانه تشکر نمایم. همچنین از آقای دکتر عبدالله قاسمی پیربلوطی؛ ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی شهر قدس و آقای دکتر سجاد صداقت؛ معاونت محترم پژوهش و فناوری این واحد دانشگاهی که چاپ این کتاب را متقبل شدند، سپاسگزارم. باید انصاف را به جا آورده و از همکاری‌ها و مساعدت‌های فرزند عزیزم مهندس علی جوانمرد که در فیش‌برداری و آماده‌سازی این نوشتار یار و همراه بود، تقدیر و تشکر کنم. امید است که این مختص گفتار مقبول اهل علم قرار گیرد.

کمال جوانمرد

تهران، زمستان ۱۴۰۰

javanmardkamal@yahoo.com

www.drjavanmard.ir

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
پیشگفتار	۳
مقدمه.....	۷

فصل اول: مارسل موس

مارسل موس؛ بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ورزش.....	۹
زندگی‌نامه	۱۱
تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی مارسل موس	۱۴
مارسل موس؛ فاتح سرزمین جامعه‌شناسی ورزش.....	۱۷
بازی، ورزش و واقعیت تام اجتماعی	۲۰
فنون بدن و فرایند اجتماعی شدن.....	۲۱
بدن، عواطف و بازتاب‌های اجتماعی	۲۵
ورزش و عادت‌واره	۲۶
انسان، بازی و پتلاچ	۲۷
بحث و نتیجه‌گیری	۳۱

فصل دوم: یوهان هویزینگا

یوهان هویزینگا؛ فرهنگ گونه‌ای از بازی	۳۳
زندگی‌نامه	۳۵
تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی هویزینگا.....	۳۷
هویزینگا و کتاب انسان بازیگر	۳۹
هویزینگا و مانیفستی برای بازی.....	۴۰
بازی فراتر از فرهنگ و تمدن.....	۴۳
بازی؛ عنصر بنیادی تاریخ اجتماعی.....	۴۵
بازی؛ میراث فرهنگی اقوام.....	۴۶
بازی و حلقه‌ی جادویی.....	۵۱

جامعہ شناسی سیاسی ورزش ۵۲

بحث و نتیجه گیری ۵۴

فصل سوم: روژہ کایووا

روژہ کایووا؛ انسان ها و بازی ها ۵۷

زندگی نامه ۵۹

تبارشناسی اندیشه های اجتماعی کایووا ۶۱

کایووا و نظریه ی انسان و بازی ۶۳

بازی ها؛ سرچشمه فرهنگ ها ۶۴

سنخ شناسی و ماهیت بازی ها ۶۹

ورزش و تکوین جوامع عقلانی ۷۰

بحث و نتیجه گیری ۷۱

فصل چهارم: نوربرت الیاس

نوربرت الیاس؛ ورزش کلید شناخت جامعه ۷۳

زندگی نامه ۷۵

تبارشناسی اندیشه های اجتماعی الیاس ۷۹

الیاس و جامعہ شناسی ورزش ۸۳

ورزش فراتر از ورزش ۸۵

بازی و مدل های آن ۸۶

ورزش و سیر تحول آن ۸۹

جامعه و فرایند ورزشی شدن ۹۲

ورزش و فرایند متمدن شدن ۹۶

ورزش؛ شاخص تمدن ۹۸

بحث و نتیجه گیری ۱۰۳

منابع و ماخذ ۱۰۵

واژه نامه ۱۱۰

مقدمه

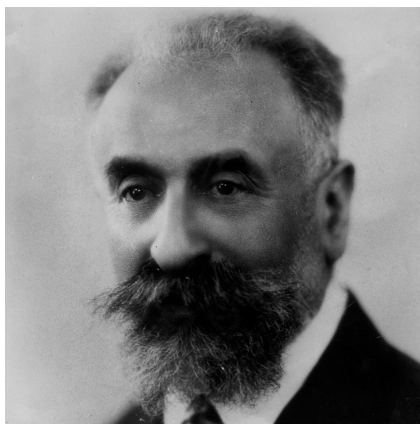
کمی بیش از نیم قرن است که از پیدایش رسمی و دانشگاهی شدن جامعه‌شناسی می‌گذرد. بستر فضای دانشگاهی جامعه‌شناسی از همان آغاز پیدایش آن، به‌مثابه‌ی یک رشته‌ی علمی، میدان، گستره‌ها و تنگناهای زیادی را فراروی این رشته قرار داده است. در میدان تاریخی چالش‌های نظری جامعه‌شناختی در ایران نیز، مشابه با میدان چالش‌های نظری جامعه‌ی آمریکایی در شرح "آلوین گولدنر" تقابل پارادایم‌های نظری، در بازی گرایش‌های سنت و سیاست، فرصت آکادمیک‌شدن برخی پارادایم‌ها را تأیید و از برخی پارادایم‌ها سلب نمود. به همین دلیل، گسترش شاخه‌های مختلف در رشته‌ی بزرگ جامعه‌شناسی در فضای حاکمیت سنت و سیاست، دچار برخی حذف و تاییدهای سلیقه‌ای شد. بسیاری از شاخه‌های جامعه‌شناسی درگیر این بازی ایام بوده‌اند. شاخه‌هایی چون جامعه‌شناسی هنر، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی موسیقی، جامعه‌شناسی بدن، جامعه‌شناسی ورزش و برخی دیگر از شاخه‌ها از این قاعده جدا نبوده‌اند. بنابراین به نظر من، هر کوششی برای گسترش شاخه‌های گوناگون، بویژه، شاخه‌هایی که کمتر توانسته‌اند در این میدان تاریخی سر بلند کنند، غنیمتی است.

جامعه‌شناسی ورزش یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است که در تاروپود زندگی روزانه می‌تواند کاوش شود، زیرا که ورزش با زندگی روزانه‌ی آدمی در تمامی جوامع هم‌فراخوان است. به همین دلیل است که از بنیانی‌ترین نیازهای ناگزیر برای پرداختن به این شاخه، توجه و یاری گرفتن از دست‌آوردهای دو شاخه‌ی دیگر است: یکی جامعه‌شناسی معرفت، و دیگری جامعه‌شناسی گرایش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی. هم‌چنین، کاوش در شاخه‌ی جامعه‌شناسی ورزش، و برسازگی نظریه در این قلمرو، نیازمند برگیری رویکردهای استقرایی و مطالعات کیفی میدانی است، تا جان معرفت‌شناسی تاریخی و اجتماعی مردم هر زمان با ظهور و گسترش گونه‌های ورزش در آن جامعه سنجیده شوند و با محک نقد اجتماعی درهم‌آمیزی آن‌ها را با فرایند اثرگذار سنت و سیاست در هر برهه‌ی تاریخ

هم‌سنگی نمود. به‌همین دلیل، هنگامی که دوست دیرین، و همکار گرامی جناب آقای دکتر کمال جوانمرد از من خواست تا چند سطری آغازین برای کتاب «پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش» ایشان بنویسم، بیاد آوردم که چقدر در این شاخه بی‌بضاعت هستم، به‌همین سبب درخواست کردم که من را از این وظیفه معاف بدانند. اما به رسم خوشحال بودن از کوشش‌های دانشجوی پیشینم که در این ایامی که برای کاوش‌های نظری ارزش هم‌پایه‌ای در ذهن اجتماعی جامعه‌ی ما قرار نمی‌گیرد، باید تلاش و کوشش ایشان را ارج نهم تا در فرصت‌های بعدی به زاویه‌های معرفت‌شناسی تاریخی مؤثر در فرایند ظهور و گسترش ورزش از دیدگاه جامعه‌شناسی و با کاربست رویکردهای میدانی و استقرایی، در گسترش این شاخه از جامعه‌شناسی بیشتر همت گمارد، بویژه آن که ایشان در دوران جوانی که دوره‌ی کارشناسی خود را در دانشگاه آزاد اسلامی کرمان می‌گذراند و من افتخار خدمت به کرمانی‌های عزیز را داشتم، با کسب مقام‌های ملی و قهرمانی در رشته‌ی کشتی پهلوانی و زورخانه‌ای، مدال‌آور و افتخارآفرین بود. البته دکتر جوانمرد انتخاب درستی در معرفی چهار نظریه‌پرداز به انجام رسانید، زیرا هرکدام از این نظریه‌پردازان، به گونه‌های شایسته‌ای به بنیان‌های معرفت‌شناسی جوامع، و اثرگذاری سنت و سیاست بر ورزش، و با کوشش‌های قابل توجهی در جامعه‌شناسی بدن، به نکات قابل توجهی در بنیان نظری جامعه‌شناسی ورزش توجه داشته‌اند. امید آن که این کوشش به گسترش بیشتر مطالعات در جامعه‌شناسی ورزش بینجامد و زمینه‌های کارهای بعدی نویسنده را بدنبال داشته باشد.

ح.ا.تنهایی

اسفند ۱۴۰۰



فصل اول: مارسل موس

بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ورزش

"مارسل موس"^۱ به اعتقاد اصحاب علوم اجتماعی فاتح سرزمین جدید جامعه‌شناسی ورزش است؛ سرزمینی که در آن، انسان محصول بدن خویش خوانده می‌شود و تصور بر آن است که کلیه تکنیک‌ها و فنون بدن، برآیند بستر فرهنگی و فرایند اجتماعی شدن بوده و حرکات کالبدی با فرهنگ و نظام اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد. مارسل موس، فاتح سرزمینی است که طلوع‌دار ورود علم اجتماعی به عرصه فعالیت‌های بدن و همچنین بازی و رویدادهای ورزشی است تا بدین وسیله، بنیان جامعه‌شناسی ورزش را پی افکند. در این فصل، نخست نگاهی گذرا به زندگی و آثار مارسل موس، جامعه‌شناس فرانسوی شده، سپس کاربردهای اندیشه‌های اجتماعی او در زمینه بازی و ورزش تشریح شده و بن‌مایه‌های افکار وی در زمینه علم نوظهور جامعه‌شناسی ورزش مورد بررسی قرار گرفته است. آن‌گاه به تبیین شالوده‌ی نظریه‌های وی در مورد واقعیت‌های اجتماعی تام از جمله بازی‌ها و ورزش با تاکید بر مقاله‌ی "فنون بدن" نظری افکنده و به طبیعت انسان و جنس فنون کالبدی و همچنین عواطف آدمی که همگی رنگ و بوی فرهنگی دارد و از عنصر مشترک جامعه‌شناختی به نام "عادت‌واره" پیروی می‌کند، پرداخته شده است. سرانجام تحلیل بازی‌ها با استفاده از رسم اقوام ابتدایی به نام "پتلاچ" که مارسل موس آن را از بومیان سواحل شرقی به عاریت گرفته، انجام شده است. مارسل موس مدعی شده بر اساس این رسم، انگیزه و هدف انسان از بازی نه صرفاً سود و منفعت مالی، بلکه اهداف غیراقتصادی از جمله تحکیم روابط و ارتقا جایگاه و منزلت اجتماعی بوده است.

زندگی‌نامه

در دانشنامه‌ی "ویکی‌پدیا" درباره‌ی مارسل موس (۱۸۷۲-۱۹۵۰) چنین آمده: جامعه‌شناس، انسان‌شناس، زبان‌شناس فرانسوی در دهم می سال ۱۸۷۲ در خانواده‌ی اخلاق‌مدار از خاخام‌های یهودی سوسیالیست در روزگار پایانی جنگ‌های فرانسه و پروس

^۱ Marcel Mauss

در اپینال^۱ شهر لورن^۲ در منطقه‌ای مرزی بین فرانسه و پروس به دنیا آمد. مادرش، خواهر بزرگ‌تر دورکیم^۳ جامعه‌شناس شهیر فرانسوی و پدرش از کلیمیان مومن و سرمایه‌دار در صنعت نساجی بود. مارسل موس در مدرسه‌ی نورمال سوپریور^۴ تحصیل کرد، در ایام جوانی و دوران دانشجویی وارد عرصه‌ی سیاست شد و یک فعال سیاسی و عضو حزب سوسیالیست فرانسه شد. در سال ۱۸۹۶ حامی جریان هوادار بی‌گناهی دریفوس^۵ جمهوری‌خواه و سوسیالیست بود و بعدها از رهبران گروه دانشجویی این جریان شد، نشریه‌ی سوسیالیست‌ها را منتشر کرد و در آن نشریه، خشونت‌های فاشیسم و بلشویسم را آماج انتقادات تندی قرار داد و از مخالفان سرسخت انقلاب بلشویکی روسیه و مارکسیسم شد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

مارسل موس، خواهرزاده، دانشجو، ادامه‌دهنده و اشاعه‌دهنده‌ی افکار و اندیشه‌های دورکیم بود. او نزدیک‌ترین و وفادارترین شاگرد دورکیم بود (موس، ۱۳۹۹: ۷۵) و تحت تعلیم و آموزش‌های وی در دانشگاه بوردو^۶ رشته‌ی فلسفه، حقوق و جامعه‌شناسی ادیان به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۹۵ با رتبه‌ی سوم ملی در رشته‌ی فلسفه از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد و به سنت فلسفه‌ی کانت گرایش پیدا کرد. او علاوه بر این علوم به انسان‌شناسی و تاریخ ادیان هم علاقمند شد و به مطالعه‌ی آن‌ها پرداخت. سپس به زبان‌شناسی و لغت‌شناسی روی آورد و به فراگیری دانش زبان‌های نوین انگلیسی، آلمانی و روسی پرداخت و محقق زبان‌های سانسکریت، یونانی، روسی، لاتین، سلتی و عبری شد و به تحقیق در ریشه‌ی واژگان این زبان‌ها پرداخت (مور، ۱۳۹۲: ۱-۱۵۰). وی همچنین بر مذهب و پدیده‌های مذهبی تمرکز نمود و به دور از هر گونه تعصبات و پیش‌داوری به مطالعه‌ی علوم دینی، تاریخ ادیان و پژوهش تطبیقی در ادیان و متون سانسکریت و هند

¹ Epinal

² Lorraine

³ E. Dorkheim

⁴ Ecole normale supérieure

⁵ Dreyfus

⁶ Bordeaux

اهتمام ورزید و به تدریس دین و فلسفه در هندوستان پیش از بودا توفیق یافت (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). این جامعه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۰۰ عضو هیات علمی دانشگاه پاریس شد و در سال ۱۹۰۱ افتخار تدریس تاریخ ادیان و مردمان ابتدایی را در مدرسه‌ی مطالعات علمی از آن خود نمود (پانوف و پرن، ۱۳۶۸: ۲۴۵) و همچنین در دانشگاه بودو که تحت تعلیم دورکیم در آن‌جا درس خوانده بود، مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۹۰۷ مدیر مرکز مطالعات تاریخ ادیان اقوام ابتدایی شد (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۷۹) و در سال بعد به ریاست انجمن تاریخ مذاهب جوامع نامتمدن منصوب گردید و تا سال ۱۹۳۹ که فرانسه به اشغال نازی‌ها درآمد، ریاست آن‌جا را بر عهده داشت و بر اثر فشار نازی‌ها مجبور به کناره‌گیری از این سمت شد (مور، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

این استاد مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در سال ۱۹۲۵، موسسه‌ی مردم‌شناسی دانشگاه پاریس را تاسیس کرد، اما به استثناء ماموریتی کوتاه‌مدت در مراکش هیچ کار میدانی مردم‌شناسی انجام نداد و همواره از داده‌ها و یافته‌های انسان‌شناسان معروف جهت مطالعه‌ی جوامع باستانی و ابتدایی بهره گرفت. او به رغم این‌که مطالعه‌ی میدانی نداشت، ولی می‌توان او را بنیان‌گذار مردم‌شناسی فرانسه دانست (پانوف و پرن، ۱۳۶۸: ۲۴۵). به‌طوری‌که به اعتقاد صاحب‌نظران، وی خاستگاه موج عظیمی از تحقیقات انسان‌شناختی در فرانسه شد و شاگردان برجسته‌ای از جمله: کلود لوی اشتروس^۱، مارسل گریول^۲ و آنده لورا گوران^۳ را تربیت نمود (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۷۹). مارسل موس مضاف بر این، در بین سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۳۰ در کلژ دو فرانس تدریس نمود و کتاب‌ها و تالیفات متعددی را به رشته‌ی تحریر در آورد. بنابر روایاتی، او نویسنده‌ای پرکار و فعال با بیش از ۳۵۰ مقاله و ده‌ها کتاب در موضوعات گوناگون بود که این نوشته‌های پراکنده‌ی او بعدها در سال ۱۹۵۰ در قالب یک مجموعه‌ی سه جلدی به‌وسیله‌ی ژرژ گورویچ^۴ جامعه‌شناس روسی در کتابی

¹ C.I. Strauss

² M. Griuel

³ A.I. Gourhan

⁴ G. Gurvitch

با عنوان "جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی" با مقدمه‌ای از لوی اشتروس گردآوری و تدوین شد (مور، ۱۳۹۱: ۱۴۹). از جمله تالیفات این مردم‌شناس می‌توان به رساله‌ی قربانی، ماهیت و کارکرد^۱ (۱۸۹۶)، نظریه‌ی عمومی جادو^۲ (۱۹۰۴)، نیایش (۱۹۰۹)، احساس‌ها (۱۹۲۱)، سوسیالیسم و بولشویسم (۱۹۲۴)، هدیه^۳ (۱۹۲۳)، تاثیر فیزیکی پنداره‌ی مرگ (۱۹۲۶)، فنون بدن^۴ (۱۹۳۴) که بی‌تردید این مقاله، نخستین سنگ‌بنای جامعه‌شناسی ورزش است (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۵) اشاره کرد. همچنین تدوین سال‌نامه‌ی جامعه‌شناسی (۱۸۹۸) و رساله‌ی طبقه‌بندی اولیه (۱۹۰۳) با همکاری دورکیم، از دیگر آثار او به شمار می‌آید (موس، ۱۳۹۹: ۷۵). مارسل موس در دهم فوریه ۱۹۵۰ در پاریس درگذشت.

تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی مارسل موس

محل تولد مارسل موس، منطقه‌ی اپینال شهر لورن، سرزمینی مرزی بین فرانسه و پروس بود که جهت فتح آن همواره کشمکش و نبرد در جریان بود و این شکست و پیروزی‌ها همواره ذهن وی را از کودکی تحت تاثیر قرار داده بود. به‌طوری‌که تجربه‌ی شکست در این جنگ‌ها عمیقاً روحیه‌ی او را متاثر نمود. او پیرو سنت تعاون‌گرای سوسیالیستی و یک مبارز ترقی‌خواه بود و از ابتدا در زمره‌ی مخالفان سرسخت انقلاب بلشویکی روسیه و مارکسیسم درآمد (فکوهی، ۱۳۹۸: ۳۵۷). مضاف بر این، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و همچنین جنگ‌های داخلی فرانسه و شکست سوسیالیست‌های پاریس، اوضاع و احوال فرانسه را آشفته و نابسامان نمود و انسجام و همبستگی اجتماعی را به‌شدت مخدوش کرد و دغدغه‌ی خاطر او را فراهم نمود، به نحوی که وی به تبعیت از سنت

¹ Sacrifice: nature and function

² A general theory of majic

³ The Gift

⁴ Les techniques du corps

جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله کنت و دورکیم، به دنبال عوامل اجماع و بازگرداندن نظم در جامعه بود (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴: ۷۷).

مارسل موس، علی‌رغم این‌که خود را شاگرد و پیرو دورکیم می‌دانست و برای استاد خود احترام و حرمت ویژه‌ای قائل بود، اما منتقد وی هم شد. ولی از ابراز انتقادات صریح به وی پرهیز نمود و همواره تلاش می‌کرد تا ایرادات خود را در لفافه و به دور از هرگونه صراحت یا جدلی مطرح کند، هر چند که در نهایت از مسیر فکری دای خود منحرف شد (برت، ۱۳۸۹: ۵۱). مارسل موس تلاش نمود:

اولاً: دیدگاه‌های واقعی و عینی‌گرای خود را به صورت لطیف در مقابل ایده‌های فلسفی و انتزاعی دورکیم بیان نماید و بر آن بود او را از مسائل فلسفی دور نموده و به سطح تجربی نزدیک کند تا بدین‌وسیله آراء و اندیشه‌های دورکیم را رنگ و بوی تجربی و واقع‌گرایی دهد. به تعبیر پریچارد، با تلاش‌ها و تالیف‌های مارسل موس بود که دورکیم در فرانسه به مرحله‌ی تجربی راه یافت (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۱۲).

ثانیاً: او تلاش کرد تا از بطن و متن واقعیت‌هایی مثل بازی و ورزش، مفاهیم را استخراج نماید، زیرا او اعتقاد داشت یکی از مهم‌ترین راه‌های درک بهتر و دقیق‌تر یک فرهنگ، همانا حرکات بدن و فنون کالبدی است. به باور موس، این حرکات در اکثر موارد تبدیل به سازوکارهای دارای ضوابط مشخص و قاعده‌مند در بدن می‌شوند که او آن‌ها را "فن" می‌نامد. او معتقد بود، کنترل فرهنگ بر این فنون اساساً شرط بقای هر فرهنگی است (فکوهی، ۱۳۹۸: ۳۵۷)، لذا به ارتباط بین ورزش به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی با سایر پدیده‌ها و امور مبادرت ورزید تا معنا و مفهوم ورزش را تبیین نموده و آن را به‌عنوان واقعیتی اجتماعی در ارتباط با سایر واقعیت‌های اجتماعی تحلیل کند، زیرا او بر این باور بود که ورزش و سایر واقعیت‌ها را باید به‌عنوان پدیده‌ی اجتماعی تام به شمار آورد (برت، ۱۳۸۹: ۵۱).

ثالثاً: از دیگر اصول کاربست فکری مارسل موس می‌توان به ایده‌ی ترکیب پدیده‌ها اشاره کرد. ایده‌ای که در سال ۱۹۱۰ آن را در مقابل رویکرد تمایز و تفکیک دورکیم مطرح نمود و با فاصله‌گیری از این اندیشه‌ی تفکیک‌گرای دورکیم، از ایده‌ی ترکیبی سخن گفت. او معتقد بود که پدیده‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و در شبکه‌ای ارتباطی با یکدیگر قرار می‌گیرند. وی تأکیدش بر ادغام و ترکیب تمام پدیده‌های اجتماعی بوده است (مور، ۱۳۹۱: ۱۵۸). به زعم او، پدیده‌هایی مثل بازی و ورزش را باید در تلفیق با ابعاد مختلف با دیگر پدیده‌ها تحلیل و تبیین نمود. به اعتقاد مارسل موس، دانش و الگوهای جداشده از یکدیگر به‌تنهایی قادر به پاسخگویی به این‌گونه تحلیل نمی‌باشند، لذا باید الگویی از سایر پدیده‌ها و مرتبط با یکدیگر طراحی و ارائه شود. پس به اعتقاد او، بازی و ورزش را بر اساس رویکرد تفکیک‌گرای دورکیمی نمی‌توان بررسی نمود، بلکه باید این پدیده‌ها را با رهیافتی ترکیب‌گرایانه مطالعه کرد تا به تمامیت و کلیت پدیده‌ی ورزشی دست یابیم. هرچند که او در تحلیل پدیده‌ی قربانی به دیدگاه ترکیبی نزدیک می‌شود و قربانی کردن را یک نظام وحدتی از پدیده‌های آسمانی و انسانی می‌داند (اوبر و موس، ۱۳۹۹: ۱۱). از سوی دیگر، مارسل موس به اصل مبادله و ارتباطات اشاره می‌کند و معتقد است تمام پدیده‌ها، رابطه‌ی متقابل و مبادله‌ای با هم دارند (بوردیو از این ایده‌ی مارسل موس بعدها الهام می‌گیرد). او جهان اجتماعی را جهان مبادله و ارتباط می‌داند که هیچ چیزی در آن فی‌نفسه و به‌تنهایی تحلیل نمی‌شود، بلکه همه‌ی چیز در رابطه با دیگر پدیده‌ها که با آن‌ها مرتبط است، تحلیل می‌شوند. به زعم او، جامعه کانون مبادلات است و بازی و ورزش به‌خوبی این اصل را نشان می‌دهند و حکایت از واقعیت اجتماعی تام دارد. پس او ورزش و بازی‌ها را بر اساس رویکرد ترکیب‌گرا در ارتباط و پیوند با دیگر پدیده‌ها می‌داند که تمایزی بین آن‌ها نیست و به‌عنوان امر تام اجتماعی با لایه‌های دیگر جامعه در ارتباط است.^۱

^۱ برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه شود به مقاله‌ی "بازگشت به امر اجتماعی" (چرا مارسل موس ناشناخته است؟) تالیف سارا شریعتی روزنامه اعتماد، شماره ۳۸۴۲، شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۶

مارسل موس؛ فاتح سرزمین جامعه‌شناسی ورزش

مارسل موس^۱ جامعه‌شناس و انسان‌شناس شهیر فرانسوی در سال ۱۹۳۴ طی یک سخنرانی تاریخی برای نخستین بار به تحلیل حرکات بدن در جامعه پرداخت و به ارتباط میان تکنیک‌ها و فنون بدن با نظام اجتماعی اشاره نمود و مدعی شد، فعالیت‌های بدن صرفاً طبیعی و زیست‌شناختی نیست، بلکه جنبه‌ی فرهنگی و تربیتی دارد و در پیوند با بستر اجتماعی پیرامونش شکل می‌گیرد. او بر این باور بود که رفتارهای ورزشی از سنخ کنش‌های فرهنگی بوده و شامل مجموعه‌ای از رفتارهای نمادی وابسته به منزلت و موقعیتی است که هر فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی احراز نموده است. این متفکر فرانسوی بدن را محصول جامعه‌ای که در آن رشد کرده، می‌دانست و بر آن بود که از روی بازتاب فعالیت‌های کالبدی می‌توان فرهنگ آن جامعه را شناخت. به اعتقاد وی حرکات و رفتارهای بدن یکی از مهم‌ترین ابزارها در تحلیل فرهنگ‌ها و جوامع محسوب می‌شوند. مارسل موس در این سخنرانی که بعدها آن را در قالب مقاله‌ای تحت عنوان "فنون بدن"^۲ منتشر کرد، برای اولین مرتبه، جامعه‌شناسی را به عرصه‌ی رفتارها و فعالیت‌های بدن کشاند، بازی و ورزش را کانون توجه این علم قرار داد و بدین واسطه، این نوشتار نقطه‌ی عطفی در علم اجتماعی شد و نویسندگان خود را به‌عنوان بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی ورزش معرفی نمود. علمی که ورزش را فرایند قاعده‌مند شدن بازی‌ها می‌داند و آن را یک واقعیت اجتماعی تام^۳ انضمامی به شمار می‌آورد که با ساختارها و ابعاد گوناگون جامعه در ارتباط است و برای تحلیل آن باید از شبکه‌ای از این ساختارها در قالب مدل‌ها و الگوهای ترکیبی استفاده نمود.

مارسل موس در این سخنرانی تاریخ‌ساز در حوزه‌ی بدن، از بی‌توجهی صاحب‌نظران به تفاوت‌های جوامع مختلف در نحوه‌ی تربیت و استفاده از بدن انتقاد کرد و بر اساس

^۱ Marcel Mauss (1872- 1950)

^۲ Les Techniques Du Corps (1934)

^۳ Total Social Fact

دانسته‌ها و تجارب شخصی از فنون و تکنیک‌های بدن توصیف و دسته‌بندی ارائه نمود. او از تویب‌شدنش در مدرسه به جهت نحوه‌ی راه رفتنش تا فنونی که در سربازی و کوهنوردی فرا گرفته بود، سخن به میان آورد. همچنین از زمانی که در بیمارستانی در نیویورک بستری شده بود و متوجه نوع راه رفتن پرستاران آمریکایی شد و یا سرپنجه نشستن و نحوه‌ی شنا و زایمان در اقوام مختلف را تحلیل نمود. وی همه‌ی این مصادیق و مطالب را در همان سال در قالب مقاله‌ای تحت عنوان "فنون بدن" که از غنی‌ترین آثار و اولین تالیفات مستقل در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش می‌باشد، تدوین کرد و برای نخستین بار به تحلیل فعالیت‌های بدنی و جامعه‌پرداخت (جوآنمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۱). مارسل موس در این مقاله، پیوند میان تکنیک‌ها و فنون بدن را در کانون توجه قرار داد و بر نظام اجتماعی تاکید نمود و بدین‌وسیله رابطه‌ی رفتار بدنی با فرهنگ را به‌عنوان مسئله‌ی اصلی جامعه‌شناسی ورزش مطرح نمود (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷).

مقاله‌ی "فنون بدن" یکی از غنی‌ترین آثار کلاسیک حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش است که در آن بدن به مثابه مهم‌ترین ابزار انسان در بیان و ایجاد ارتباط با دیگران مورد تحلیل قرار گرفته است. در این نوشتار تاکید شده که هر فرهنگی تداوم خود را مدیون انتقال خویش از خلال قالب‌های کالبدی بوده که آن‌ها را در طیفی بزرگ از حرکات به افراد منتقل می‌کند (فکوهی، ۱۳۹۹: ۳۵۷). او همچنین با استفاده از مفهوم "عادت‌واره"، خاص بودن فعالیت‌های بدن را نسبت به یک فرهنگ و جامعه‌ی مشخص نشان داد و مدعی شد که هر حرکت و فعالیت بدن آدمی در همبستگی تنگاتنگ با بستر اجتماعی یک حرکت فرهنگی محسوب می‌شود. او بدین‌وسیله سنگ‌بنا و خشت اول جامعه‌شناسی ورزش را بنیان نهاد و به‌عنوان پیشروان این حوزه‌ی نوظهور و میان‌رشته‌ای، شهرت جهانی یافت و افتخار بنیان‌گذاری جامعه‌شناسی ورزش را از آن خود نمود؛ علمی که به تعبیر یکی از مردم‌شناسان فرانسوی؛ "کلود لوی اشتروس"، سرزمین ناشناخته و جدیدی است که به

¹ Les techniques du corps

وسيله‌ی "مارسل موس" فتح شد (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۵). در هر حال، به اذعان اصحاب علوم اجتماعی، این اندیشمند فرانسوی موفق شد شالوده و بنیان جامعه‌شناسی ورزش را پی‌ریزی کند و برای اولین مرتبه حرکات و فعالیت‌های بدن انسان را نه صرفاً طبیعی و بیولوژیکی بلکه فرهنگی و تربیتی نشان دهد.

مارسل موس، ورزش را در واقع به بازی گرفتن قاعده‌مند بدن می‌دانست که بر حسب تعلق اجتماعی کنش‌گران کارکردهای متعدد و گوناگونی دارد (سیفی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۲). او در مقاله‌ی "فنون بدن" می‌انگارد «بدن، اولین و طبیعی‌ترین ابزار انسان است. به عبارت دقیق‌تر، اگر از آن به ابزار تعبیر نکنیم، بدن انسان اولین و طبیعی‌ترین ابژه‌ی فنی و در عین حال شیوه‌ی فنی او به شمار می‌رود» (موس، ۱۹۷۹: ۱۰۴). مارسل موس بر آن بود که ما به خوبی بدن و حرکات آن را نمی‌شناسیم، اما نیک می‌دانیم که کالبد و بدن آدمی به مثابه مهم‌ترین ابزار انسان در بیان و ایجاد ارتباط با دیگران است. او بر این باور بود که از روی حرکات و تکنیک‌های بدن می‌توان یک فرهنگ را شناخت و آن را درک کرد (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). در هر حال، موس ضمن بنیان‌گذاری این حوزه‌ی علمی نوپیدا، معتقد بود که مسئله‌ی اصلی جامعه‌شناسی ورزش، همانا رابطه‌ی رفتارهای بدن با فرهنگ است، زیرا هر حرکت بدن در همبستگی قوی با بستر فرهنگی، اجتماعی و جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است (جوآنمرد و نوابخش، ۱۳۹۳: ۴۰). بر همین اساس، او بازی‌ها و ورزش را کلید مطالعه‌ی فرهنگ جوامع می‌داند و بدین‌وسيله علم جامعه‌شناسی را به عرصه‌ی حرکات، رفتارها و فنون بدن وارد کرد و بازی‌ها و مسابقات و رویدادهای ورزشی را کانون توجه و تمرکز علوم اجتماعی قرار داد. مارسل موس، خود را به‌عنوان پدر این علم به جهان دانش معرفی کرد و به تعبیر دوفرانس، مقاله‌ی فنون بدن، طلیعه‌ی تفکر جامعه‌شناختی درباره‌ی فعالیت‌های بدن، بازی‌ها و ورزش است (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۶-۱۴۵).

بازی، ورزش و واقعیت اجتماعی تام

اولین رویکرد مارسل موس در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش این است که کلیه‌ی پدیده‌ها و وقایع نمی‌توانند یک‌جانبه و تک‌بعدی باشند، بلکه اموری پیچیده و تام هستند که واقعیت‌هایی را بیان می‌دارند (پواریه، ۱۳۷۰: ۱۲۴). به اعتقاد او مفاهیم و پدیده‌ها زمانی معنا دارند که به‌عنوان واقعیت‌های انضمامی و پیوستی در ارتباط با سایر واقعیت‌های اجتماعی بررسی شوند. به نظر او، تمامی پدیده‌های اجتماعی از جمله بازی و ورزش، ابعاد و جوانب گوناگونی دارد و پدیده‌های چندگانه به شمار می‌آیند، که با دیگر پدیده‌ها در ارتباط هستند. او بر این اساس، انگاره‌ی "واقعیت اجتماعی تام" را مطرح کرد و به واسطه‌ی آن انگاره موفق شد تا تقابل میان جزءنگری و کل‌گرایی را تعدیل نماید (برت، ۱۳۸۹: ۵۱). به اعتقاد او بازی‌ها و ورزش یک پدیده‌ی تک‌بعدی طبیعی و زیست‌شناختی صرف نیستند، بلکه واقعیتی چندوجهی با ابعاد متعدد اجتماعی، فرهنگی، روانی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اسطوره‌ای است که از اصل "واقعیت اجتماعی تام" پیروی می‌کند. بر این اساس، به اعتقاد او در مطالعه‌ی تام واقعیت‌های اجتماعی مثل ورزش و بازی باید به وجوه مختلف آن توجه داشت. او تاکید بر ادغام و ترکیب پدیده‌های اجتماعی در تمام آثار خود دارد (مور، ۱۳۹۱: ۱۵۸). از سوی دیگر، مارسل موس، ورزش را با فرهنگ مرتبط می‌داند و بر این باور است که هر فعالیت بدنی در ارتباط با جامعه‌ی پیرامونش شکل می‌گیرد. به‌طوری‌که او ورزش را مجموعه‌ای از رفتارهای نمادی آواسته به شأن و جایگاهی می‌داند که هر فرد در گروه و سلسله‌مراتب اجتماعی کسب می‌کند.

به زعم او، ورزش و بازی‌ها در خلاء و بدون ارتباط با سایر واقعیت‌ها قابلیت تحلیل و بررسی ندارند، زیرا آن‌ها واقعیتی هستند که با سایر ابعاد در ارتباط و مبادله هستند. به باور وی، ورزش به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، در شبکه‌ای از ساختارها و ابعاد جامعه و در شبکه‌ای از تحرکات و فعالیت‌های اجتماعی قرار دارد و برای بررسی آن باید شبکه‌ها را

¹ Total social reality

² symbolic

مورد توجه قرار داد. بنابراین، در تحلیل رفتار آدمی باید تمامیت حیات آدمی و کلیه‌ی ابعاد متنوع جامعه در یک کلیت و تمامیت دیده شود. جان کلام آن‌که، مارسل موس، بازی و ورزش را نه فقط حرکات فیزیکی و فعالیت‌های طبیعی محض می‌داند، بلکه آن را تبلوری از آموزش و تربیتی می‌داند که خود نوعی فرایند اجتماعی شدن به شمار می‌آید و با سایر ساختارهای جامعه مرتبط است و با آن‌ها پیوند برقرار می‌کند. به اعتقاد وی، ورزش مجموعه و کلیتی از رفتارها و حرکات بدن با چاشنی آموزش، تعلیم و تربیت است که برای تحلیل آن باید به شبکه‌ای از این ساختارها توجه کرد، به طوری که، او ورزش ژیمناستیک را پدیده‌ای تحولی و تکاملی می‌داند که در فرایند زمان با مجموعه‌ی وسیعی از رفتارهای بدن، امور روزمره، کار و تفریحات در ارتباط بوده است. او همچنین فوتبال را یک واقعیت اجتماعی تام و پدیده‌ای جامع می‌داند که در ماهیت پویا و فراگیر خویش با ساختار کلی جامعه در ارتباط است (عسکری خانقاه و حسن زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

فنون بدن و فرایند اجتماعی شدن

مقاله‌ی "فنون بدن" که نخست در سال ۱۹۳۴ به صورت سخنرانی به وسیله‌ی مارسل موس ایراد شد، یکی از قدیمی‌ترین آثار او به شمار می‌رود که "لوی اشتروس" از آن به‌عنوان مدرنیسم اندیشه‌ی وی یاد می‌کند. موس در این نوشتار برای اولین بار رابطه‌ی بدن و جامعه را مطرح می‌کند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و از پیوند میان تکنیک‌ها و فنون بدن با نظام‌های اجتماعی سخن به میان می‌آورد (اینالو، ۱۳۹۵: ۳۹). او در این مقاله، انسان را محصول بدن خود می‌داند و بدن را به مثابه مهم‌ترین ابزار انسان در بیان ایجاد ارتباط با دیگران مورد تحلیل قرار داد و بر آن بود که حرکات بدن در اکثر موارد به شکل سازوکارهای دارای ضوابط مشخص و قاعده‌مند بدن در می‌آیند، که او آن‌ها را "فن" می‌نامد. او فنون بدن را حرکات نظم‌یافته‌ای می‌داند که به منظور دستیابی به کارایی عملی یا نمادی انجام می‌گیرد. به زعم وی، هر فرهنگی تداوم خود را مدیون انتقال

خویش از خلال قالب‌های کالبد و بدن می‌داند که آن‌ها را در طیفی گسترده از حرکات افراد خود منتقل می‌کند. او با تالیف این مقاله که یکی از ارزشمندترین آثار کلاسیک در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزشی به شمار می‌آید، به اهمیت ذاتی این فنون تاکید کرد و از تاثیر این فنون و تکنیک‌ها بر یکپارچگی فرهنگی سخن به میان آورد. مارسل موس در پی آن بود که جامعه چگونه فنون بدن را از سطح فردی به سطح جمعی انتقال می‌دهد و چگونه می‌توان نوعی فن اجتماعی کالبدی را تعریف نمود. او به دنبال آن بود که چگونه فنون بدن ممکن است در موقعیت‌های خاص به صورت قواعدی سخت و سرکوب‌گر درآیند و بدن فردی و جمعی را زیر فشار قرار دهند و بدین واسطه، گروه با این فنون، بدن افراد را به شکل خودش درآورد؛ زیرا وی معتقد بود که هر جامعه‌ای افراد خود را به سختی وادار به کنترل بدن می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۷-۱۳۶).

همان‌طور که اشاره شد، مارسل موس فنون بدن را حرکات منظمی که به منظور دستیابی به کارایی عملی یا نمادی انجام می‌گیرد، تعریف می‌کند. به اعتقاد او، این فنون شامل قواعد عملی، تواتر حرکات و اداها، هم‌زمانی‌ها و تنظیم‌های ضرب‌آهنگ‌های ماهیچه‌ای است که با هدف نهایی و مشخص انجام می‌گیرند (برتون، ۱۴۰۰: ۶۰). او فنون بدن را وضعیت سنتی و موثر بدن تعریف می‌کند و بر آن است، وضعیتی که انسان به بدن خود در حالات گوناگون می‌دهد، قبلاً آن‌ها را در جای دیگر فرا گرفته، به عبارتی، مارسل موس اشاره به فرایند اجتماعی شدن^۱ دارد. به زعم او، بدن در میان فرهنگ‌ها به اشکال مختلفی کاربرد دارد (کریگان، ۱۳۹۵: ۱۶۳). او معتقد است فنون بدن در میان مردم جوامع مختلف، متفاوت بوده و طبقه‌بندی آن بر اساس جنسیت، سن، بازده و اشکال انتقال ارائه می‌شود. مارسل موس، همچنین تحلیلی بر اساس زمان‌بندی از میان دوره‌های مختلف زندگی از تولد، کودکی، خردسالی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را مطرح می‌کند و فنونی مثل زایمان، شیردهی، نام‌گذاری، خوابیدن، راه رفتن و روابط جنسی را ارائه و تحلیل

^۱ socialization

می‌نماید (برتون، ۱۴۰۰: ۶۱). او نتیجه می‌گیرد که از روی حرکات و فعالیت‌های بدن می‌توان یک فرهنگ را تحلیل و درک نمود، زیرا هر فرهنگی تداوم خود را مدیون انتقال هنجارها و ارزش‌های خویش از خلال قالب‌های بدنی می‌داند که به افراد جامعه منتقل کرده و با این فنون افراد را به شکل خودش در آورده، به طوری که به زعم او، بدن آئینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ‌ها است و هر محقق‌ی برای درک و تحلیل یک فرهنگ می‌تواند حرکات کالبدی بدن را مشاهده نماید. به عبارتی دیگر، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحلیل یک فرهنگ همانا توجه به حرکات بدن افراد آن جامعه است (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). بنابراین، ساده‌ترین حرکات نظیر راه رفتن، خوابیدن، نشستن و دویدن تا رفتن به دستشویی و روابط جنسی همگی این حرکات، نه فقط فرهنگ را به شکل یک تبلور مادی در می‌آورد و به آن تداوم می‌بخشد، بلکه خود در چرخه‌ی دیگر، ساختارهای آن فرهنگ را تعیین می‌کند و آن را در مسیر تحولی قرار می‌دهد. لذا هر فرهنگی فن خاص خودش را دارد که بر بدن افراد تاثیر می‌گذارد (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۹۴).

مارسل موس، روابط جنسی را نیز درون حیطه‌ی فنون بدن جای می‌دهد و معتقد است موقعیت‌های بدن هر نفر در این نوع روابط از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر تغییر می‌کند (برتون، ۱۴۰۰: ۶۵). مارسل موس در لابه‌لای مقاله‌ی فنون بدن، درباره‌ی فنون تغذیه، مصادیق و تمثیل‌هایی می‌آورد؛ از جمله از نحوه‌ی غذا خوردن یک شاه ایرانی در برابر ناپلئون سوم یاد می‌کند. ناپلئون به شاه ایران اصرار دارد که به جای استفاده از انگشتانش در صرف غذا از قاشق و چنگال استفاده کند و در جواب شاه ایران می‌گوید، شما نمی‌دانید چه لذتی را از دست می‌دهید. بر همین اساس، مارسل موس معتقد است ما به خوبی بدن و حرکات آن را نمی‌شناسیم، جز صرفاً امکاناتی که همواره اندک و محدود به زمان‌هایی در چارچوب نیازهای مربوط به فرهنگ خاص خود قرار گیرد. به زعم او، موضوع هر چه باشد، اعم از شنا، قدم زدن و دویدن، هر جامعه‌ای فن خاص خود را دارد که بر بدن افراد اثر می‌گذارد و بر آن‌ها تحمیل می‌شود (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۹۴). به نظر او، هر فن و رفتاری از

بدن که به شکل سنتی و آئینی آموخته و منتقل می‌شود، بر پایه‌ی نوعی هم‌کنشی عصبی و ماهیچه‌ای قرار دارد که نظام‌های حقیقی را تشکیل می‌دهند و بر زمینه‌ی کاملاً جامعه‌شناختی همبستگی می‌یابند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

به نظر مارسل موس، فنون بدن به‌وسیله‌ی مجموعه‌ای خاص از حرکات، تکنیک‌ها و فرم‌ها شکل می‌گیرد که به‌وسیله‌ی ابزار تعلیم و تربیت و آموزش به دست می‌آیند و رسالتی مشخص را بر عهده می‌گیرند. به اعتقاد او فنون بدن، تکنیک‌های قابل انتقال و آموختنی هستند که از طریق فرایند اجتماعی شدن یاد گرفته می‌شوند و هر نوع عملی، نقش یادگیری را نشان می‌دهد. او یادآوری می‌کند، این تکنیک‌ها در صورتی شکل می‌گیرند که دو عنصر وجود داشته باشد:

اول: تکنیک باید اثرگذار و از همین رو، به‌وجودآورنده‌ی نتیجه‌ی مناسب و مطلوب باشد.

ثانیا: در متن سنتی به وجود آمده باشد که انتقال آن ممکن‌پذیر باشد.

لذا مارسل موس تاکید می‌کند که انسان از طریق فرایند اجتماعی شدن در دوران کودکی، یک سری تکنیک‌های خاص بدن را فرا می‌گیرد که این فنون برآیند تعلیم و تربیت و فرهنگ آن جامعه است (اینالو، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰). از دیدگاه مارسل موس، حرکات بدن در اکثر موارد به سازوکارهایی دارای ضوابط مشخص و قاعده‌مند بدن مبدل می‌شود که او آن‌ها را "فن" می‌گوید و معتقد است که شرط بقای هر فرهنگی، کنترل و نظارت بر این فنون است، به‌طوری‌که از دست رفتن این کنترل یا تضعیف آن نیز به معنی از دست رفتن تدریجی آن فرهنگ خواهد بود (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). مارسل موس به دنبال الگو و مدل نظری جهت انتقال این فنون بدن از سطح فردی به جمعی است. به‌طوری‌که بتوان نوعی فن اجتماعی کالبدی را تعریف کرد و این فنون اجتماعی بدن بتوانند افراد را در موقعیت‌های خاصی کنترل نموده و آن‌ها را در آن قالب و قاعده‌ی موردنظر درآورد، زیرا بر آن بود که هر جامعه‌ای افراد خود را به صورت جدی ناگزیر به کنترل بدن، رفتارها و حرکات خود می‌کند. بنابراین به اعتقاد وی، ساختار اجتماعی از خلال تربیت نیازها و

فعالیت‌های بدن بروز و ظهور می‌نماید، به طوری که در این میان کودکان تمرین داده می‌شوند تا واکنش‌های خود را کنترل نموده و ترس خود را مهار کنند؛ زیرا تربیت کودکان سرشار از نکات ظریف اما اساسی است. او به لحظه و شیوه‌ی شیر دادن و نحوه‌ی که کودکان را در آغوش می‌گیرند، توجه نموده و حتی گروه‌های انسانی را به دارای گهواره و بدون گهواره طبقه‌بندی کرده است (همان منبع، ۱۳۸).

بدن، عواطف و بازتاب‌های اجتماعی

مارسل موس در سال ۱۹۲۱ در مجله‌ی روانشناسی، مقاله‌ای با عنوان "بیان الزامی عواطف" را منتشر کرد و در آن مفهوم احساسات و فنون بدن را مطرح نمود. وی در این مقاله مدعی شد که عواطف آدمی نه ناشی از مسائل روانی و نه حاصل امور طبیعی و فیزیولوژیکی است، بلکه این احساسات و عواطف مانند سایر حرکات و فعالیت‌های کالبدی، بازتاب‌های اجتماعی هستند که خود را از طریق محتوا و اشکال مختلف در موقعیت‌های ویژه بر افراد و گروه تحمل می‌کنند (قدیمی و شکاری، ۱۳۹۷: ۱۶). او احساسات و عواطف را مانند تکنیک‌ها و فنون بدن نه امری فردی و طبیعی، بلکه مقوله‌ای اجتماعی و فرهنگی می‌داند که بر کنش‌گران تحمیل می‌شود و در رفتار و فعالیت‌های بدنی آن‌ها بروز و ظهور می‌نماید (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۱). او حتی اشک ریختن و گریه کردن را فارغ از آلام و درد و اندوه، یک پدیده‌ی صرفاً روانشناختی یا زیست‌شناختی نمی‌داند، بلکه آن را پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی تصور می‌کند. به اعتقاد وی، تظاهرات و بروز عواطف آدمی نه تابع سلیق کنش‌گران، بلکه از زمان‌بندی دقیقی در درون چارچوب منظم و از پیش تعیین‌شده، تبعیت می‌کند و بر افراد تحمیل می‌گردد.

مارسل موس معتقد است افراد فراتر از بروز عواطف و احساسات خود فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند و از یک امر نمادی و سمبولیک فرهنگی پیروی می‌کنند که از هنجارهای جمعی ضمنی سرچشمه می‌گیرند. او بر این باور است که این احساسات، خودانگیخته و

خودبه‌خودی نیستند، بلکه بر پایه‌های مناسب سازمان و معنا یافته‌اند و دیگران را مخاطب قرار می‌دهند. به اعتقاد وی این احساسات و عواطف در چهره، حرکات و اداهای بدن ظهور می‌کند و از یک جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متغیر و متنوع هستند و این بساط از نسلی به نسل دیگر با تغییرات و تمایزاتی ملموس منتقل می‌شوند (موس، ۱۹۷۹: ۱۲۳).

ورزش و عادت‌واره

همان‌طور که آورده شد، مارسل موس اولین بار رابطه‌ی بدن و جامعه را در مقاله‌ی فنون بدن مطرح کرد و در آن‌جا پیوند تنگاتنگی میان تکنیک‌ها و فنون بدن با نظام اجتماعی را تحلیل کرد (جوآنمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۲). او به مقوله‌ی بازی‌ها و ورزش‌ها پرداخت و ورزش را بازی‌ی قاعده‌مند بدن قلمداد نمود که بر اساس تعلق اجتماعی کنش‌گران کارکردهای متعددی دارد. به اعتقاد وی در تمام حرکات و فعالیت‌های بدن و همچنین تمام بازی‌ها و ورزش‌ها یک عضو نیرومند مشترک جامعه‌شناختی به نام "عادت‌واره" وجود دارد (قدیمی و شکاری، ۱۳۹۷: ۱۸). او مفهوم عادت‌واره را مخرج مشترک تمام ورزش‌ها و بازی‌ها می‌داند. به نظر او حرکات و رفتارهای بدن از جنس حرکات و فعالیت‌های فیزیکی و طبیعی صرف نیست، بلکه رفتاری فرهنگی و اجتماعی هستند. او نتیجه می‌گیرد ورزش، مجموعه‌ای از رفتارهای نمادی و وابسته به منزلت و موقعیتی است که هر فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی احراز نموده و به‌عنوان رفتار اجتماعی و فرهنگی یک عادت‌واره به شمار می‌رود (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۶). بنابراین مارسل موس بر آن است که عادت‌واره مختص بودن فعالیت‌های بدن را به یک فرهنگ قومی خاص نشان می‌دهد و آن را دستاورد تاریخی می‌داند که به واسطه‌ی آن مردمان یک جامعه می‌آموزند که چگونه از بدن‌هایشان استفاده کنند؟

¹ Habitus

در هر حال، مارسل موس، عادت‌واره را مجموعه‌ای از رفتارهای نمادی وابسته به شأن و منزلت افراد می‌داند که هر فرد در جامعه و سلسله‌مراتب اجتماعی کسب و تحصیل نموده است. به عبارت دیگر، او عادت‌واره را نمایش دیگری از قاعده‌ی تنظیم اجتماعی می‌داند. از دیدگاه او نوعی تنظیم اجتماعی وجود داد که میزان اجتماعی‌شدن افراد را تغییر می‌دهد (لولان، ۱۳۹۴: ۲۹۴). به عبارتی دیگر، مارسل موس، عادت‌واره را گذار انسان از من فردی و طبیعی به من جمعی و اجتماعی یا گذار انسان از فردیت به شخصیت اجتماعی می‌داند. فرایندی که در آن آدمی بایدها و نبایدها، هنجارها و ناهنجاری‌ها را فرا می‌گیرد و می‌تواند با جامعه سازگار شود و در آن جا با جامعه هم‌نوا گردد. به اعتقاد وی، بدن به‌عنوان نخستین و طبیعی‌ترین ابزار آدمی بر اساس عادت‌واره شکل گرفته است. او معتقد است در تمام ورزش‌ها و بازی‌ها یک وجه و مخرج مشترک جامعه‌شناختی به نام عادت‌واره وجود دارد. او عادت‌واره را کلیدواژه‌ای برای تشریح و تبیین کارکردهای فرهنگی و اجتماعی ورزش و فعالیت‌های بدنی در زندگی روزمره می‌داند و بر آن است که رابطه‌ی رفتار بدن با فرهنگ، در همبستگی با بستر اجتماعی یک حرکت ورزشی به شمار می‌آید (موس، ۱۹۷۹: ۸۷).

جان کلام مارسل موس آن است که عادت‌واره به مجموعه قابلیت‌هایی اشاره دارد که افراد در طول حیات خود آن‌ها را درونی کرده و به قول مارکوزه‌در زمره‌ی طبیعت ثانویه قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که فرد بدون آن که آگاه باشد بر اساس آن‌ها و الگوی درون خود عمل می‌کند و آن را بر اساس یک کنش غیرغریزی ثانویه در نظام اجتماعی بازتولید می‌نماید (قدیمی و شکاری، ۱۳۹۷: ۱۸).

انسان، بازی و پتلاچ

مارسل موس در نوشتاری درباره‌ی هدیه به سال ۱۹۲۵ از انسان کامل سخن می‌گوید؛ انسانی که دارای روح و جسم است، با کالبد و بدن خود شکل پیدا کرده و با عقل و خردش

¹ Internalization

² H. Marcuse (1898- 1979)

هدایت می‌شود و از شرایط و موقعیت‌های اجتماعی تاثیر می‌پذیرد. او انسان کامل را ارگانیزمی با ماهیت زیستی- فرهنگی تصور نمود که رفتارش تحت تأثیر شرایط محیطی جهان پیرامون شکل می‌گیرد و بر همین اساس جریان آموزشی و تربیتی بر این رفتارها و فعالیت‌ها موثر است و در فرایند اجتماعی‌شدن کنش می‌کنند و تحت کنترل و نظارت جامعه هستند. مارسل موس معتقد است تمام حرکات و روابط انسان‌ها قبلا در جای آموخته شده و توسط جامعه فرا گرفته شده و به مسائل قبلی ربط پیدا می‌کند. این جامعه‌شناس فرانسوی در این گفتار کلاسیک، انسان را موجودی چندساحتی می‌داند و به بررسی ابعاد گوناگون انسان به‌ویژه بعد ذهنیت او و معناپردازی نمادی آدمی می‌پردازد و سپس به سنت وبری، انسان را موجودی کنش‌گر می‌داند که کنش او همواره معطوف به هدف و نیتی است (جوانمرد و صنعتی، ۱۳۹۹: ۷۷۸).

وی در کتاب هدیه^۱ بر این باور است که هدف انسان صرفا منفعت اقتصادی نیست و نمی‌توان هدف از کنش و رفتار انسان را به سود و منفعت مالی محض تقلیل داد. به اعتقاد او مسائل اقتصادی در مرحله‌ی بعدی اولویت‌های انسان قرار دارد و اولویت اول انسان‌ها اساسا بر ارتباطات و مبادلات متمرکز می‌شود. انسان حتی زمانی که هدیه و بخششی را انجام می‌دهد، انگیزه‌ی صرفا اقتصادی ندارد، بلکه تحکیم در روابط، هدف اصلی او است. به نظر مارسل موس، مبادله و هدیه دادن در استحکام روابط و مناسبات اجتماعی موثر است و علاوه بر نظام اقتصادی، سایر بخش‌های جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد (گاربارینو، ۱۳۷۷: ۹۳). به همین جهت او معتقد است، منفعت اقتصادی یکی از انگیزه‌های کنش است، اما همه‌ی ابعاد کنش انسان صرفا اقتصادی نیست، زیرا او اهمیت و جایگاه والاتر از سود اقتصادی در نظر می‌گیرد.

لذا بر اساس این دیدگاه، مارسل موس اعتقاد دارد که هدف از بازی‌ها و ورزش در همه‌ی ادوار تاریخ فراتر از سود و منفعت اقتصادی بوده و بازی‌ها به‌عنوان یک پدیده‌ی تام

³ The Gift

اجتماعی، ابعاد بیشتری را دنبال می‌کردند. او در راستای تحلیل این موضوع از مباحث مردم‌شناسی از جمله رسم "پتلاچ" و "کولا" کمک می‌گیرد.

مارسل موس به جهت مطالعات مردم‌شناسی و زمینه‌های انسان‌شناسی به تحلیل پدیده‌ی مبادله و بخشش بر اساس مناسک بومیان سواحل شمال‌غربی ایالات متحده و به‌ویژه در بین سرخ‌پوستان "کواکیوتل"^۳ به نام پتلاچ پرداخت (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۹۵). او این سنت را از بومیان جهت تبیین ماهیت انسان و انگیزه‌ی او از بازی و سایر پدیده‌ها به عاریت گرفت. این مردم‌شناس فرانسوی، در این اثر کلاسیک از هدیه به‌عنوان زنجیره و چرخه‌ای محکم از اشیاء در جهت مبادله‌ای رضایت‌مند یاد کرد (کریگان، ۱۳۹۵: ۱۳۰) و نشان داد که در جوامع ابتدایی هدیه دادن و بخشش به یک مبادله‌ی اقتصادی سودجویانه تقلیل نمی‌یابد و انگیزه‌های متنوعی در خلق آن نقش دارد (موس، ۱۹۷۹: ۳۶).

مارسل موس در این مقاله می‌آورد که رسم پتلاچ، یک سنت در سواحل شرقی است که در آن مقادیر زیادی از ثروت و سرمایه روی هم انباشته شده و آن را به کسی می‌بخشند و یا حتی در نمایشی مذهبی آن را به آتش می‌کشند و نابود می‌کنند (مور، ۱۳۹۱: ۱۵۶). به عبارتی او این رسم را دادوستد آرام با رویکردی اجتماعی دانسته و این رسم را مشابه نمودی از یک تنازع و جدال تحلیل می‌کند که در آن تخریب بدون هیچ محدودیتی انجام می‌گیرد. او پتلاچ را جنگ ثروت توصیف می‌کند (موس، ۱۹۷۹: ۳۵). وی نتیجه می‌گیرد در جوامع ابتدایی رسم هدیه دادن یک مبادله‌ی اقتصادی نیست، زیرا این پدیده حامل نظام پیچیده‌ای از ارزش‌های اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و اقتصادی است که کل جامعه و نهادهایش را درگیر خود می‌کند (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۹۵) و به واسطه‌ی آن، بومیان در پی ایجاد همبستگی اجتماعی و کسب منزلت و شان هستند تا در گروه خود ارتقاء مرتبه یابند و در سلسله‌مراتب قدرت پیشرفت کنند. مارسل موس همین برداشت را برای خاستگاه

^۱ Potlatch

^۲ kola

^۳ Kwakiutl

بازی‌ها در بین انسان ابتدایی متصور است و انگیزه‌ی اصلی بازی‌ها را در ابتدا غیراقتصادی و ایجاد و تحکیم همبستگی اجتماعی و کسب پایگاه اجتماعی در گروه می‌داند.

بنابراین مارسل موس معتقد است تمام پدیده‌ها از جمله ورزش و بازی دارای جنبه‌های متنوع به‌ویژه حامل پیام‌های اجتماعی و فرهنگی هستند (پواریه، ۱۳۷۰: ۱۲۳). زیرا او هدف انسان را همواره وراء مسائل اقتصادی می‌داند که اساساً بیانگر تحکیم روابط اجتماعی است تا انتقال مالکیت جزئی از یک شخص به شخص دیگر. به عبارت دیگر، در سنت پتلاچ چیزی که هدیه داده می‌شود، نمادی از رابطه‌ی اجتماعی میان هدیه‌دهنده و هدیه‌گیرنده است و از همین روی، هدیه ارزش معنای بالاتر از صرف ارزش مادی و اقتصادی پیدا می‌کند (کولمن و واتسون، ۱۳۷۲: ۹۹).

جان کلام آن‌که، مارسل موس از رسم پتلاچ نتیجه می‌گیرد که هدف انسان، اقتصاد و منفعت مالی نیست و پدیده‌ی بازی بر همین اساس مستقیماً سود و منفعت اقتصادی برای او به ارمغان نمی‌آورد و بازی‌ها کارکردی غیراقتصادی داشته‌اند (موس، ۱۹۷۹: ۳۶). در هر حال، بعضی از صاحب‌نظران رسم پتلاچ را هم یک سنت آئینی و هم یک بازی، همراه با جنگ سخاوت‌مندانانه با اهداف ماوراء مسائل مالی و اقتصادی می‌دانند و اولویت را به ارتقاء شأن و کسب حیثیت در گروه و شناخته شدن می‌دهند.

به زعم آن‌ها، اساس این جنگ برای داشتن ثروت و سرمایه نیست، بلکه برای "وجود داشتن" است. برای کسب اعتبار و وجهه‌ی اجتماعی است، نه منفعت و سود اقتصادی. از چشم‌انداز ایشان، این رسم، انسان اقتصادی را به انسان اجتماعی و جامعه‌شناختی مبدل نموده است. بنابراین، می‌توان از این پدیده چنین نتیجه گرفت که کارکردهای بازی در ادوار گذشته، مختلف و متنوع بوده، انسان برای بازی انگیزه‌ی زیادی داشته و با این مقوله به دنبال تحکیم همبستگی اجتماعی و مبادلات و گسترش شبکه‌ی ارتباطی خود بوده است (شریعتی، ۱۳۹۶).

بحث و نتیجه‌گیری

مارسل موس به‌عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ورزش تمامی حرکات و فعالیت‌های کالبدی بدن و حتی احساسات و عواطف را نه یک پدیده‌ی طبیعی و زیست‌شناختی، بلکه پدیده‌ای فرهنگی و تربیتی می‌دانست که در فرایند اجتماعی شدن به یک واقعیت اجتماعی تام‌انضمامی و مرتبط با سایر ابعاد و ساختارهای جامعه پیوند خورده و از الگوی مشترکی به نام عادت‌واره پیروی می‌کند. او معتقد بود، جهت تحلیل این پدیده، به‌ویژه بازی و ورزش، باید به طراحی الگوهای ترکیبی و شبکه‌ای روی آورد. به اعتقاد وی، بازی‌ها بر اساس رویکرد ترکیب‌گرایی، مصداق اصل تمامیت و یا کلیت هستند که با ابعاد و جنبه‌های گوناگون جامعه در ارتباط متقابل بوده و بر اساس اصل مبادله نمی‌توان آن‌ها را به تنهایی و فی‌نفسه تحلیل نمود، بلکه باید به شبکه‌ای از این ساختارها توجه کرد.

مارسل موس عنصر بنیادی جامعه‌شناسی ورزش را همانا رابطه‌ی رفتارهای بدن با فرهنگ می‌دانست، زیرا هر بدن در همبستگی قوی با بستر اجتماعی موجود و جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته، می‌باشد. بر این اساس، او بر آن بود که از روی حرکات و فعالیت‌های بدن می‌توان فرهنگ‌ها را شناخت، زیرا بازی‌ها کلید شناخت و فهم فرهنگ‌ها و جوامع هستند. او همچنین انسان را موجودی چندساحتی تصور می‌کند که محصول بدن خویش است و به استناد رسم پتلاچ معتقد بود که کنش‌های انسان همواره معطوف به منفعت و سود مالی نیست. انگیزه‌ی کنش به مباحث اقتصادی تقلیل نمی‌یابد، بلکه ماوراء مسائل مالی است و این مقوله در اولویت بعدی قرار دارد. اساساً تحکیم همبستگی و گسترش شبکه‌ی ارتباطی و مبادله‌ای و از سوی دیگر، ارتقاء شأن و منزلت از اهداف اصلی انسان در کنش‌ها به‌ویژه بازی‌ها به شمار می‌آید، لذا او انسان اجتماعی و جامعه‌شناختی با انگیزه‌های چندگانه را جایگزین تصور انسان اقتصادی می‌کند.



فصل دوم: یوهان هویزینگا

فرهنگ گونه‌ای از بازی

"یوهان هویزینگا" مورخ و جامعه‌شناس ورزش در کتاب "انسان بازیگر" بازی را به‌عنوان عنصر سازنده‌ی فرهنگ انسانی معرفی نمود و بر آن بود که فرهنگ و تمدن در اصل صورت‌های دگرگون‌شده‌ی بازی‌ها هستند و به صورت بازی متولد شده‌اند. او پا را فراتر می‌برد و مدعی می‌شود که بازی فراتر از بازی است و هر چیز در ابتدا، بازی بوده است. بدین‌منظور، در این فصل نخست، زندگی‌نامه‌ی این نویسنده‌ی هلندی و کاربست اندیشه‌های اجتماعی او را بررسی می‌کنیم و سپس گذری اجمالی بر کتاب کلاسیک و پرنفوذ "انسان بازیگر" که مانیفست دفاعی برای حمایت از بازی و به‌نوعی، کیفی‌خواستی علیه ورزش‌های مدرن بود، خواهیم داشت. آنگاه به تعریف بازی و ویژگی‌های این پدیده‌ی فرهنگی می‌پردازیم و با رویکردی پویاشناختی و ایستاشناختی، جایگاه بازی در ادوار گذشته را تحلیل می‌کنیم. همچنین به نظریه‌ی "حلقه‌ی جادویی" که وقفه‌ای موقتی در جهان زندگی بازیگران می‌اندازد و آن‌ها را موقتاً مجذوب فضای رویارویی و تخیلی نموده، پرداخته شده و فرجام این نوشتار هم ناظر بر جامعه‌شناسی سیاسی ورزش است. دیدگاه نه‌چندان مثبت هویزینگا بر ورزش مدرن و ساختار و کارکردهای سیاسی سایه انداخته و به باور او، پنهان و خزنده در عرصه‌ی ورزش وارد شده و به‌عنوان ابزار سلطه، روح بازی‌ها را نابود کرده است.

زندگی‌نامه

یوهان هویزینگا، مورخ، مردم‌شناس، جامعه‌شناس، زبان‌شناس و نویسنده‌ی هلندی در هفتم دسامبر ۱۸۷۲ میلادی در شهر "گرونینگل"^۱ هلند به دنیا آمد. وی یکی از بینان‌گذاران تاریخ فرهنگ مدرن و نظریه‌پرداز حوزه‌ی فرهنگ بود که در دانشگاه شهر تولدش در رشته‌ی سانسکریت تحصیل کرد و رساله‌ی دکترای خود را تحت عنوان "نقش مسخره‌کننده در درام هلند" در سال ۱۸۹۷ به رشته‌ی تحریر در آورد و در سال ۱۹۰۲ به

^۱ Johan Huizinga (1872-1945)

^۲ Groningen

فراگیری تاریخ قرون وسطی و رنسانس علاقمند شد. او همچنین در دانشگاه لایپزیک به پژوهش و مطالعه روی آورد و ادبیات هلندی را در دانشگاه آمستردام فرا گرفت. دانشنامه‌ی ویکی‌پدیا درباره‌ی این فیلسوف و استاد تاریخ می‌آورد: او بین سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۱۲ استاد در تاریخ عمومی و ملی در دانشگاه گرونینگن بود و در سال ۱۹۱۵ کرسی استاد تاریخ عمومی در دانشگاه لید^۱ را به خود اختصاص داد (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷). تا سال ۱۹۴۲ در آن دانشگاه تدریس نمود و در سال ۱۹۳۳ رئیس این دانشگاه شد. وی در سال ۱۹۱۶ عضو فرهنگستان سلطنتی هنر و علوم هلند شد و نظریه‌پرداز حوزه‌ی فرهنگ گردید.

این مورخ و نظریه‌پرداز فرهنگ با نوشتن اثری کلاسیک در مورد تاریخ فرهنگ‌ها با عنوان "پائیز قرون وسطی"^۲ در سال ۱۹۱۹ که به نوعی آینده‌پژوهی علوم جدید در افق آینده را نشان می‌داد و از شاهکارهای تاریخ اروپا به شمار می‌آمد، به شهرت جهانی رسید و خود را به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران تاریخ فرهنگی مدرن اروپای قرن بیستم معرفی نمود. او همچنین کتاب "انسان بازیگر" یا "انسان خندان" که پژوهی کلاسیک درباره‌ی فرهنگ و بازی بود را در سال ۱۹۳۸ تالیف کرد. کتابی که با بیان نوگرایانه به تحلیل بازی و فعالیت‌های بدنی می‌پرداخت و این پدیده را بخش بنیادین زندگی بشری در تمام ادوار تاریخ محسوب می‌نمود. از دیگر آثار این استاد دانشگاه می‌توان به کتاب‌های "آراموس و عصر اصلاحات"^۳ (۱۹۲۴)، تمدن هلند در قرون هفدهم (۱۹۳۳)، بازی و جشن، تاریخ آمریکا و نمایشنامه‌ی کلاسیک هلندی اشاره کرد (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۲).

هوینینگا در اواخر عمر با انتقاد از ورزش و بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین و همچنین واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های انتقادآمیز همراه با رهیافتی ضد‌هیتلری موجب شد تا در دوران جنگ جهانی دوم بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ به مدت سه سال در شهر کوچکی در

¹ Leyde

² The Autumn of the Middle age (1919)

³ Erasmus and the age of Reformation (1924)

نزدیکی آرنهم^۱ به اسارت نازی‌ها در آید و مدتی را در زندان بگذراند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷) و در اول فوریه سال ۱۹۴۵ در سن ۷۲ سالگی در شهر اکسینگ فوت کرد.

تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی هویزینگا

هویزینگا در آثارش به‌ویژه کتاب "پائیز قرون وسطی" که از شاهکارهای تاریخ فرهنگی می‌باشد و فراتر از ژانر تاریخی به شمار می‌آید و همچنین کتاب "انسان بازیگر" که یکی از تاثیرگذارترین آثار زمان خود در حوزه‌ی بازی و ورزش بود، معتقد است که واقعیت‌های جهان زندگی را نه تنها از نظر ابعاد تاریخی، سیاسی و اقتصادی، بلکه باید آن‌ها را از منظر فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه و کنکاش قرار داد. او معتقد بود پدیده‌ها تک‌عامل نیستند و از اصل چندعلیتی^۲ پیروی می‌کنند، بنابراین با تبعیت از آراء و اندیشه‌های مارسل موس معتقد بود، پدیده‌ای مثل بازی را باید در فرایند تاریخی با رهیافتی پویاشناختی و ایستاشناختی به‌عنوان یک کلیت تام بررسی کرد و تمام جنبه‌های فعالیت زندگی بشری را در این تحلیل‌ها دخیل دانست و به حساب آورد.

این مورخ و جامعه‌شناس هلندی، هدف از مطالعه‌ی تاریخ را درک و تفسیر واقعیت‌های پیرامونی می‌دانست و با انکار روش‌شناختی فلسفی و شهودی تلاش نمود تا پدیده‌ها را از طریق منشور بیان فرهنگی خود به تصویر کشد. او همچنین به جهت اعتقاد به چندوجهی بودن پدیده‌ها به نفی تقدیرگرایی و جبرگرایی تاریخی روی آورد و پارادایم اثبات‌گرایی را در این زمینه مورد نقد قرار داد. از سوی دیگر، او بر آن بود که اندشمند و مورخ از نظر اخلاقی الزاما باید به حقیقت وفادار باشد و ذهنیت خود را تا آن‌جا که ممکن است، کنار گذاشته و در فرایند تحلیل دخالت ندهد.^۴ زیرا تلاش جهت رسیدن به حقیقت وظیفه‌ی اخلاقی و

^۱ Aronhm

^۲ Ogstgest

^۳ multi casuality

^۴ همان دیدگاهی که هوسرل پدیدارشناس به‌عنوان "پوخته" مطرح کرده است.

حرفه‌ای مورخین و اصحاب این علم است. او همچنین تلاش کرد تا وقایع و پدیده‌ها را با رویکرد پویانگرا و ایستانگرا بررسی و تبیین کند تا بتوان روحیه و احساسات گذشتگان را از این طریق درک و فهم کرد. به اعتقاد وی در فرایند تحلیل‌های تاریخی می‌توان از وضعیت روحی و افکار پیشینیان مطلع شد، زیرا دوره‌های تاریخی مانند موجود زنده متولد می‌شوند، به بلوغ می‌رسند و سرانجام می‌میرند، دارای یک نظم و الگوی خاص هستند و از فلسفه‌ای منطقی تبعیت می‌کنند. بر همین اساس، او فلسفه‌ی وجودی همه‌ی پدیده‌ها از جمله بازی را دارای منطقی و نظمی خاص می‌بیند.

از دریچه‌ای دیگر، در کاربست نظری هوپزینگا می‌توان نگاه ویژه‌ی او به پدیده‌ی بازی را یادآور شد. این جامعه‌شناس و مردم‌شناس هلندی، بازی را عنصر اصلی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌داند و همه‌ی چیز را در مراحل نخست بازی تصور می‌نماید و معتقد است که همه‌ی چیز از دل بازی‌ها متولد شده‌اند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۶). او بازی را از اساسی‌ترین عناصر زندگی آدمی و از پیش‌فرض‌های جامعه‌ی انسانی در ادوار گذشته می‌داند و بر آن است که بازی‌ها سرچشمه‌ی همه‌ی پدیده‌ها در فرایند و گذار تاریخ هستند. به عبارتی؛ تمام پدیده‌ها از معبر بازی گذر کرده‌اند، لذا فرهنگ و تمدن در مراحل باستانی و ابتدایی خود بازی بوده‌اند (جوآنمرد، ۱۳۸۷: ۱۷۱). اشکال مختلف بازی، در واقع ابزاری هستند که واقعیت‌های فرهنگی را منعکس می‌کنند.

از چشم‌انداز هوپزینگا، تمدن‌ها به واسطه‌ی معانی ساختارهای مشابه بازی پیشرفت کرده و گسترش یافته‌اند. این پدیده در تمام فرایندهای فرهنگی فعال بوده و بسیاری از ایستارهای زندگی اجتماعی را به یک امر اجتماعی تبدیل می‌کند. از این روی، این نتیجه به دست می‌آید که تمدن و فرهنگ در مراحل ابتدایی از بازی شروع شده، اساس تمدن‌ها از درون به‌عنوان بازی به وجود آمده است و هرگز انسان‌ها از آن غافل نبوده و آن را رها نکرده‌اند (هوپزینگا، ۱۹۵۰: ۱۷۳). بنابراین بازی و فعالیت‌های بدنی عنصری قوی به‌عنوان مخرج مشترک حیات انسان بوده و در اعماق زندگی آدمی ریشه داشته است. به زعم او، با

نفوذ به معنای مخفی و آشکار بازی‌ها می‌توان به چارچوب نظری و نظام ارزشی انسان‌ها و اقوام ابتدایی دست یافت و رمز و رازهای هزارتوی ذهن پیشینیان را برملا ساخت و به تاریخ‌خانه‌ی ادوار زندگی بشر نوری تاباند. بر همین اساس، هویزینگا بازی را فراتر از بازی و کلید فهم فرهنگ‌ها تصور می‌کرد.

هویزینگا و کتاب انسان بازیگر

در ابتدا همه‌ی چیز بازی بود. بازی یکی از نیازهای اولیه و بنیادین زندگی بشر و شالوده و بن‌مایه‌ی تاریخ اجتماعی بشری است. تمام پدیده‌ها، صورت‌های دگرگون‌شده‌ی بازی‌ها هستند. بازی اولین عنصر شکل‌دهنده‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده و نخستین بار، در قالب فرهنگ و تمدن ظهور و بروز کرد. بازی و فرهنگ اتحاد دوقلوا هستند، هرچند که بازی زودتر متولد شده و همه‌ی این مباحث، آراء و اندیشه‌های یوهان هویزینگا، جامعه‌شناس و مورخ هلندی است که در کتاب "انسان بازیگر"^۱ در سال ۱۹۳۸ در قالب بیانیه‌ای در حمایت از بازی و در نقد ورزش‌های مدرن به رشته‌ی تحریر در آمده است. استاد دانشگاهی که بازی را پدیده‌ای فرهنگی و چندوجهی می‌داند و از آن به‌عنوان مخرج مشترک پدیده‌های حیات اجتماعی بشر در ادوار مختلف یاد می‌کند که معبر فهم و درک تاریخ اجتماعی هزارتوی آدمی در راستای رمزگشای از زندگی مبهم و پرفرازونشیب او است. از دیدگاه او ورود به معنای بازی‌ها همانا کلید فهم فرهنگ‌ها و نفوذ به نظام ارزشی و بازگشای گنجینه‌ی سر به مهر زندگی اقوام ابتدایی است.

در این وادی، هویزینگا بازی را عبارت از هرگونه فعالیت آزادی می‌داند که با آگاهی کامل، در بیرون از حیطه‌ی زندگی عادی انجام می‌گیرد (انورالخولی، ۱۳۹۷: ۱۵). وی بازی را فعالیتی آزاد، رایگان و داوطلبانه می‌داند که بدون هرگونه چشم‌داشت مالی، سود و منفعتی با چاشنی لودگی و بازیگوشی انجام می‌پذیرد و برای بازیگرانش جذاب و دلنشین

^۱ Johan Huizinga (1872-1945)

^۲ Homo ludens (1938)

است و در حکم میان پرده‌ای با وقفه‌ای موقتی آن‌ها را از جهان زندگی جدا و در حلقه‌ای جادویی، به دنیای رویای و شیرین تخیل می‌برد. هویزینگا در کتاب انسان بازیگر یا "هومولودنس" ویژگی‌های بازی را چنین فهرست می‌کند:

الف- بازی یک فعالیت آزاد است که خارج از روند معمولی زندگی صورت می‌پذیرد و جدی نیست.

ب- بازی فعالیتتی است که با هیچ جذابیت مادی همراه نبوده و هیچ سود و منفعت مالی در آن نیست.

ج- بازی فعالیتتی با محدوده‌های زمانی و فضای خاصی است که بر طبق قوانین معین و مسائل رفتاری خود پیش می‌رود.

در هر حال، در قاموس هویزینگا، بازی امری خودجوش و خودانگیخته است که منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های فرهنگی جوامع بوده و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در گذر زمان به وسیله‌ی معانی ساختارهای شبیه به بازی متحول و متکامل شده‌اند (هویزینگا، ۱۹۵۰: ۱۷۳). این اندیشمند، بین بازی و ورزش تمایز صریحی قائل نشده، اما ورزش‌ها را صورت منحط‌شده‌ی بازی‌ها قلمداد نموده و معتقد است بازی‌ها به تدریج، ولی مداوم به ورزش تبدیل می‌شوند. در این میان، رابطه‌ی قدرتمند سیاست و تجارت در جهان مدرن موجب می‌شود تا ورزش‌های مدرن ابزار سلطه‌ی نظام حاکم شود و ماهیت بازی‌ها از اختیاری، بازیگوشی و نجابت به دستوری و اجباری همراه با قساوت و سنگدلی تبدیل شود و بدین وسیله، روح بازی‌ها کشته شده و ورزش، وسیله‌ی سرکوب‌گر و توجیه‌گر وضع موجود حاکمان گردد؛ همان‌که نازی‌های آلمان با بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین انجام دادند.

هویزینگا و مانیفستی برای بازی

هویزینگا، کتاب انسان بازیگر یا انسان خندان که پژوهشی کلاسیک درباره‌ی فرهنگ و بازی در قالب نمایشنامه بازرسی؛ آنتونی شفر بود را در سال ۱۹۳۸ در دوازده فصل به

¹ Magic circle

رشته‌ی تحریر در آورد که از چشم‌انداز جامعه‌شناختی به تشریح مفهوم بازی می‌پرداخت. کتابی که پس از مقاله‌ی فنون بدن اثر مارسل موس، تاثیرگذارترین اثر در حوزه‌ی بازی و ورزش در آن دوران بود. این جامعه‌شناس ورزش با بهره‌گیری از مهارت‌ها و ذوق ادبی خود، واقعیت‌های فرهنگی و زندگی اجتماعی را به تصویر کشید، احساسات و عواطف انسان‌ها را در مسیر تاریخ تبیین نمود و به تعریف و تشریح مفهوم بازی و ویژگی‌های آن در فصل اول کتاب می‌پردازد و سپس به اهمیت بازی و جایگاه آن به‌عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی اشاره می‌کند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

او به بررسی مفهوم بازی از منظر جامعه‌شناختی پرداخته و در تعریف آن آورده، بازی عبارت است از هر گونه فعالیت آزاد که با آگاهی کامل در خارج از پیرامون زندگی عادی و روزمره اتفاق افتاده است. او غیرجدی بودن، عدم پیوند با علایق مادی و اقتصادی، محدود بودن در مرزها و حدود مشخص را از ویژگی‌های خاص بازی بر می‌شمرد (هوئیزینگا، ۱۹۵۵: ۱۵۶). او همچنین به بیان مفاهیم و واژگان کلیدی بازی روی آورد و این پدیده را بخش بنیادین و ضروری زندگی اجتماعی در نظر گرفت و با رویکردی نوین و علمی از این واقعیت به‌عنوان عنصر سازنده‌ی فرهنگ بشری یاد کرد. بنابراین، اولین و مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در این کتاب، به قدمت و پیشینه‌ی بازی دلالت دارد و بازی را قدیمی‌تر از فرهنگ و تمدن می‌داند.

هوئیزینگا، از کتاب انسان بازیگر به‌عنوان بیانیه و مانیفستی دفاعی جهت حمایت و پشتیبانی از بازی و از سوی دیگر، کیفرخواستی علیه ورزش به‌ویژه ورزش مدرن یاد می‌کند. هرچند که به صورت صریح تفاوت و تمایزی بین ورزش و بازی قائل نمی‌شود، اما به بیان مفاهیم جدید و نوگرایانه‌ی واژگان کلیدی مفهوم بازی پرداخته و در لابه‌لای این کتاب، بازی را تعریف نموده تا این تعریف بعدها مورد استقبال و توجه اصحاب دانش شود و به‌عنوان مأخذ مورد بهره‌برداری قرار گیرد. او در یکی از فصول کتاب به جوهر فراگیر بازی و اهمیت جهانی آن در تمدن بشری پرداخته و همه‌ی چیز را در قالب بازی و اشکال بازی

می‌داند و بازی را فراتر از بازی دانسته و پهنه و قلمرو بازی را ماوراء مرزها و کرانه‌های بازی و فرهنگ تصور می‌کند و بر آن بود که تمدن‌ها و فرهنگ‌ها محصول بازی هستند و به صورت بازی متولد شده‌اند (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

این نویسنده و استاد دانشگاه به‌رغم آن‌که از بازی‌ها حمایت می‌کند، اما همان‌طور که گفته شد، بنا به دلایلی به‌ویژه مسائل سیاسی و تجاری، ورزش را آماج انتقادات قرار داده و رویکرد چندان مثبتی به ورزش ندارد و در واپسین فصول کتاب، به ورزش، بالاخص ورزش‌های مدرن می‌تازد و خرده می‌گیرد. او ادعا می‌کند که ورزش از دهه‌ی چهل قرن بیستم به بعد در اروپا طبیعت و ماهیت بازی بودنش را از دست داده، قساوت و سنگدلی جای نجابت را در بازی‌ها گرفته و صورت انحطاطی پیدا کرده، روح بازی را به ابتدال و بطلان کشانده و موجب نابودی روح بازی شده است. به زعم وی، رژیم نازی از بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین استفاده‌ی ابزاری در جهت اهداف سرکوب‌گر خود نموده و نازی‌ها، المپیک را وسیله‌ی سلطه و مشروعیت وضع موجود خود قرار دادند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بدین جهت او مدعی می‌شود که در جامعه‌ی مدرن، روح بازی‌ها مخدوش شده تا آن‌جا که نشانه‌های از زوال تهدیدکننده و ویران‌گر در بازی‌های مشاهده می‌شود.

علاوه بر این، هویزینگا در کتاب انسان بازیگر، با رویکردی ایستادگانه به بررسی ماهیت، کارکرد و ساختارهای بازی پرداخته و با رهیافتی پویانگرانه به تبیین سیر تحول و تکوین بازی‌ها در طول تاریخ مبادرت نموده است. او در بخش پویاشناسی، ضمن بررسی فرایند تغییر و دگرگونی بازی در ادوار گذشته به پیدایش ویژگی‌های بنیادی بازی می‌پردازد و بازی را یک الگوی سنتی و باستانی می‌پندارد که قدمتی بیشتر از فرهنگ و تمدن دارد. او معتقد است تمدن‌ها به خودی‌خود توسط معانی ساختاری شبیه به بازی پیشرفت کرده‌اند و تمدن‌ها در مراحل ابتدایی بازی بوده‌اند. به اعتقاد وی تمدن هرگز از بازی مانند فرزند از رحم مادرش بیرون نیامده و جدا نشده، بلکه از درون به‌عنوان بازی به وجود آمده و هرگز او را رها نکرده است (بلانچارد، ۱۳۸۷: ۸-۱۱۷).

در هر حال، به اعتقاد او قبل از هر چیز، بازی بوده و همه‌ی پدیده‌ها محصول و میوه‌ی بازی‌ها هستند. او از بازی به‌عنوان یک نیاز اولیه و بنیادین جامعه بشری سخن به میان می‌آورد و سیر تحول آن را به صورت پویانگر و گرافیکی نشان می‌دهد و به چگونگی تولد و رشد بازی‌ها می‌پردازد و معتقد بود که همه‌ی چیز، نتیجه و ثمره‌ی بازی است و به شکل بازی بروز و ظهور می‌کنند. او شعر، موسیقی، رقص، هنر و فلسفه را مرتبط با بازی می‌داند و حتی معماری، مجسمه‌سازی و طراحی را در پیوند نزدیکی با بازی‌ها می‌داند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷) و معتقد است همه‌ی این پدیده‌ها و وقایع در ادوار گذشته مولود بازی‌ها بوده‌اند. بنابراین او جنگ، عدالت، خرد، ورزش، هنر و شعر را از صور و اشکال بازی می‌داند و آن‌ها را در ارتباط تنگاتنگی با بازی به شمار می‌آورد و معتقد است که زبان شعر، زبان بازی است، حتی فلسفه و سوفیستی هم یک بازی است.

بازی فراتر از فرهنگ و تمدن

هوپزینگا در کتاب انسان بازیگر، بازی را شالوده و بخش بنیادین زندگی بشر می‌داند و آن را از عناصر اصلی و تشکیل‌دهنده فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به شمار می‌آورد و معتقد است این پدیده‌ها با یکدیگر پیوند ناگسستی دارند. او برخلاف صاحب‌نظران اسلاف و بعضاً اخلافش که بازی را به‌عنوان یک پدیده‌ی زیست‌شناختی تصور می‌کردند، بازی را یک پدیده‌ی فرهنگی می‌داند (همان منبع) و ارتباط تنگاتنگی میان بازی و فرهنگ و تمدن‌ها متصور است. تا آن‌جا که بر آن است، فرهنگ و تمدن در قالب بازی‌ها نمودار شده و بازی‌ها بن‌مایه و عنصر اصلی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است. او بازی و فرهنگ را متحد هم می‌داند که در کنار یکدیگر اتحاد دوقلوها را تشکیل داده‌اند، اما اصرار دارد که بازی، پیش‌تر و اولین است. به زعم هوپزینگا، بازی، قدیمی‌ترین شکل از فرهنگ است که کل زندگی را مانند یک شور و خروش فرهنگی فرا گرفته است. از این روی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که

تمدن در مراحل ابتدایی از بازی شروع شده و بنیان تمدن از بطن بازی‌ها به وجود آمده است (هوویزینگا، ۱۹۵۰: ۱۷۳).

به زعم اصحاب دانش، شاید از بارزترین دستاوردهای هوویزینگا در این کتاب، معرفی بازی به‌عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی است، زیرا او بازی را قدیمی‌تر از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌داند و اذعان می‌کند که فرهنگ به شکل بازی ظهور نموده و در جامعه نهادینه شده است. او می‌گوید، تمدن‌ها هم در مراحل ابتدای بازی بوده‌اند. او حتی پا را فراتر می‌نهد و معتقد است، در ابتدا، هر چیزی یک بازی بوده است. تمام پدیده‌ها، صورت‌ها و اشکال دگرگون‌شده‌ی بازی‌ها هستند. به‌زعم وی، از آن‌جا که بازی در همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و در همه‌ی ادوار تاریخ در بین اقوام رواج داشته، می‌توان چنین استنباط کرد که بازی ریشه در اعماق زندگی ذهنی انسان‌ها داشته است (هوویزینگا، ۱۹۷۰: ۵۱).

از منظر این مردم‌شناس و جامعه‌شناس ورزش، اساساً فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در بستر بازی‌ها شکل و ماهیت یافته‌اند. لذا نفوذ در معانی مخفی و آشکار بازی، وظیفه‌ی محققان فرهنگی است؛ زیرا با تحلیل بازی‌ها می‌توان به شناخت فرهنگ‌ها دست یافت. او ضمن این‌که مفهوم اصلی فرهنگ را به‌عنوان یک بازی در کتاب انسان بازیگر توسعه داد، بر آن بود که فرهنگ و تمدن، ثمره و نتیجه‌ی بازی‌ها است و بازی، عامل اصلی این پدیده‌ها به شمار می‌آید. او بازی را بخشی از مفهوم فرهنگ می‌دانست و صورت‌های دگرگون‌شده‌ی بازی را در فرهنگ متبلور می‌دید و معتقد بود، بازی‌ها خاستگاه و سرچشمه فرهنگ‌ها هستند. بر همین اساس، او بازی را قدیمی‌تر و کهن‌تر از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌داند؛ زیرا معتقد است حیوانات و انسان در بازی مشترک هستند و حیوانات هیچ‌گاه منتظر نمی‌مانند که شخصی به آن‌ها آموزش بازی دهد و چگونه بازی کردن را تعلیم دهد. تمام ویژگی‌های اصلی و بنیادی بازی را می‌توان در حیوانات مشاهده کرد؛ هرچند که بشر، هیچ ویژگی قابل توجهی را به مفهوم بازی اضافه نکرده، اما بر عملکردهای بازی به شکل قابل توجهی افزوده است.

بازی؛ عنصر بنیادی تاریخ اجتماعی

هویزینگا در جای‌جای کتاب انسان بازیگر، در کمال فصاحت و شیوای تعریف جامع و مانعی را از بازی ارائه نموده، به‌طوری‌که، این تعریف بعدها منبع و مآخذ اصحاب علم گردید. او سپس به بیان اهمیت و ضرورت این پدیده به‌عنوان عامل ضروری و الزامی در زندگی بشر پرداخته و جایگاه رفیعی برای بازی در تاریخ اجتماعی بشر متصور می‌شود. او بازی را یکی از بخش‌های بنیادین حیات اجتماعی انسان‌ها می‌داند و بر آن است که بازی نیاز اولیه و طلیعه‌دار سایر پدیده‌ها بوده، به‌طوری‌که همه‌ی پدیده‌های فرهنگی به‌نوعی صورت‌های دگردیسی‌شده‌ی بازی‌ها هستند، زیرا او فرهنگ و تمدن‌ها را در مراحل ابتدای بازی می‌داند (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۵).

این نویسنده‌ی کلاسیک در فصول اولیه‌ی کتاب به ارائه‌ی تعریف بازی اهتمام ورزیده و مدعی می‌شود یک عامل در تمام فضای فرایندی و فرهنگی کنش‌گران به نام بازی وجود دارد که بسیاری از اشکال بنیادی حیات و زندگی اجتماعی را تولید می‌کند. وی در تعریف بازی معتقد است که این پدیده، بیان آزادی انسان در مقابل طبیعت و اخلاق است، پس بازی یک فعالیت آزاد به شمار می‌آید. او در ادامه می‌افزاید، هر بازی یک فعالیت آزاد و رایگان به شمار می‌آید. بازی فعالیت است که هیچ ربطی به سود مالی ندارد و هیچ بهره‌ای اقتصادی از طریق آن کسب نمی‌شود. بازی، درون مرزهای زمانی و فضای مناسب خودش و طبق قوانین ثابت و روش منظم پیش می‌رود. بازی از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی که تمایل دارند خود را محصور در رازآلودگی ببینند، پشتیبانی می‌کند و به استتار یا ابراز دیگری مبتنی بر تفاوت‌شان با دنیای عادی تاکید می‌ورزد (هویزینگا، ۱۹۷۰: ۱۳).

او در ادامه، بازی را یک فعالیت داوطلبانه و اختیاری و به دور از هر گونه اجبار می‌داند که به صورت جذاب و مفرح و همچنین آگاهانه خارج از جهان عادی و به گونه‌ای غیرجدی به صورت رایگان و به دور از هر گونه چشم‌داشتی صورت می‌پذیرد (همان منبع: ۶۴). او بازی را یک عمل داوطلبانه یا شغلی می‌داند که در مرزهای تعیین‌شده‌ی مکان و زمان

خاص انجام می‌پذیرد و طبق قوانین و مقرراتی با هدفی ذاتی و همراه احساس تنش و شادی و همچنین، آگاهی از "موجود دیگر" به غیر از زندگی عادی روزمره پذیرفته می‌شود (همان منبع: ۷۷).

هوپزینگا در بازی، دو عنصر "رقابت" و "بازنمای" را درهم آمیخته می‌داند که با یکدیگر متحد شده و تداعی‌کننده‌ی وقایعی مثل جنگ و عرصه‌ی رزم در بازی شطرنج می‌شوند.^۱ به همین جهت، او جنگ را هم یک بازی می‌داند. بنابراین او بازی را با لودگی و بازیگوشی همسان می‌داند و معتقد است تمام انواع بشر در شباهتی شایان توجه، در قالب لودگی بازی می‌کنند. او در این کتاب، دو شکل اجرای مقدس و رقابتی جشن‌گونه برای بازی‌ها مشخص می‌کند و معتقد است که همیشه این دو شکل در همه‌ی تمدن‌ها در قالب بازی وجود داشته‌اند (همان منبع: ۴۸).

بازی میراث فرهنگی اقوام

هوپزینگا در صفحات نخست کتاب انسان بازیگر، بازی را از مفهوم ورزش متمایز نموده و معتقد است که ورزش برخلاف بازی عبارت از فعالیت‌های رقابتی و قاعده‌مندی مربوط به مهارت‌های بدنی است که برای حصول به نتایج خاصی که عمدتاً کسب رکورد و پیروزی می‌باشد، انجام می‌پذیرد (نادریان جهرمی، ۱۴۰۰: ۶۴)، درحالی‌که، بازی از هیچ کدام از این ویژگی‌ها پیروی نمی‌کند. او در واقع بازی را به معنای مشارکت در قلمرو روح اقوام و ملت‌ها و به‌عنوان یک سنت و میراث فرهنگی که به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود، یاد کرده و به ویژگی‌های اساسی بازی اشاره می‌کند، که از جمله‌ی این شاخص‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- رایگان بودن: هوپزینگا در کتاب انسان بازیگر، شاخص رایگان بودن و فراغت بازی از هر گونه منفعت اقتصادی را از اساسی‌ترین ویژگی‌های این پدیده می‌داند و بازی‌ها را عاری

^۱ ورزش باستانی و زورخانه‌ای نیز ریشه در رزم و جنگ دارد که این ورزش تداعی‌کننده‌ی نبردها و جنگ‌ها است.

از هر گونه چشم‌داشت مالی و یا سود آنی و مستقیم معرفی می‌کند (هویزینگا، ۱۹۷۰: ۲۶).

۲- داوطلبانه بودن: بازی‌ها به دور از هر گونه اجبار و جدیتی اجرا می‌شوند و هیچ ضرورتی در بازی وجود ندارد و کاملاً اختیاری، آزاد و داوطلبانه هستند (صدر، ۱۳۷۹: ۳۳).

۳- قاعده‌مند بودن: نظم و مقررات از دیگر ویژگی‌های اساسی بازی‌ها به شمار می‌رود. او بازی‌ها را طبق قواعد و قانون‌مندی مشخص می‌داند که در چارچوب مقررات رقابتی قاعده‌مند انجام می‌پذیرد. به اعتقاد او، هر بازی قانون و ضوابط خاص خودش را دارد که این قوانین بعضاً بحث‌برانگیز و چالشی، ولی لازم‌الاجرا هستند. از دیدگاه او، دستورات بازی ماهیت تغییرناپذیری دارد که تخطی از این قوانین منع شده است، زیرا این قواعد تعیین می‌کنند که دقیقاً چه چیزی باید در بازی رعایت و دنبال شود و با عدم رعایت این قوانین، ماهیت بازی تغییر می‌کند و بازی غیرممکن می‌شود. ناقضان قوانین بازی با خجالت و شرم و همراه با مجازات از بازی اخراج می‌شوند (هویزینگا، ۱۹۷۰: ۳۰). به عبارتی دیگر، دستورات بازی ماهیتی تغییرناپذیر دارند و تخطی از قوانین بازی منع شده و هر گونه انحراف از این قوانین ارزش ذاتی بازی را سلب می‌کند و توسط بازیکنان به‌عنوان فریب و خیانت به شمار می‌آید که آن‌ها به‌عنوان ناقضین قوانین بازی، روح و فرهنگ بازی را از بین می‌برند.

۴- منظم بودن: هر بازی بر پایه‌ی نظم و انضباط بی‌قید و شرطی استوار می‌شود که از ویژگی‌های بسیار مهم بازی‌ها است. نظم و ماهیت ذاتی بازی، بازیگران را وادار می‌کند که چارچوب بازی را در نظر گرفته و به آن احترام بگذارند، زیرا هر گونه انحراف و تخطی از نظم مستقر در بازی، ارزش ذاتی آن را سلب و زائل می‌کند. بر این اساس، بازی‌ها، نظم می‌آفرینند و خالق انضباط هستند، چراکه بازی به دنیای آشفته زندگی نظم و نسق داده و اداره‌ی زندگی و جامعه را تسهیل می‌کند.

۵- رقابتی بودن: پیروزی و شکست در قالب رقابت موجب جذابیت بازی‌ها شده، از همین روی یکی از ویژگی‌های دیگر بازی، رقابتی بودن آن است. رقابتی مبتنی بر بازیگوشی و

جوانمردانه، نه رقابتی خصمانه. رقابتی که مذهبی و صادقانه است و در چارچوب قوانین میدان ساخته و پرداخته می‌شود (آقازاده و ثمینی، ۱۳۹۲: ۴۸) و بازیگران از پیروزی‌ها لذت می‌برند و نتیجه برنده شدن، علاوه بر شادی و شغف درونی، به کسب اعتبار و جایگاه نیز می‌انجامد.

۶- تکرارپذیر بودن: همه‌ی اشکال و صور بازی از اصل تکرارپذیری پیروی می‌کنند. به زعم هویزینگا، تکرارپذیری یکی از ویژگی‌های مهم بازی‌ها است، زیرا که در هر زمان و مکانی باید قابلیت تکرار داشته باشد.

۷- آگاهانه بودن: بازی‌ها به صورت آگاهانه و عقلانی و خارج از جهان عادی انجام می‌پذیرند و بازیگر علم دارد که چه کنشی را پیش روی خود دارد و چه باید انجام دهد؟
۸- سنتی بودن: بازی، یک الگوی سنتی و باستانی و به‌عنوان یک میراث فرهنگی به شمار می‌آید که از نسلی به نسل دیگر در حال انتقال است. بازی‌ها به‌عنوان یک سنت و بعضاً، آئین با اندکی تغییر و دگرگونی به نسل بعدی منتقل می‌شوند.

۹- مشارکتی بودن: بازی همیشه به مشارکت گروه و جامعه نیاز دارد و بازی پدیده‌ای اجتماعی است نه فردی، زیرا ماهیت بازی اساساً فعالیتی است که معمولاً همراه با دیگران صورت می‌گیرد. از همین روی، در گروه و با مشارکت جمع صورت می‌پذیرد و به تعبیر ویلیام شکسپیر، دنیا یک صحنه‌ی نمایش و تئاتر است که همه در آن نمایش شرکت دارند. همه‌ی افراد در صحنه‌ی نمایش دنیا یک بازیگر و ایفاکننده‌ی نقش هستند. بنابراین مشارکت در هر بازی، فیلمنامه خودش را دارد. همان که بعدها "اروینگ گافمن" هم در چارچوب نظریه‌ی نمایش به آن می‌پردازد.

۱۰- معنوی بودن: بازی‌ها فارغ از ماهیت رقابتی و قاعده‌مندی که دارند، اساساً به صورت جوانمردانه و نجیبانه برگزار می‌شوند. بر همین اساس، برای بازیگران جنبه‌ی معنوی و تقدس پیدا می‌کنند و به‌عنوان یک ارزش معنوی در حافظه آن‌ها باقی می‌مانند. بازی

¹ E. Goffman

جوانمردانه و صادقانه بر محور اخلاق انسانی و نظام ارزشی از قوانین داخلی بازی‌ها است، به همین جهت، گاهی اوقات این قاعده رنگ و بوی معنویت و تقدس را در بازی‌ها پررنگ‌تر می‌کند. هر چند هوپزینگا معتقد است آئین‌ها در بازی‌های مقدس رشد و توسعه می‌یابند (هوپزینگا، ۱۹۷۰: ۹۳).

۱۱- مکان و زمان خاص: هر بازی در فضا و زمان خاصی خودش برگزار می‌شود و در محدوده‌ی مرزهای مکانی متناسب با خودش تعریف می‌گردد (انورالخولی، ۱۳۹۷: ۱۸)، به طوری که بازی به‌عنوان یک وقفه‌ی موقت در زندگی روزمره بروز و ظهور می‌کند. بازی، محدود به زمان و مکان ویژه‌ای است که قلمرو و کرانه‌های خاصی دارد. بازی‌ها از نظر زمان نمی‌توانند دائمی و برای همیشه دوام داشته باشند و برای همیشه وجود خارجی پیدا کنند، زیرا بازی زمان خاصی دارد، لذا یک وقفه‌ی موقت زمانی را در زندگی روزمره ایجاد می‌کنند. بر همین اساس ابتدا و انتهای بازی‌ها مرزهای خاص خودش را دارد که این یک چرخه‌ی بسته و تسلسل است و در آن آغاز و پایان، افزایش و سقوط، افتوخیز وجود دارد. بازی در داخل مکان و فضای خاص خودش نظم بی‌قید و شرطی حاکم نموده و همه را مکلف به رعایت آن می‌کند. بازی، سرزمین بیگانه‌ی خاصی دارد و موجب یک وقفه‌ی موقتی شده و از نظر ذهنی، بازیگران را از مکان و اتمسفر زندگی واقعی جدا می‌کند. به عبارتی، بازی مثل میان‌پرده‌ای در زندگی روزمره‌ی انسان‌ها وقفه ایجاد می‌کند (همان منبع: ۲۹).

۱۲- جذاب بودن: بازی به جهت ویژگی‌های ماهوی که دارد، برای بازیگران و تماشاچیان آن جذاب و دلنشین است. پیروزی و شکست‌ها، شانس و اقبال، عدم پیش‌بینی نتیجه، شادی‌آفرینی و غیره از ویژگی‌ها و شاخص‌های بازی است که بر جذابیت آن می‌افزاید. گذشته از این‌ها، بازی همراه با شادی و نشاط زایدالوصفی انجام می‌شود و بازیگر با به یاد آوردن و تداعی این لذایذ که در طول بازی تجربه می‌کند، تلاش می‌نماید تا مجدداً به همان احساس شور و شغف دست یابد و آن را دوباره تجربه کند. از این روی، این حس زیبا

و مثبت او را جذب کرده و وی را از خود بی خود می نماید. بر همین اساس، بازی به عنوان یک خلقت یا ارزش معنوی و جذاب در حافظه بازیگران رسوب می کند و در این جا است که بازی از طریق ارزش ذاتی خود معنا و مفهوم می یابد (بلانچارد، ۱۳۸۷: ۱۱۷). بازیگران برای رسیدن به این حالت خوش و جذاب ارزش قائل هستند و همواره تلاش می کنند تا به این مرحله دست یابند و از احساسات مثبت و موج شادی آور آن بهره مند شوند. هرچند که شانس، اقبال، سرگرمی و بازیگوشی و لودگی بر جذابیت بازی ها می افزاید و به تعبیر هویزینگا، برای این که به جذابیت بازی ها پی ببریم، باید مانند یک بچه بازی کنیم.

در هر حال، هویزینگا ویژگی های بازی را که موجب ماندگاری و جذابیت آن شده را به شرح فوق بیان نموده، هرچند که معتقد بود بازی ها علاوه بر این ها، متمرکز بر ویژگی های ضمنی دیگری از جمله: غیرجدی بودن، خودجوش و خودانگیختگی، سرگیجه ای و بازیگوشی، شانس و اقبال، لودگی و بچه گانه، شادی آور و تحسین برانگیز و غیره که در تمامی بازی ها دیده می شود، استوار است. البته او بر آن بود که بعضی از این ویژگی های اصلی بازی به ویژه شاخص بازیگوشی و لودگی در آینده کاهش تدریجی، اما مداوم خواهد داشت و موجب می شود تا روح بازی ها و ماهیت بازیگوشی آن از بین برود و از درون آن ورزش، به ویژه ورزش های سازمان یافته و مدرن با ویژگی های متفاوتی به منصفی ظهور برسند.

به اعتقاد این جامعه شناس هلندی، این دسته از ورزش های مدرن به صورت آنتی تز در برابر بازی ها صفا آرای می کنند، به طوری که هر چه جوامع پیشرفته تر و توسعه یافته تر شوند، انواع بازی ها نیز به ورزش های مدرن تبدیل خواهند شد و به صورت قاعده مند، رقابتی و جدی در می آیند و پیروزی و منفعت مالی کانون توجه کنش گران خواهد بود و نهایتاً ورزش های نوین امروزی روح بازی های واقعی را دچار دگرذیسی و انحطاط نموده و روح آن ها را به نابودی می کشانند (نادریان جهرمی، ۱۴۰۰: ۶۳).

بازی و حلقه‌ی جادویی

هویزینگا بازی را از چشم‌انداز متمایزی مورد تحلیل قرار داد، کانون توجه خود را به ماهیت برخی از ویژگی‌های اصلی بازی متمرکز نمود و نظریه‌ی "حلقه‌ی جادویی"^۱ یا "دایره‌ی جادویی" را ارائه کرد. او ویژگی‌ها و خصایلی مثل آزاد بودن، مکان و زمان خاص و به‌ویژه جذابیت ناشی از شادی و شغف و تجربه‌ی از خود بی‌خود شدن ناشی از وقفه‌ی موقت در حیات واقعی را اشاره می‌کند. وی بازی را فعالیتی آگاهانه خارج از جهان عادی و روزمره به گونه‌ای غیرجدی می‌داند که بازیگر را تمام و کمال مجذوب خود نموده و آن‌ها را به صورت موقت از زندگی روزانه جدا کرده و وقفه‌ای موقتی در آهنگ طبیعی زندگی بازیگر ایجاد می‌کند که اصطلاحاً به آن "حلقه‌ی جادویی" می‌گوید. به عبارتی دیگر، او بازی را جذاب و دلنشین می‌داند، به‌طوری‌که بازیگران را مجذوب خودش نموده و از روزمره‌گی او را و می‌رهاند تا در فعالیتی خارج و مجزا از جهان واقع جذب و محسوس شود (هویزینگا، ۱۹۷۰: ۳۴).

در هر حال، نظریه‌ی حلقه‌ی جادویی ناظر بر این مطلب است که بازی‌ها یک دایره‌ی جادویی ایجاد نموده و بازیگران را از جهان بیرون جدا می‌کنند و وقفه‌ای موقتی در زندگی بازیکنان می‌اندازند و آن‌ها را به صورت موقتی از جهان پیرامونشان بیگانه و جدا کرده و به جهان ذهنی و انتزاعی همراه با شادی و نشاط زایدالوصفی متصل می‌کنند، که برای آن‌ها شدیداً مجذوب است. بدین‌وسیله، هویزینگا بازی را چنین تعریف می‌کند: بازی یک فعالیت آزادانه است که به صورت آگاهانه خارج از جهان عادی و به صورت غیرجدی انجام می‌شود و بازیکنان را شدیداً و مطلقاً مجذوب می‌کند (هویزینگا، ۱۹۷۰: ۳۴). به عبارت دیگر، بازی به‌عنوان یک میان‌پرده و وقفه‌ی موقت ظاهر می‌شود و بازیگران را از جهان زندگی به صورت موقتی به لحظات پراضطراب شکست و پیروزی پیوند می‌دهد و او را در فضای مجزا و دگرگون‌شده درگیر می‌کند. از همین روی، بازیگران شبیه‌سازی و بازنمای می‌شوند و

¹ Magic circle

بازی، آن‌ها را به جهان تخیلات می‌برد. به باور او، بازی در حلقه‌ی جادویی، بازیگران را از دنیای بیرون جدا کرده و وارد جهان انتزاعی و جذاب می‌کند تا موقتا از جهان خارج بریده و با رویکردی تخیلی وارد آن جهان تخیلی دایره‌ی جادویی شوند. بنابراین، بازی‌ها با شکست و پیروزی‌ها و حالات و احساسات خوش و هیجانی، فضای را برای بازیگران ایجاد می‌کنند که در آن قوانین عادی و واقعیت‌های مجازی و تخیلی با طعم لذت و شادابی رویای همراه می‌شوند. جان کلام آن‌که، نظریه‌ی حلقه‌ی جادویی، دلالت بر بازی کردن یک فرد، عین جدا شدن او از دنیای بیرونی و تسلیم شدن به نظامی است که هیچ تاثیری بر هیچ چیزی ماورای این دایره ندارد تا در فعالیتی مجزا از جهان خارج درگیر شوند.

جامعه‌شناسی سیاسی ورزش

هوپزینگا کارکردهای گوناگون و متنوعی را برای بازی‌ها بیان نموده است. به اعتقاد وی بازی در ادوار مختلف جامعه‌ی بشری به جهت نقش بنیادین و ضروری‌ای که داشته، بالطبع کارکردهای زیادی مثل تخلیه‌ی انرژی، گذران و تقویت اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی، تمرین تصمیم‌گیری، آمادگی جسمانی و سلامت روح و روان، ابتکار عمل، اعتماد به نفس و غیره داشته، به طوری که کارکردهای وراء مرزهای بازی و فعالیت‌های بدن برای آن متصور است. به‌ویژه که انسان‌ها در دنیای مدرن به طور قابل‌توجهی کارکردها و عملکردهای بازی را افزایش داده‌اند، اما عامل بازیگوشی، ساده‌لوحی و بچه‌گانه بودن را از دست داده و خصلت دستوری، قساوت و سنگدلی به خود گرفته است. این نویسنده‌ی هلندی، در فصل آخر کتاب انسان بازیگر به کارکردهای سیاسی، تجاری و تبلیغی بازی‌ها پرداخته و معتقد است که سیاست پنهان و خزنده و به صورت فراگیر و همه‌جانبه در ورزش رسوخ کرده و آن را به انحطاط کشیده است (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷). هوپزینگا، ورزش را به‌عنوان یک شکل بازی می‌داند و معتقد است که ورزش صورت منحط‌شده‌ی بازی‌ها بوده و بر آن است که بازی‌ها به تدریج دچار دگردیسی شده و به ورزش تبدیل

می‌شوند (هویزینگا، ۱۹۵۰: ۱۹۵). به نظر او، ورزش در دنیای مدرن به‌ویژه از دهه‌ی چهل قرن بیستم طبیعت و ماهیت بازی بودنش را از دست داده و روح بازی‌ها نابود شده و بنیان ورزش‌های نجیب و جوانمردانه به تدریج، ولی مداوم از بین رفته است.

این جامعه‌شناس ورزشی، بر آن است که ورزش‌های مدرن به صورت دستوری، تقلیدی و اجباری با ویژگی‌های حرفه‌ای جای ورزش‌ها با ماهیت بازی‌ها را می‌گیرند و بدین واسطه، روح بازی‌ها در این ورزش‌های مدرن ذبح و فدا می‌شوند. او رویکرد مثبتی به ورزش به‌ویژه ورزش‌های مدرن نداشته و تلاش کرده تا بعد سیاسی ورزش را که به صورت پوشیده و پنهان، اما خزنده و فراگیر در امور ورزش مداخله می‌کند را شناسای و افشا سازد (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۷). هویزینگا، ورزش را از بعد سیاسی، آماج انتقادات خود قرار داد؛ تا آن‌جا که این دیدگاه منتقدانه‌ی وی باعث شد تا در دوران جنگ جهانی دوم سر از زندان نازی‌ها در آورد.

هویزینگا، ورزش مدرن را از چشم‌انداز سیاسی، ابزاری در دست طبقه‌ی حاکم می‌داند که به صورت غیرمستقیم و مخفی در امور جامعه وارد می‌شود و توجیه‌گر وضع موجود می‌شود و به حاکمیت مشروعیت می‌دهد. او بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین را تشریح می‌کند که چگونه ابزار سلطه و ماشین سرکوب بازی‌ها شده است. او همچنین، علاوه بر این‌ها، به ابعاد تجاری و تبلیغی اشاره می‌کند که برای منفعت و سود بیشتر از ورزش جهت تبلیغات استفاده می‌کنند و توده‌ها را به واکنش‌های هیستریک وادار نموده‌اند؛ به‌طوری‌که ورزش در این ایام از فلسفه‌ی وجودی و خاستگاه بازی بودن و جوهر اصلی خود دور شده و نهایتاً روح بازی‌ها به انحراف و انحطاط و نهایتاً بطلان کشیده می‌شود (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۲). به بیان دیگر، او معتقد بود در جهان مدرن بازی‌ها رفته‌رفته به ورزش تبدیل می‌شوند و این ورزش‌ها نسبت به بازی رو به جلو حرکت می‌کنند و رقابت در قدرت، مهارت، استقامت و سیاست هر چه بیشتر در ورزش نفوذ می‌کند و روحیه‌ی بازی را از بین می‌برد، ویژگی حرفه‌ای کسب می‌کند، روح بازی از رقابت زندگی اقتصادی سر در می‌آورد

و از ماهیت و اصلتش مثل بازیگوشی، نجابت و جوانمردی فرسنگ‌ها فاصله می‌گیرد. به اعتقاد او، توسعه‌ی فرهنگ مدرن خصلت بازی را به پس‌زمینه می‌راند و در حوزه‌ی خارجی حل می‌کند و ورزش مدرن و حرفه‌ای با شور شیطانی و فریب‌کارانه و جعل همراه با قساوت و سنگدلی جای آن را می‌گیرد. به اعتقاد او، ابعاد سیاسی و تجاری ورزش‌ها موجب زوال تهدیدکننده‌ی شکل و صورت‌های بازی‌ها شده (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷) و در این راستا، رنج، فریب و نقض قوانین اخلاقی سرعت می‌گیرد. بازی‌ها به کارناوال‌های خنده و شادی تبدیل می‌شوند، محتوای بازیگوشانه و لودگی بازی‌ها از دست می‌رود، بنیان فرهنگ در بازی نجیب و جوانمردانه فرو می‌ریزد، روح داوطلبانه‌ی بازی‌ها قربانی ورزش‌های دستوری و اجباری می‌شود و علاوه بر این‌ها، او معتقد است با ورود طبقه‌ی متوسط و بعضاً کم‌سواد، ارزش‌های اخلاقی و معنوی بازی‌ها کم‌رنگ و محو می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بازی یکی از پدیده‌های فرهنگی فراگیر در ادوار مختلف تاریخ اجتماعی بشری به شمار می‌آید و اصحاب علم به‌ویژه هویزینگا بر آن بود که بازی از پیش‌فرض‌های جامعه‌ی انسانی و سرچشمه همه‌ی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی است. زیرا همه چیز در ابتدا، بازی بوده و همه‌ی پدیده‌ها صورت‌های دگرگون‌شده‌ی بازی‌ها هستند و با فهم بازی‌ها می‌توان با افکار و اندیشه‌ها و همچنین، زندگی هزارتوی اقوام در مسیر تاریخ آشنا شد؛ چرا که به اذعان او، بازی ریشه در اعماق، ذهنیات و روحيات دارد و انسان را به درک روشنی از خودش می‌رساند. این جامعه‌شناس هلندی، بازی را نه تنها پدیده‌ای فرهنگی، بلکه آن را فراتر از بازی می‌داند و اولین نظریه‌ی خود را در کتاب انسان بازیگر با محوریت این‌که بازی قدیم‌تر از فرهنگ و تمدن‌ها است، پی‌ریزی می‌کند. هویزینگا، بازی را فعالیتی آزاد و رایگان بدون هر گونه چشم‌داشت و منفعت اقتصادی می‌دانست و معتقد بود بازی، علی‌رغم این‌که جدی نیست، ولی قواعد، نظم و منطق خودش را دارد و برای بازیکنان بسیار جذاب

و دلنشین است؛ تا آن‌جا که در بحبوحه‌ی بازی، آن‌ها را از واقعیت جاری فراتر برده و وقفه‌ای موقتی در دنیای بیرونی به‌وجود می‌آورد و بازیگران را در قالب میان‌پرده‌ای از جهان زندگی، جدا و به سرزمینی رویایی و خیالی می‌برد و اصطلاحاً آن‌ها را وارد حلقه‌ی جادویی می‌نماید که میان‌پرده، نمایش تخیلی، زیبا و جذابی را در ذهن بازیگران ایجاد می‌کند.

این نویسنده و مورخ کلاسیک، علیرغم این‌که صراحتاً تمایزی بین بازی و ورزش قائل نشده، اما در کتابش وجوه تمایز متعددی بین این دو پدیده بیان می‌کند و ضمن پشتیبانی و حمایت از بازی با رهیافتی نه‌چندان مثبت به ورزش می‌نگرد و ورزش‌های مدرن را آماج انتقادات تند خود قرار می‌دهد. وی بر آن است که بازی‌ها به تدریج، ولی مداوم به ورزش تبدیل می‌شوند و شالوده و ویژگی‌های بنیادین بازی مثل بازیگوشی، نجابت و سخاوتمندی رنگ می‌بازد و ماهیت بازی‌ها تغییر می‌کند و روح آن به انحطاط و انحراف کشیده می‌شود، تا جای که، او ورزش را صورت منحط‌شده‌ی بازی‌ها قلمداد می‌نماید. او بازی را چندوجهی می‌داند که کارکردها و ابعاد متفاوتی دارد و از آن جمله، بعد سیاسی آن است. این بُعد به‌ویژه از دهه‌ی چهل قرن بیستم پررنگ‌تر شده، رنگ و بوی سیاست در این عرصه قوت می‌گیرد و خزنده و پوشیده وارد ورزش‌های مدرن می‌شود. تا آن‌جا که در یک فرایند دگردیسی روح بازی‌ها را ویران، ارزش‌های انسانی و معنوی آن را منکوب و قوانین اخلاقی آن را نقض می‌کند تا بنیان ارزش‌ها فرو می‌ریزد و روح بازی‌ها به ابتذال و انحطاط کشیده می‌شود. در نهایت، همانند بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین که ماشین سرکوب و وسیله‌ی توسعه‌ی هژمونی سلطه و مشروعیت‌بخش و توجیه‌گر بازی‌ها در آلمان شد، ورزش‌های مدرن ابزار نظام سلطه قرار می‌گیرند.



فصل سوم: روزه کایووا

بازی‌ها و انسان‌ها

"روژه کایووا" یکی از پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش در سال ۱۹۶۱ در کتاب "انسان و بازی" نظریه‌ی بازی‌ها را مطرح کرد. او در این نظریه، بازی‌ها را خاستگاه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها دانسته و بر آن بود که بازی‌ها، تقدیر فرهنگ‌ها را رقم می‌زنند و جوامع تحت تاثیر بازی‌ها شکل گرفته‌اند و لذا با تحلیل بازی‌ها می‌توان تا حدودی با ماهیت جوامع آشنا شد. در این فصل، نخست نیم‌نگاهی به زندگی‌نامه و کاربست نظریه‌های اجتماعی این اندیشمند فرانسوی می‌افکنیم و آن‌گاه به بازخوانی کتاب "انسان‌ها و بازی‌ها" که در آن نظریه‌ی اجتماعی بازی‌ها ارائه شده و از آن پدیده به‌عنوان کلید فهم فرهنگ‌ها یاد شده، می‌پردازیم. در این فصل، از چشم‌انداز این نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی ورزش، بازی‌ها تعریف و به ویژگی‌ها و تبارشناسی و همچنین کارکردهای اجتماعی آن‌ها اشاره شده و سرانجام به تبیین گونه‌ای از بازی‌ها پرداخته می‌شود که از صلب آن مولودی به نام "ورزش" با ویژگی‌های متفاوتی متولد شده و در ساخت و تکوین جوامع به‌ویژه ساختارهای عقلانی آن نقش موثری ایفا نموده است.

زندگی‌نامه

روژه کایووا^۱ محقق، جامعه‌شناس، نویسنده و فیلسوف فرانسوی در سوم مارس سال ۱۹۱۳ میلادی در خانواده‌ای متوسط در شهر "رنس"^۲ فرانسه متولد شد. او در مدرسه‌ی "اکوال نورمال سوپر یور"^۳ تحصیل کرد و در ایام دبیرستان با نشریه‌ی "بازی بزرگ"^۴ همکاری نمود. وی به جهت برخورداری از ذهن کنجکاو و جستجوگرش و علاقمندی به حوزه‌های مختلف علوم، به مطالعه‌ی جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اسطوره‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، معماری، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، زیبایی‌شناسی، ادبیات، الهیات و حوزه‌های

¹ Roger Caillois (1913- 1978)

² Reims

³ Ecoal Normal Super eurer

⁴ Le Grand Jeu

دیگر پرداخت، اما به رغم تنوع حوزه‌های علمی از وحدت و انسجام ژرف و عمیق فکری برخوردار بود. او همچنین مرد هنر و ادب بود و شاعری توانا و نویسنده‌ای چیره‌دست به شمار می‌آمد که نثرش چون کوه، سترگ و استوار بود. جلال ستاری در این زمینه می‌نویسد:

«کایووا در نگارش، سبکی استوار و بی‌پیرایه و دقیق داشت. نثرش چون مرمر و مفرغ مستحکم است، بسان کتبه‌ای بی‌هیچ ترک و شکاف» (ستاری در www.rasekhoon.net).

این ادیب جسور و منتقد ادبی، علاوه بر این‌ها، به زبان و سبک‌های ادبی اهمیت فراوان می‌داد و برای ادبیات، شعر و شاعری احترام و حرمتی ویژه قائل بود. ذهنش روشن و نقاد بود، رهیافتی خردگرایانه و انتقادی داشت و عضو آکادمی فرانسه و بنیان‌گذار موسسه‌ای بود که ادبیات اسپانیایی و زبان‌های آمریکای لاتین را به فرانسه بر می‌گرداند (همان منبع).

کایووا در حوزه‌ی علوم اجتماعی نیز مطالعات عمیقی داشت و در تاسیس مجمع جامعه‌شناسی فرانسه همکاری نمود. او در جوانی، بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ عضو جنبش سوررئالیست‌های فرانسه بود و پس از مدتی از آن‌ها جدا شد. در سال ۱۹۴۸ مامور عالی‌رتبه‌ی یونسکو شد و در خلال جنگ جهانی دوم به آرژانتین رفت و در آن‌جا سرپرستی بنیاد فرانسوی "بونیوس آیرس"^۱ را بر عهده گرفت (همان منبع). وی همچنین در سال ۱۹۶۷ مدیریت بخش توسعه‌ی فرهنگی یونسکو را پذیرفت و در سال ۱۹۷۱ چهره‌ی برگزیده آکادمی فرانسه گردید. به سال ۱۹۷۸ جایزه‌ی ملی بزرگ ادبی فرانسه را از آن خود نمود و برنده‌ی جایزه‌ی "مارسل پروست"^۲ شد. از این محقق فرانسوی، آثار و تالیفات متنوع و زیادی در حوزه‌های مختلف علوم باقی مانده، از جمله؛ انسان و امر مقدس^۳.

^۱ Buenos Aires

^۲ Marcell prost

^۳ Le Homme et le sacre (1939)

(۱۹۳۹)، بابل (۱۹۴۸)؛ انسان‌ها و بازی‌ها (۱۹۶۱)؛ انسان و اسطوره‌شناسی (۱۹۵۸).^۳ سرانجام این جامعه‌شناس کلاسیک در بیست و یکم دسامبر ۱۹۷۸ در پاریس درگذشت.

تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی کایووا

کایووا جامعه‌شناس و منتقد ادبی در حوزه‌های مختلف علوم مطالعه گسترده‌ای نمود تا آن‌جا که به پهلوان ماجراجویی علوم معروف شد. او در جوانی به مدت دو سال به عضویت سورئالیست‌های فرانسه درآمد و برخلاف آن‌ها معتقد بود که هیچ پدیده‌ای برای عقل و خرد غیرقابل فهم نیست و همه‌ی امور در میزان عقل قابلیت درک و شناخت دارند. کایووا پیرو اصالت عقل و عالم ماوراءالطبیعه بود و با ذهن تبیین‌گرش اعتقاد داشت که تمام پدیده‌ها برای عقل قابلیت فهم را دارد. وی همچنین اعتقاد راسخی به نسبیت‌گرایی^۴ داشت و در نفی مطلق‌گرایی^۵ تلاش نمود (کایووا، ۱۳۶۸: ۸).

این فیلسوف فرانسوی، انسان را در جهان لایتناهی موجودی کوچک می‌دانست که در این دنیای پهناور فضای اندکی را اشغال نموده و به رغم ضعیف بودنش، اما عنصر پیچیده و مبهمی است که باید رمز و راز او کشف گردد. به اعتقاد وی، انسان و امور مربوط به او و زندگی اجتماعی از جمله اساطیر، روایا، الهام و بازی، مفاهیم و پدیده‌های غامض و مبهمی هستند که باید رمزگشایی شوند، از همین روی بازی‌ها در کانون توجه او قرار گرفت. کایووا همچنین توجه خاصی به ویژگی‌ها و شاخص‌های مشترک میان انسان و حیوان داشت. آن خصایل و صفات مشترک و همسانی که علتش، نامعلوم و در حاله‌ای از ابهام بوده و همه‌ی آن‌ها گواه بر نیازمندی‌های مشترک و همانند انسان و حیوان است؛ مثل کشاورزی

¹ Babel (1948)

² Les jeux et les hommes (1961)

³ Le mythe et homme (1968)

⁴ Relativism

⁵ Absolutism

مورچگان، کارگری حشرات، تولید عسل توسط زنبور، کوچ پرستوها، هنر تزئینی برخی پرنندگان. او در این راستا، به دو اصل اساسی اشاره می‌کند:

اصل اول؛ وحدت طبیعی: به اعتقاد او طبیعت یکی و یگانه است. او به اشتراکات موقعیت موجودات زنده اشاره می‌کند و بر آن است که انسان جز لاینفک طبیعت بوده و میان انسان و حیوان و سایر موجودات، برابری و تناظراتی پنهان وجود دارد. به اعتقاد وی، انسان علی‌رغم این‌که جزء طبیعت به شمار می‌آید و طبیعت سراسر از یک جوهر یگانه تشکیل شده، اما انسان همواره با طبیعت در ستیزه و جدال بوده است.

اصل دوم؛ تمدن‌های خودآگاه و غیرغریزی: از چشم‌انداز کایووا تمدن‌ها هنگامی پدید آمدند که آدمی از سلطه‌ی غرایز رهایی یافت و خودآگاه و عقلایی شد و دین و آئین و همچنین ساختارهای اجتماعی و آداب و رسوم خود را بر غریزه حاکم نمود. زیرا او معتقد بود که تمدن‌ها از صلب و بطن طبیعت مادر متولد شده‌اند. وی می‌افزاید، آدمی از طریق عقلانیت و به یاری خرد به خودآگاهی رسیده و از جهان غرایز رها شده است (آقازاده مسرور و ثمینی، ۱۳۹۲: ۹-۴۸).

در بخش دیگری از کاربست اندیشه‌های این جامعه‌شناس و مردم‌شناس کلاسیک، بدن و فعالیت‌های کالبدی مورد تحلیل قرار گرفته است. به اعتقاد وی، مادام که به درک مفاهیم اجتماعی و فرهنگی یک قوم دست پیدا نکنیم، نمی‌توان به شناخت کاملی از بدن آن‌ها نائل گشت (کواکلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۱). او سپس با این استدلال، بازی‌ها و ورزش‌ها را مورد توجه قرار داده و بازی‌ها را خاستگاه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها قلمداد نموده و معتقد است تمدن‌ها و فرهنگ‌ها زاینده‌ی بازی‌ها هستند و تحت تاثیر آن‌ها تکوین یافته و تا حدودی جوامع با بازی‌هایشان مشخص می‌شوند (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۳). او معتقد بود که هر بازی بیانگر ویژگی‌های جامعه‌ای است که در بستر آن شکل گرفته و لذا ماهیت تمدن‌ها با بازی‌هایشان مشخص می‌شود. از چشم‌انداز او، تمدن‌ها تا حدودی با بازی‌هایشان شناخته می‌شوند و هر تمدن و فرهنگی، بازی و ورزش خاص خودش را دارد و بر اساس اولویت‌ها و

ترجیحات خودش بازی و فعالیت بدنی یا سرگرمی را انتخاب می‌کند. در هر حال، به اعتقاد او بازی‌ها ابزار موثری برای تحلیل تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به شمار می‌آیند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

کایووا و نظریه‌ی انسان و بازی

بازی از سپیده دم تاریخ یار و همراه انسان بوده و در بنیان تحول حیات اجتماعی او نقش موثری ایفا نموده است. از همین روی، بازی‌ها در کانون توجه اصحاب علوم اجتماعی از جمله روزه کایووا قرار گرفته، تا آن‌جا که او سودای بنیان‌گذاری یک جامعه‌شناسی بر پایه‌ی بازی‌ها را در سر می‌پروراند تا با تحلیل بازی‌ها به بخشی از اسرار هزارتوی تاریخ بشریت دست یابد. این محقق و جامعه‌شناس حوزه‌ی ورزش با ارائه‌ی طرح نظریه‌ی اجتماعی درباره‌ی بازی به بررسی این پدیده پرداخته و تلاش کرده تا با ارائه‌ی الگویی نظری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را تبیین نماید. از دیدگاه او جوامع تحت تاثیر بازی‌هایشان شکل و قوام گرفته‌اند، لذا بازی‌ها و سرگرمی‌ها می‌توانند ابزار موثری برای تحلیل جوامع به شمار آیند. کایووا در کتاب "انسان‌ها و بازی‌ها" با رهیافتی جامعه‌شناختی نظریه‌ی انسان‌ها و بازی‌ها را مطرح نمود. او در این نظریه، بازی‌ها و ورزش‌ها را آئینه‌ی تمام‌نمای جوامع دانسته و معتقد است، بازی‌ها تقدیر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را رقم زده و هر جامعه‌ای به تناسب ترجیحات و منش ملی خود یکی از سنخ‌های بازی‌ها و ورزش‌ها را به وجود می‌آورد. کایووا کتاب انسان‌ها و بازی‌ها^۱ را در ۹ فصل در سال ۱۹۶۱ دو دهه پس از تالیف کتاب انسان بازیگر^۲ توسط هویزینگا^۳ و تحت تاثیر او به رشته‌ی تحریر درآورد، تا نشان دهد تقدیر فرهنگ‌ها را بازی‌ها رقم می‌زنند و فرهنگ‌ها تحت تاثیر بازی‌ها شکل و قوام می‌گیرند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۶). البته هویزینگا در این کتاب، بازی‌ها را مقابل

^۱ Les jeux et les hommes (1961)

^۲ Homo ludens (1938)

^۳ huizinga

ورزش‌های سازمان‌یافته و مدرن قرار داده (نادریان جهرمی، ۱۴۰۰: ۶۳) و اعتقاد داشت که بازی یک فعالیت آزاد و رایگان است که خارج از روند معمولی زندگی طبیعی صورت می‌پذیرد و جدی نیست (سعیدی‌مدنی، ۱۳۹۳: ۹۳). بر همین اساس کایووا در این کتاب تلاش نمود تا نظریه‌ی اجتماعی و فرهنگی خود را درباره‌ی بازی تشریح کرده، با رویکردی نو و بدیع به تحلیل این پدیده پرداخته و با الهام از اندیشه‌های هویزینگا، بازی را تعریف و گونه‌شناسی نموده و اشکال و صور بازی‌ها را بر اساس فرم بازی‌هایی که این پژوهشگر هلندی مطرح نموده، شبیه‌سازی کند. او همچنین تحت تاثیر اندیشه‌های مارسل موس^۱، بازی‌ها را به‌عنوان ابزاری کارآمد جهت تحلیل فرهنگ معاصر محسوب نمود، زیرا بازی‌ها و ورزش‌ها باید در متن فرهنگ جامعه‌ی خودشان بررسی شوند. او بازی‌ها را بیانگر همان بافت و ساختار اجتماعی می‌داند که در آن تکوین یافته‌اند (جوانمرد، ۱۳۷۸: ۱۴۳). بر همین اساس، کایووا محور اصلی کتاب را بر این مطلب پی افکند که بازی‌ها خاستگاه و سرمنشا فرهنگ‌ها و تمدن‌های روزگار معاصر هستند و تحت تاثیر بازی‌ها شکل گرفته‌اند (کایووا، ۱۹۶۱: ۷۸). در این وادی، او در صدد است الگویی از بازی‌ها ارائه نماید تا بر پایه‌ی آن مدل بتوان فرهنگ‌ها را مطابق آن بازی‌ها بهتر شناخت و صراحتاً ادعان می‌کند که در فکر بنیان‌گذاری جامعه‌شناسی‌ای بر پایه‌ی بازی‌هاست. این جامعه‌شناس کلاسیک حوزه‌ی ورزش معتقد بود که بازی‌ها و ورزش‌ها صورت متمایز حرکات نمایشی روزگار و آزمایشگاه و آئینه‌ی تمام‌نمایی هستند که در آن رفتارها، نگرش‌ها و بازی‌های معنادار فرهنگ معاصر قرن بیست‌ویکم شکل می‌گیرد و تجربه می‌کند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۹-۱۴۸).

بازی‌ها؛ سرچشمه فرهنگ‌ها

کایووا، بازی‌ها را سرچشمه‌ی فرهنگ‌های دوران معاصر می‌داند و معتقد است که تقدیر فرهنگ‌ها را بازی‌ها رقم می‌زنند. او بازی‌ها را صورت متمایز حرکات نمایشی در روزگار

^۱ Marcel muss

امروزی می‌داند و بر آن است که هر بازی بیانگر ماهیت فرهنگ جامعه‌ای است که در آن تکوین یافته است (کیوا، ۱۳۸۹: ۷۷)، زیرا فرهنگ‌ها تحت تاثیر بازی‌ها شکل می‌گیرند و هر جامعه‌ای به استناد ویژگی‌های خود، بازی‌ها و صورت‌های نمایشی خاص خودش را دارد و تا حدودی هر تمدن و فرهنگی با بازی‌هایش مشخص می‌شود (همان منبع). او به پیروی از سنت مارسل موس بر آن بود که بازی‌ها را باید در متن فرهنگ‌شان بررسی و تحلیل کرد، زیرا ورزش و بازی‌ها بافت اجتماعی و فرهنگی‌ای که در آن به وجود آمده را منعکس می‌نمایند (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۱) و بر همین اساس، بازی‌ها آئینه‌ی تمام‌نمای تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هستند. از منظر وی، بازی‌ها به شناخت ویژگی‌ها، الگوها و ارزش‌های فرهنگی کمک کرده است و تا حدودی فرهنگ‌ها و شخصیت انسان‌ها از روی بازی‌ها و سرگرمی‌هایشان مشخص و شناخته می‌شوند. بنابراین، تا اندازه‌ای یک تمدن و فرهنگ از روی بازی‌هایشان معرفی می‌شود (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

کایووا در کتاب انسان‌ها و بازی‌ها، با الهام از هویزینگا به تعریف بازی پرداخته و آن را یک فعالیت بدنی آزاد، داوطلبانه، غیرقطعی و بدون محصول می‌داند که برآمده از تخیل و غیرقابل پیش‌بینی بوده که فارغ از زمان و مکان واقعی و بر طبق قواعدی مشخص و همراه با وانمودسازی^۱ اعمال می‌شود (کیوا، ۱۳۸۹: ۱۶). این مردم‌شناس و اسطوره‌شناس فرانسوی در ادامه به ویژگی‌ها و کیفیت بازی‌ها پرداخته و این خصایل را به شرح ذیل مطرح نموده است:

۱- داوطلبانه و آزاد بودن: بازی یک فعالیت آزاد، مستقل و مختار است و هیچ اجباری در آن نیست و بازیگران، داوطلبانه و به دور از هر گونه جبری به آن می‌پردازند (سعیدی‌مدنی، ۱۳۹۳: ۵۵). به اعتقاد کایووا، بازی خودجوش و خودانگیخته است و ابراز شادمانی و خوشحالی به‌نوعی جدی بودن آن را کم‌رنگ نموده و لودگی و بازیگوشی آن برای بازیکنان، حس سرخوشی و دلنشینی به همراه می‌آورد (انورالخولی، ۱۳۹۷: ۱۸).

^۱ Make believe

۲- غیرقطعی بودن: بازی‌ها اساساً پای‌بند به قیود خاصی نیستند و فرایند و قواعد آن نمی‌تواند از قبل مشخص شده و یا نتایج آن را هم نمی‌توان قبل از بازی پیش‌بینی کرد و باید حدی از آزادی عمل برای ابتکار و خلاقیت بازیکنان وجود داشته باشد (کایووا، ۱۹۶۱: ۷۸).

۳- بدون محصول بودن: بازی هیچ محصول و نتیجه‌ای خاص را دنبال نمی‌کند و در پی تولید کالا و یا ثروت و سرمایه‌ای مستقیم نیست، مگر مبادله‌ی دارایی‌ها بین خود بازیکنان که به شرایطی همچون شرایط آغاز بازی ختم می‌شود (انورالخولی، ۱۳۹۷: ۱۸).

۴- جداگانه بودن: بازی قالب و الگوی زمانی خاص و مکانی مشخصی دارد و از پیش، تعیین شده است، قالب ثابتی دارد و لذا بازیکنان را از زندگی روزمره جدا می‌کند و به دنیای انتزاعی و تخیلی جذاب فرا می‌خواند.

۵- تخیلی بودن: بازی‌ها جدی، واقعی و عینی نیستند و ملهم از تخیلات و تصورات افراد است. بازی کردن همراه با آگاهی ویژه‌ای از یک واقعیت ثانوی غیرواقعی است. یک واقعیت آزاد در تقابل با زندگی و یک واقعیت ذهنی و انتزاعی است.

۶- قانونی بودن: بازی‌ها قاعده‌مند و دارای قوانین و مقررات خاص خودشان مدیریت می‌شوند که به صورت قراردادی و با تعلیق قواعد عادی وضع شده‌اند و تنها در روند بازی مقبولیت و مشروعیت می‌پذیرند (کایووا، ۱۳۸۹: ۹-۱۷).

سنخ‌شناسی و ماهیت بازی‌ها

کایووا، اشکال و صور بازی‌های هویزینگا را از تقلید کودکانه تا تاثیر از بازی‌های بزرگسالان شبیه‌سازی نموده و آن‌ها را بازی آزاد و داوطلبانه می‌داند که با تلفیق این دو دسته بازی در راستای هم، ابزار موثر و کارآمدی برای تحلیل فرهنگ معاصر ارائه می‌شود و معتقد است هر دو دسته بازی می‌توانند نظامی از قواعد را در خود داشته باشد و مقدمات

تعامل مشروط را برای بازیکنان فراهم سازند (سعیدی مدنی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). او ماهیت این دو دسته بازی را چنین تشریح می‌کند:

اول- بازی کودکانه: کایووا، بازی کودکانه یا "پایدیا"^۱ را بازی انفرادی^۲ می‌داند که آزاد و رایگان بوده و خودجوش و خودانگیخته همراه با بازیگوشی و لودگی است و بازیگر را با سرگیجه‌ای به جست‌وخیز همراه با نشاط و شادابی فرا می‌خواند. به اعتقاد وی، این دسته از بازی‌های فردی بداهه‌پردازی و مملو از شادی و سرخوشی بی‌قیدوشرط است که خیال‌پردازی و سرخوشی مہارنشدنی جزء ذات و ماهیت این بازی‌ها است. این گونه از بازی‌ها همراه با تقلید و حس القاء به دیگران بوده و در سنخ بازی‌های سرگیجه‌ای قرار می‌گیرند (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷). بنابراین، این نوع بازی‌ها، علی‌رغم برخورداری از قواعد و منطق خاص خودش، اما غالباً جنبه‌ی فردی و بازیگوشی دارد و بیشتر بر اساس رفتارهای بداهه و مکانیکی و خودانگیخته است که با مهارت استفاده از اسباب‌بازی‌هایی مثل "یویو" و "کایت" همراه می‌باشد (آقازاده، ۱۳۹۲: ۹-۴۸).

دوم - بازی بزرگسالانه: "لودوس"^۳ یا بازی بزرگسالانه، ناظر بر بازی‌های جمعی و گروهی^۴ است و عبارت از یک بازی قاعده‌مند رقابتی همراه با عقلانیت و هدفمندی است که پیروزی و برتری‌جویی را دنبال می‌کند (سعیدی مدنی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). این بازی به بازی‌های کودکانه‌ی نوع اول نظم و غنا می‌بخشد و اساساً با یک جمع از بازیکنان هوشمند و متفکر سروکار دارد که در چارچوب تعیین‌شده به دنبال موفقیت هستند (کیوا، ۱۳۸۹: ۲۷). این سنخ از بازی، اشکال قانونمند بازی‌ها است و غالباً پای مهارت‌های ویژه و تسلط را به میان می‌آورد که رقابت به همراه شانس و اقبال در آن موج می‌زند.^۵ بنابراین، این گونه از

^۱ paidia

^۲ play

^۳ ludus

^۴ game

^۵ صاحب‌نظران مکتب کنش متقابل از جمله "جرج هربرت مید" فرایند اجتماعی شدن و مراحل رشد "خود" را در سه مرحله بازی فردی (play)، بازی جمعی (game) و دیگر تعمیم‌یافته (general others) همانند سنخ‌شناسی بازی‌های کایووا مطرح نموده است.

بازی‌ها را می‌توان در ردیف ورزش‌هایی به شمار آورد که در آن رقابت قاعده‌مند همراه با عقلانیت و برتری جوئی دنبال می‌شود (آقازاده مسرور و ثمینی، ۱۳۹۲: ۹-۴۸).

در این وادی، کایووا، بازی‌ها را فعالیت‌های بدنی آزاد و بدون محصول می‌داند که برآمده از تخیل بوده و با توجه به ماهیت کودکان و بزرگسالان‌هی بازی‌ها، آن‌ها را به چهار سنخ متمایز تقسیم نموده و معتقد است که هر جامعه‌ای، بازی‌ها و صورت‌های نمایشی خاص خودش را دارد و با سوگیری ترجیحات و اولویت‌های هر یک از انواع بازی‌ها که در آن جامعه رشد کرده، گزینش می‌شوند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۸). کایووا، چهار سنخ بازی را ارائه می‌کند که بر حسب ترکیب و ماهیت‌شان، معرف چهار گونه جامعه و فرهنگ کاملاً متفاوت هستند. زیرا بازی موقعیتی است که مردم در اوقات فراغت خود به آن می‌پردازند و در آن غرق می‌شوند و از نتایج ناگهانی و غیرمترقبه و غیرقابل‌پیش‌بینی آن به وجد و هیجان می‌آیند. به اعتقاد او، بازی‌ها منعکس‌کننده‌ی نحوه‌ی عملکرد جوامع هستند و بازی‌ها و سرگرمی‌های مبتذل نشان‌گر ضعف و اضمحلال بالقوه‌ی فرهنگ آن جامعه است (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷). این جامعه‌شناس حوزه‌ی ورزش سنخ‌های بازی‌ها را بدین شرح توضیح می‌دهد:

۱- بازی سرگیجه‌ای! بازی‌های سرگیجه‌ای در سنخ بازی‌های کودکان و تقلیدی هستند که همراه با گیجی و منگی بوده و خاص جوامع هرج و مرج‌گراست؛ مانند تاب‌بازی، چرخ و فلک، النگ و دولنگ (کیوا، ۱۳۸۹: ۸۴).

۲- بازی ساختگی! بازی ساختگی یا تظاهری که به شبیه‌سازی هم معروف هستند از آن دسته بازی‌ها است که بر فرض، پنداشتن، القا و تقلید کودکان استوار هستند و خاص جوامع هرج و مرج‌گراست؛ مانند ماسک‌ها و تانرها.

۳- بازی شانسی! این گونه بازی‌ها بر تسلیم اراده‌ی شخص بستگی دارد و مبتنی بر شانس و اقبال است؛ مانند بازی تاس و شرط‌بندی یا شیروخت. این گونه از بازی‌ها ماهیت

¹ Ilinx/vertige

² Mimicry/simulacre

گروهی دارد و مشروط بر بخت افراد بوده و با عقلانیت، هدفمندی و حس برتری همراه است و خاص جوامع اهل حساب و کتاب به شمار می‌آید.

۴- بازی رقابتی: این سنخ از بازی در زمره‌ی بازی‌های گروهی و جمعی است که در قالب فعالیت‌های جسمانی و به صورت داوطلبانه و رقابتی قاعده‌مند و منصفانه انجام می‌شود و بازیکنان با لیاقت و شایستگی‌های خود در پی کسب برتری و پیروزی با بهره‌گیری از عقلانیت و خرد هستند تا برنده‌ی میدان باشند (همان‌منبع، ۱۰۲). این بازی‌ها با هدف موفقیت، تلاش و حس مسئولیت‌پذیری در آرزوی کسب پیروزی‌های بزرگ هستند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۶). به اعتقاد کایووا، ورزش‌ها در رأس این سنخ از بازی‌ها قرار دارند و ورزش از بطن این بازی‌های رقابتی متولد شده‌اند. به زعم وی، این گونه از بازی‌ها بازیگران را به کنش‌های عقلانی و سازمان‌یافته فرا می‌خواند، همان کنشی که وبر به‌عنوان کنش عقلانی از آن یاد می‌کند که بر اساس اصول بخردانه، عقلایی، حساب‌شده و حقوقی تنظیم شده است (ابولحسن تنهایی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). وی بر آن بود که عقلانیت در فرایند مدرنیته نقش مهمی داشته و این کنش عقلانی موجب شده تا تمامی ورزش‌های مدرن عقلانی شوند (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۳۸). بنابراین، وبر نتیجه می‌گیرد که بازی‌ها و ورزش‌ها در ساخت جوامع با سازمانی عقلانی مشارکت فعالانه‌ای دارند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۸) و جوامع را به سوی ساختارهای عقلایی همراه با قوانین و مقررات با چاشنی حساب و کتاب دعوت می‌کنند. کایووا کوشید تا سنخ‌شناسی از بازی را بر پایه‌ی ارائه کند که بازی‌های ویژه‌ی هر فرهنگی را مطابق آن بتوان رده‌بندی کرد و الگوهای بنیادی آن را بهتر شناخت (کیوا، ۱۳۸۹: ۱۲).

در جدول شماره‌ی ۱، سنخ‌های بازی که کایووا از هم تفکیک کرده، بر اساس مولفه‌های نوع جامعه، ماهیت بازی، نوع بازی و ویژگی‌های تخصصی بازی آمده است و به نمونه‌هایی از هر یک از بازی‌ها نیز اشاره شده است:

¹ Alea/hazard

² Agon/competition

سنخ‌های بازی کایووا				
داوطلبانه، آزاد، رایگان، بدون محصول، خیال‌پردازی، بداهه‌پردازی، خودانگیخته، خودجوش، بازیگوش، جذاب، شاد		ویژگی‌های عمومی بازی		
جوامع عقلائی و اهل حساب و کتاب		نوع جامعه		
<p>پایدا</p> <p>انفرادی، تقلیدی، کودکانه</p> <p>Play</p>		<p>لودوس</p> <p>جمعی و گروهی، بزرگسالانه،</p> <p>Game</p>		ماهیت بازی
سرگیجه‌ای	ساختگی	شانسی	رقابتی	نوع بازی
Ilina	mimicry	Alea	Aagon	
بازیگوشی و لودگی، منگی و سرگیجه‌ای	تقلید کودکانه القا و تلقین شبیه‌سازی	شرط‌بندی بخت و اقبال	قاعده‌مند، منظم، هدفمند، منصفانه، نتیجه‌گرا، عقلائی، هوشمند، مسئولیت‌پذیر، مشارکتی، برتری‌جویی	ویژگی‌های تخصصی بازی
چرخ و فلک تاب بازی الاکلنگ	ماسک، یویو تانرها، کایت	شیر یا خط شرط‌بندی تاس‌بازی	کلیه‌ی ورزش‌ها	مثال

جدول شماره‌ی ۱- سنخ‌های بازی از دیدگاه کایووا

ورزش و تکوین جوامع عقلائی

کایووا، ورزش را پدیده‌ای برآمده از بطن و متن بازی‌ها قلمداد نموده و معتقد بود که این پدیده در رأس بازی‌های رقابتی، قاعده‌مند، منصفانه و مسئولیت‌پذیر قرار دارد که بازیگران برای پیروزی با لیاقت و شایستگی تلاش و تمرین می‌کنند (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۳). او

ورزش را به‌عنوان صورت متمایز و دگرگون‌شده‌ی حرکات نمایشی و بازی‌ها می‌داند که در فرایند تاریخ دچار استحاله شده و با تغییر ماهیت از بازی به ورزش مبدل شده است. به اعتقاد او ورزش و رویدادهای آن در زمره‌ی بازی‌های رقابتی عقلانی هستند که می‌توانند در ارتقاء سطح عقلانی جوامع مشارکت داشته باشد و ساختارهای عقلایی جدیدی را ایجاد کنند (کیوا، ۱۳۸۹: ۱۲۷). بنابراین، وی کارکردهای متنوعی را برای بازی‌های رقابتی و ورزش‌هایی مطرح نمود که از مهم‌ترین آن‌ها خردورزی و عقلانیت همراه با نظم و انضباط در جامعه است و علاوه بر این موارد، کارکردهای دیگر در ابعاد فردی و اجتماعی از جمله رشد و پرورش شخصیت، اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری، کمک به فرایند اجتماعی‌شدن، وحدت ملی و موارد دیگری اشاره می‌کند (نادریان جهرمی، ۱۴۰۰: ۲۹).

بحث و نتیجه‌گیری

کیوا، با طرح نظریه‌ی اجتماعی "انسان و بازی" تلاش نمود تا بازی‌ها را سرچشمه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و همچنین کلید فهم جوامع معرفی نماید. او بازی را شالوده‌ی فرهنگ‌ها می‌داند و معتقد بود که فرهنگ‌ها زاییده و مولود بازی‌ها هستند و هر جامعه‌ای متناسب با ویژگی‌ها و ساختارهایش بازی‌های خاص خودش را دارد و تحت تاثیر آن بازی‌ها پایه‌گذاری شده است. از سوی دیگر، کیوا در صدد بود تا با رهیافتی جامعه‌شناختی و تدوین نظریه و همچنین ارائه‌ی مدل تئوری مبتنی بر بازی‌ها به تحلیل و تبیین بخشی از ساختارهای جوامع بپردازد. زیرا به اعتقاد او هر بازی، پرده‌ی نمایشی از ماهیت و کیفیت جوامعی است که در آن تکوین یافته‌اند، لذا جوامع تا حدودی با بازی‌هایشان شناخته می‌شوند. این اندیشمند فرانسوی، بازی‌ها و ورزش‌ها را ابزار کارآمد و موثری در شناخت و ساخت جوامع می‌داند و پا را از ارائه‌ی تئوری و طرح الگوی نظری بازی‌ها فراتر می‌گذارد و سودای پایه‌گذاری یک جامعه‌شناسی بر مبنای بازی‌ها را داشته تا بدین‌وسیله به شناخت بهتر ساختارهای جامعه نائل گردد. این جامعه‌شناس کلاسیک

حوزہی ورزش، رویکرد مثبتی به بازی‌های رقابتی و ورزش‌ها دارد و با همراهی سنت وبری بر آن بود که این پدیده، کارکردهای اجتماعی مهمی داشته و در ارتقاء عقلانیت جامعه مشارکت فعال و تاثیرگذاری داشته است.



فصل چهارم: نوربرت الیاس

ورزش؛ کلید شناخت جامعه

"نوربرت الیاس" یکی از پیش‌تراولان جامعه‌شناسی ورزش بر آن است که "ورزش" کلید شناخت جوامع و ابزاری جهت تحلیل فرهنگ و ساختارهای حاکم بر جامعه است. او ورزش را محملی برای خویشتن‌داری و تعدیل خشونت‌ها در راستای فرایند متمدن‌شدن اطلاق می‌کرد. در این فصل، نخست به تبیین زندگی و کاربست نظریات اجتماعی این جامعه‌شناس که در پی ارائه‌ی الگویی جهت کشف علل تغییر در رفتار اروپائیان و چگونگی پیدایش تمدن مدرن غرب بوده، پرداخته شده و نقش ورزش و بازی‌ها در این وادی بررسی شده است. سپس نیم‌نگاهی به بن‌مایه‌های آراء الیاس در جامعه‌شناسی ورزش انداخته شده و دیدگاه مثبت وی به ورزش و بازی‌ها مورد واکاوی قرار گرفته است. آن‌گاه به تحلیل کارکردهای ورزش از چشم‌انداز وی که ورزش را فراتر از ورزش می‌پنداشت، پرداخته شده است. در این فصل، به تشریح بازی به‌عنوان یک فرایند اجتماعی و مدل‌های آن مبادرت شده، زیرا که الیاس، جهان را به یک بازی بزرگ تشبیه کرده و بر آن بود که بازی و مدل‌های آن ناظر بر حیات اجتماعی و تشکیل‌دهنده‌ی روابط انسانی هستند. سرانجام در بخش پایانی این فصل، سیر تحول این پدیده و روند دگرپسندی آن از بازی‌های سنتی و خشن به ورزش‌های مدرن و صلح‌آمیز مورد تحلیل قرار گرفته است. فرایندی که در آن ورزش بر الگوهای رفتاری اروپائیان تاثیر گذاشته و فرایند "ورزشی‌شدن" را در جامعه فراگیر کرده تا بستر را برای ایجاد و گسترش تمدن غرب فراهم نماید.

زندگی‌نامه

نوربرت الیاس^۱ (۱۸۹۷-۱۹۹۰)، فیلسوف، اندیشمند و جامعه‌شناس آلمانی در ۲۲ جولای سال ۱۸۹۷ در خانواده‌ای از طبقه‌ی متوسط و روشنفکر یهودی در "براسلاو"^۲ در منطقه‌ای واقع در "سیلیزیای"^۳ که اکنون به نام "روکلاو" در لهستان قرار دارد به دنیا آمد

^۱ Norbert Elias

^۲ Breslau

^۳ silicia

(الیاس، ۱۴۰۰: ۱۳). پدرش از کارخانه‌داران خرده‌پا و مرفه بود که فضای صمیمانه و عاشقانه‌ای را بر خانواده‌اش حکمفرما نموده بود. به‌طوری‌که این دوران الیاس را آکنده از اعتماد به نفس کرده و بعدها در زندگی به کمکش آمد، تا آن‌جا که در زندگی‌نامه‌ی خود، نوشته‌اش تحت عنوان "نوربرت الیاس به روایت خودش" می‌نویسد:

«این احساس امنیت و اعتماد به نفس را به حساب دوران کودکی‌ام می‌گذارم. احساس اطمینان داشتم و احساس این‌که هر کاری را به بهترین شکل ممکن می‌توانم انجام دهم و آن را از احساس امنیتی می‌دانم که پدر و مادرم در کودکی فراهم کردند» (الیاس، ۱۹۸۰: ۲۴).

او می‌نگارد:

«هرگز درباره‌ی خودم دچار تردید نشده‌ام. همیشه باور داشته‌ام که توانایی انجام هر کار نسبتاً مهم را دارم. این ایمان هرگز در من سست نشده است» (همان منبع، ۸۶).

الیاس در سال ۱۹۱۵ در دوران جوانی و در سن ۱۸ سالگی در رشته‌ی مخابرات ارتش آلمان در جنگ اول جهانی خدمت کرد و سپس در سال ۱۹۱۸ در دو رشته‌ی پزشکی و فلسفه در دانشگاه شهر محل تولدش؛ براسلاو ثبت نام کرد. وی پس از گذراندن دوره‌ی عمومی پزشکی این رشته را رها نمود و به فراگیری فلسفه روی آورد (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۵). اما او هیچ‌گاه علوم طبیعی را به جهت تاثیر بر روی افکارش رها نکرد، زیرا او دریافته بود که بین اجزای گوناگون بدن انسان نوعی ارتباط متقابل وجود دارد و همین دیدگاه جهت‌گیری او را درباره‌ی روابط متقابل انسانی و شکل‌گیری "جامعه‌شناسی تجسمی"^۱ یا "پیکربندی"^۲ را به وجود آورد (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۳: ۵۵۶).

الیاس دکترایش را در سال ۱۹۲۴ گرفت و برای فراگیری علوم اجتماعی به هایدلبرگ^۳ رفت و در رشته‌ی جامعه‌شناسی تحصیل کرد. وی به جامعه‌شناسی تاریخی علاقمند شد و

^۱ wroclaw

^۲ Figurational sociology

^۳ Heidelberg

با آلفرد وبر^۱ و کارل مانهایم^۲ آشنا شد، با آن‌ها همکاری نمود و از ایشان تاثیراتی پذیرفت و سپس در سال ۱۹۲۹ با مانهایم به دانشگاه فرانکفورت رفت و در حاشیه‌ی مکتب انتقادی فرانکفورت فعالیت نمود (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۸۶). در سال ۱۹۳۳ با همکاری وی رساله‌ی استادی خود را با نام "انسان درباری"^۳ نوشت و سال‌ها بعد، در سال ۱۹۶۹ آن را در قالب کتابی تحت عنوان "جامعه‌ی درباری"^۴ منتشر کرد و به شهرت جهانی رساند. با به قدرت رسیدن هیتلر و حزب نازی در آلمان و اوج‌گیری یهودی‌ستیزی و از سوی دیگر، به جهت محدودیت‌ها و تنگناهای فعالیت‌های دانشگاهی، الیاس، ناگزیر به جلا‌ی وطن شد و در سال ۱۹۳۳ به همراه جمعی از اندیشمندان یهودی از آلمان نازی مهاجرت کردند (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴: ۱۲۵). او ابتدا به سوئیس، بعد به فرانسه رفت و پس از ۲ سال در پائیز سال ۱۹۳۵ به انگلستان پناهنده شد و در لندن زندگی حرفه‌ای و پربراری را آغاز کرد. او تا اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ در انگلستان ماند و به صورت ناشناخته به دانشکده‌ی اقتصاد لندن رفت (لالمان، ۱۳۹۴: ۲۷۰).

این جامعه‌شناس کلاسیک بین سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۳۴ مهم‌ترین اثر تحقیقاتی خود را در دو جلد تحت عنوان "در باب فرایند تمدن: پژوهش‌های اجتماعی و روان‌شناختی تکوینی" یا همان "فرایند متمدن‌شدن"^۵ به رشته‌ی تحریر در آورد؛ الیاس، این اثر تحقیقاتی که مرجع مهمی در علم جامعه‌شناسی به‌ویژه جامعه‌شناسی پیکربندی به شمار می‌آید را در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا نوشت (همان جایی که سال‌ها پیش کارل مارکس کتاب سرمایه^۶ را در آن‌جا به رشته‌ی تحریر درآورد). الیاس، این کتاب را در دو جلد تدوین نمود؛ موضوع مجلد اول به تاریخ رفتارهای اجتماعی و تکامل اجتماعی اروپا دالالت داشته و از زندگی قرون وسطی تصویری ارائه داده و تغییرات تاریخی در رفتارها و الگوهای

¹ A. Weber

² K. Manheim

³ Human court

⁴ Society court

⁵ The civilizing process

⁶ capital

ناشایست اتفاق افتاده را مطرح و تبیین نمود (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹). او این کتاب را در سال ۱۹۳۹ در سوئیس به چاپ رساند. او در آن کتاب به تحلیل تاریخی تمدن اروپا و رشد و تحول ساختار شخصیت بشری پرداخت. کتابی که در آن ایام مورد توجه قرار گرفت و هیچ ارزش مادی و معنوی برای نگارنده‌اش به همراه نداشت. به هر تقدیر، شاید از تاثیرگذارترین وقایع زندگی این فیلسوف آلمانی که بر اندیشه و آثارش تاثیر عمیقی گذاشت، بتوان به دستگیری مادرش به‌وسیله‌ی نازی‌ها در سال ۱۹۳۷ و تبعید او به اردوگاه مخوف کار اجباری "آشویتس"^۱ در لهستان و نهایتاً مرگ مادر در آن اردوگاه در سال ۱۹۴۰ اشاره کرد (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۳)، که این تروما و شوک هولناک تا حد زیادی اندیشه‌های الیاس را تحت تاثیر قرار داده و به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در زندگی وی به شمار می‌آید. این رویداد سنگین به همراه تظاهرات پرخاشگری و خشونت در جامعه‌ی متمدن اروپا، بعدها هسته‌ی اصلی آراء و اندیشه‌های او را تشکیل داد (الیاس، ۱۴۰۰: ۱۰).

در هر حال، این جامعه‌شناس تاریخی که نسبتاً دیر به شهرت جهانی دست یافت، در سال ۱۶۴۰ به دانشکده‌ی اقتصاد لندن و سپس به کمبریج و دانشگاه لیسه‌ستر^۲ رفت، اما تا زمان بازنشستگی به مقام دانشگاهی دست نیافت (کریگان، ۱۳۹۵: ۶-۴۵). او در سال ۱۹۵۴ در سن ۵۷ سالگی زندگی حرفه‌ای و دانشگاهی رسمی را آغاز کرد و در دانشگاه لیسه‌ستر انگلستان به سمت دانشیاری منصوب شد. در سال ۱۹۶۲ از این دانشگاه بازنشسته شد و سپس به آفریقا رفت و در دانشگاه غنا در آکرا^۳ به مدت دو سال فعالیت نمود و مجدداً به دانشگاه لیسه‌ستر بازگشت (کسلر، ۱۳۹۴: ۱-۲۹۰). پس از بازگشت با همکاری اریک داینینگ^۴ به مطالعه‌ی جامعه‌شناسی ورزش^۵ پرداخت و رویکرد نظری و علمی خود را در این حوزه معرفی و تثبیت نمود و مقالاتی از جمله "درباره‌ی ورزش" و "در جستجوی

¹ Auschwitz

² Leicester

³ Accra

⁴ E. Dunning

⁵ social of sport

هیجان^۱ را تدوین نمود. علاوه بر این مقالات، الیاس، آثار و تالیفات متعدد دیگری هم داشت، از جمله؛ جامعه‌ی درباری، فرایند متمدن‌شدن، تنهایی دم مرگ، در جستجوی هیجان، انجمن دیوان، چپستی جامعه‌شناسی؟، قدرت و مدنیت، تعهد و جدایی، موتسارت جامعه‌شناسی یک نابغه، ورزش و تمدن، نوربرت الیاس به روایت خودش. اما آنچه مسلم است، اگرچه آثار و کارهای عمده‌ی این جامعه‌شناس خستگی‌ناپذیر در دهه‌ی ۱۹۳۰ نوشته شد، اما پس از حدود نیم قرن بعد و در اواخر عمرش او را به شهرت و آوازه‌ی جهانی رساندند. او در سال ۱۹۸۴ به آمستردام هلند رفت و سرانجام در اول اوت ۱۹۹۰ در سن ۹۳ سالگی در آن‌جا درگذشت (طالب‌پور و قدیمی، ۱۳۹۷: ۱۶۹).

تبارشناسی اندیشه‌های اجتماعی الیاس

کاربست و شالوده‌ی نظریه‌ها و اندیشه‌های الیاس، دلالت بر کشف علل تغییر در رفتار و هنجارهای اروپائیان و چگونگی پیدایش تمدن مدرن و جوامع غربی معاصر داشت که در این راستا، از آراء و نظریات کنت، دورکیم، زیمل، مارکس، وبر و فروید، به‌ویژه جهت تلفیق دو سطح نظری خرد و کلان استفاده نمود (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). با این حال، قلمرو مطالعات و تحقیقات او از جامعه‌شناسی معرفت تا جامعه‌شناسی فرهنگ، از تبیین فاجعه در آلمان نازی تا ابهاماتی در جامعه‌ی جهانی، از پژوهش در قرون وسطی تا تحلیل جامعه و دربار لویی چهاردهم، از واکاوی شهری تا جامعه‌شناسی ورزش و اوقات فراغت، از آداب غذا خوردن و معاشرت کردن تا بازی فوتبال و بوکس گسترده شده بود. اما آنچه مسلم است، او موضوع تمدن^۲ را به‌عنوان کانون توجه اصلی‌ترین کار خود قرار داد و بنیان تحقیقاتش در کتاب "فرایند متمدن‌شدن" ظهور کرد (مهرآئین، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

الیاس در این اثر از روند دولت‌سازی در جوامع اروپائی، از اوایل سده‌ی میانی و دوران فئودالیت شروع و به تبیین سیر تحول اروپای قرون وسطی، تا روزگار معاصر پرداخته و در

¹ Quest for Excitement

² civilization

جستجوی چگونگی و چرایی دگرگونی‌ها و تغییرات جریان تمدن بوده است. او در پی کشف فرایند تمدن و طرح مدل نظری دگرگونی‌های درازمدت و بررسی تاثیرات و محرک‌ها بوده و هرچند که تحلیل خود را از قرون وسطی آغاز نموده، اما بر این نکته تاکید دارد که برای توسعه و رشد تمدن، نمی‌توان هیچ نقطه‌ی آغاز یا پایانی متصور شد. بدین معنا که ردپای تمدن در تاریخ را می‌توان تا زمان‌های باستان هم مشاهده و ردیابی کرد و در روزگار معاصر پی گرفت و تا آینده‌ی بی‌انتهای ادامه داد (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۲: ۵۵۹). بنابراین، او نتیجه می‌گیرد که تعیین آغاز و انتهای تمدن و فرایند متمدن‌شدن، کار دشواری است.

الیاس، علت تغییر در رفتار و انتظارات اخلاقی و تحولات اروپا از قرون وسطی تاکنون را نه براساس ملاحظات عقلانی، برنامه‌ریزی‌شده و آگاهانه بلکه ناآگاهانه، بی‌برنامه و براساس احساسات، عواطف و ناخوشایندی‌ها می‌داند. از منظر وی دگرگونی‌های اجتماعی درازمدت، بدون برنامه و بی‌هدف ایجاد شده و اساساً محصول زندگی انسان‌ها با یکدیگر هستند (الیاس، ۱۳۹۳: ۲۸۹). او تغییر رفتار انسان و حساسیت‌های او را بخشی از فرایند تمدن می‌داند (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۹۱). این جامعه‌شناس آلمانی با الهام از نوشته‌های آراسموس، مسیر تحول و تغییرات تدریجی آداب معاشرت و نظام ارزشی اروپا را دنبال کرد و معتقد بود که تمدن از تبدیل درازمدت اجباری بیرونی به الزام درونی آغاز شده است؛ یا به عبارت دیگر، تمدن از گذر درونی‌سازی فشارهای اجتماعی و خودکنترلی سائقه‌ها، تحت تاثیر تغییرات اجتماعی ناشی از شکل‌گیری دولت و درباری‌شدن نخبگان است (هنیش، ۱۳۹۸: ۳۵). از این روی، او تنها به واکاوی فرایند تمدن و بررسی روند تحول اجتماعی نپرداخته، بلکه دسترسی روانکاوانه به روان‌کسانی که سازنده‌ی این روند بودند، را هم در دستور کار خود داشت (الیاس، ۱۴۰۰: ۱۹).

در واقع کتاب فرایند متمدن‌شدن، اهمیت اجتماعی و فرهنگی بازی و ورزش را بیش از پیش آشکار ساخت و بازی را به‌عنوان یک قیاس در نظر گرفت. او در این کتاب، این

پدیده‌ها را یک فرایند اجتماعی‌شدن قلمداد نمود (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹). مضاف بر این، الیاس در کتاب جامعه‌ی درباری، در تحلیل جریان شکل‌گیری و قوام جامعه‌ی درباری و نخبگان دولت در فرانسه به این نتیجه رسید که فرایند تغییر تدریجی اشراف جنگجو و مالک، عمدتاً وابسته به اقتصاد کشاورزی و پولی و بابرنامه نبوده، بلکه محصول مناسبات دوگانه‌ی میان اشراف و پادشاه بوده است (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۸۸).

وی از دیگر علل اساسی تمدن و متمدن‌شدن در اروپا را ظهور پادشاه و دربار می‌دانست و معتقد بود که دگرگونی‌ها نخست در این مکان اتفاق افتاده است. او در کتاب جامعه‌ی درباری می‌آورد: «تشریفات درباری زنجیره‌ای می‌سازد که شاه را بی‌رحمانه در قید ماشین اجتماعی می‌گذارد» (الیاس، ۱۹۶۹: ۱۴۲) و سپس دامنه‌ی این تغییرات به کل جامعه کشیده و فراگیر شده است. او ظهور پادشاه خورشید؛ لویی چهاردهم و دربار را موجب تغییر جنگاوری به درباری یا درباری‌شدن^۱ که گام بلندی در فرایند تمدن‌سازی بوده، می‌داند (الیاس، ۱۳۹۳: ۲۹۸).

از چشم‌انداز او، درباریان و اشراف‌زادگان مصمم بودند که نباید به خشونت متوسل شوند و شاهان، نظارت روزافزونی را برای ابراز خشونت اعمال می‌کردند. هرچند که شاه، خودش نیز زندانی این تشریفات و خویشن‌داری بود (هنیش، ۱۳۹۸: ۲۹). بدین واسطه، خشونت در دربار با خودناظری مهار شد و در انحصار افراد کمتری قرار گرفت (الیاس، ۱۹۳۹: ۲۳۹). درواقع، کسانی که قادر به تعدیل رفتار خود به رفتارهای متمدنانه بودند، از برتری و مزیت‌هایی برخوردار شدند و کنترل اجتماعی در ژرفنای ساختاری روانی و ضمیر ناخودآگاه آن‌ها تثبیت شد. از این روی، الیاس، فرایندهای اجتماعی و روانی را در یک رابطه‌ی دوسویه با یکدیگر می‌داند (استونز، ۱۳۷۹: ۲۲۰). به همین جهت، الیاس، جامعه‌ی درباری را شکل مهمی از سازمان اجتماعی و به‌عنوان هسته‌ی اصلی تشکیل‌دهنده‌ی روابط اجتماعی خاص در اروپا در نظر می‌گیرد که بسیاری از ویژگی‌ها و اشکال آن در جامعه‌ی

^۱ courtization

امروزی ادامه یافته است (الیاس، ۱۹۶۹: ۱۲۸). به زعم وی عناصر مهم جامعه‌ی درباری و به دنبال آن، شکل‌گیری حکومت‌ها به شدت با کنترل جسمانی محدودکننده در رابطه است (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). به نظر الیاس خودناظری در این ایام رشد پیوسته و پایدارتری کرد و بیش از پیش بر ابعاد دگرگونی زندگی مردم تاثیر گذاشت. افراد نظارت بی‌وقفه‌ای را بر رفتار خود آموختند و بدین ترتیب کمتر خود را اسیر امیال شخصی نمودند (الیاس، ۱۹۳۹: ۲۴۱).

الیاس، این تغییر رفتار و اخلاق را که موجب دگرگونی در سبک زندگی و اعمال و رفتار مردم و درباریان شد را درباری‌شدن تلقی نمود که در این میان، آستانه‌ی نفرت و انزجار و همچنین شرمساری و خجالت نسبت به رفتارهای زیستی که افراد انجام می‌دادند، بالا رفت و اعمال ناخوشایند و خارج از نزاکت و ادب به پشت‌صحنه‌ی زندگی اجتماعی رانده شد (الیاس، ۱۳۹۳: ۳۶۶). بنابراین، ویژگی اصلی فرایند متمدن‌شدن در غرب به نظر الیاس، این بود که افراد به تدریج در اعمال و رفتارشان خویش‌داری بیشتری را به کار گرفتند (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۸) و ملزم به خودالزامی و خودنظارتی شدند. در واقع، این دگرگونی‌ها و تغییرات که در درازمدت در ساختار روانی انسان‌ها تشکیل و در ضمیر ناخودآگاه آن‌ها ملکه شد، در کانون فرایند متمدن‌شدن قرار گرفت. نهایتاً دربار و جامعه به شدت قاعده‌مند شد، تا آن‌جا که افراد برای کسب مزایا و پرستیژ و حفظ موقعیت خود در سلسله‌مراتب اجتماعی با هم رقابت و مبارزه می‌کردند.

او این دگرگونی‌ها و تغییرات را نه امری بیرونی و تحمیلی، بلکه وضعیت‌های ناشی از تغییر روابط میان خود انسان‌ها می‌داند (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۹۳). به عبارت دیگر، فرایند تمدن غرب از نظر الیاس، در برگیرنده‌ی یک ثبات تدریجی در رفتار انسان بوده و ویژگی دیگر آن، کاستن از تضادها و افزایش چندگانگی‌ها است (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۸). علاوه بر این‌ها، الیاس معتقد بود که در این میان، اجزای مهم دیگری در فرایند متمدن‌سازی بین فرایندهای اجتماعی و طبیعی مثل اوقات فراغت، بازی و ورزش هم نقش موثری داشته

است. این فیلسوف و جامعه‌شناس کلاسیک که در اواخر عمرش به حوزه‌ی ورزش و اوقات فراغت کشیده شد، معتقد بود که ورزش به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی می‌تواند به خوبی خشونت‌هایی که ضدمدن بوده و موجب آشفتگی در جامعه می‌شود، را تعدیل نموده و مردم را به خویشن‌داری فراخواند و زمینه‌های متمدن‌شدن را فراهم نماید (جوانمرد، ۱۳۸۷: ۱۴۶). او نهایتاً به کشف رابطه‌ی تنگاتنگی بین فرایند تمدن و شکل‌گیری دولت پارلمانیته در اروپا از یک سو و پدیده‌ی ورزش، به‌عنوان یک فرایند اجتماعی از سوی دیگر، نائل آمد و بر جامعه‌شناسی ورزش متمرکز شد.

الیاس و جامعه‌شناسی ورزش

نوربرت الیاس، جامعه‌شناس کلاسیک آلمانی که در اواخر عمرش به حوزه‌ی ورزش و بازی‌ها کشیده شد، تلاش نمود تا از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ دیدگاه‌های جامعه‌شناختی را به حوزه‌ی ورزش تعمیم دهد. او بر این باور بود که ورزش و بازی در جهت کمک به تحلیل‌های جامعه‌شناختی و غنی‌تر کردن این علم موثر هستند، تا آن‌جا که مصمم بود بنای جامعه‌شناسی خود را بر پایه‌ی ورزش و بازی‌ها بنیاد افکند؛ زیرا ورزش را دارای کارکردهای متنوع می‌پنداشت، به همین جهت، او ورزش را فراتر از ورزش می‌دانست.

الیاس به تبارشناسی و بررسی سیر تحول ورزش در ادوار گذشته، به‌ویژه قرون وسطی پرداخته و آن را مولود بازی‌هایی تلقی نموده که ماهیت آن در گذر زمان دچار دگرذیسی شده و از بازی‌های سنتی و خشونت‌بار به ورزش‌های قاعده‌مند و صلح‌آمیز تبدیل شده‌اند. نهایتاً این دگرگونی موجب ایجاد و شکل‌گیری ورزش‌های مدرن شده و روند ورزشی‌شدن در جامعه‌ی انگلیس را فراهم نموده، تا آن‌جا که به باور او، این فرایند ورزشی‌شدن جامعه، باعث تشکیل و شکوفایی رژیم پارلمانیته در این کشور شده و بدین‌وسیله گام بلندی در راستای متمدن‌شدن انگلستان برداشته شد. در هر حال، نوربرت الیاس در سال ۱۹۶۴ پس

از بازنشستگی به دانشگاه لیستر^۱ رفت و با همکاری اریک دانینگ، مطالعات و پژوهش‌های خود را بر جامعه‌شناسی ورزش متمرکز نمودند. آن‌ها در صدد برآمدند تا با الهام از روزه کایووا^۲، بنای یک جامعه‌شناسی را بر پایه‌ی ورزش بگذارند (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

این دو اندیشمند تلاش نمودند تا دیدگاه‌های جامعه‌شناختی را در حوزه‌ی ورزش تعمیم داده و رویکردهای علمی و نظری خودشان را در این حوزه معرفی و تثبیت نمایند، لذا مهم‌ترین تالیف مشترکشان را در این زمینه تحت عنوان "در جستجوی هیجان"^۳ نگاشتند (جیولیوتونی، ۱۳۹۱: ۲۰۹). آن‌ها معتقد بودند که فرهنگ‌ها، فنون بدن خاص خود را دارند و هویت برای اعضای جامعه فراهم می‌کنند. به اعتقاد ایشان تفاوت‌های بدنی از لحاظ تاریخی و میان فرهنگی به وضوح قابل مشاهده است (شیلینگ، ۱۴۰۰: ۷۳). از همین روی، نخستین تحقیقات این دو صاحب‌نظر حوزه‌ی ورزش بر بعد فرهنگی و تغییرپذیری تاریخی ورزش به‌عنوان یکی از مصادیق بارز فنون بدن و حرکات کالبدی تاکید داشت.

مولفان با تمرکز روی لذت‌جویی در سرگرمی‌ها و آن‌گاه، جستجوی فراغت در وقت آزاد، به این نتیجه رسیدند که در بازی و ورزش‌ها، تنش‌ها و هیجان‌های مثبتی وجود دارد که امکان می‌دهند تا احساسات به طرز صلح‌آمیز تخلیه شوند (الیاس و دونینگ، ۱۹۸۶: ۱۲۷). از چشم‌انداز آن‌ها، بازی‌ها و ورزش‌ها مدخل مناسبی برای تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه و در جهت کمک به تحلیل‌های جامعه‌شناسی و غنی‌ترین کردن این علم هستند. آن‌گاه آن‌ها درباره‌ی ورزش و رابطه‌اش با خشونت مطالعه و تحقیقاتی را انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که این پدیده‌ها وسیله‌ی ممتازی به منظور تنظیم خشونت و پرخاشگری به شمار می‌آیند (سیفی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳).

¹ Leicester

² R. Caillios

³ Quest for excitement

آن‌ها ورزش را از مهم‌ترین ابزار در فرایند متمدن‌شدن و گسترش تمدن‌ها دانسته و با بهره‌گیری از این پدیده‌ی اجتماعی و فرهنگی تلاش نمودند تا الگوی نظری جامعه‌شناختی جهت شناخت بهتر ساختارهای اجتماعی حاکم بر جامعه را طراحی و ارائه نمایند. در این راستا، الیاس ورزش را کلید شناخت جوامع می‌دانست (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۴۹) و دیدگاه مثبت و غیرانتقادی به آن داشت و از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، رهیافت جامعه‌شناختی ورزش گرفت و بنای جامعه‌شناسی خود را بر پایه‌ی ورزش و بازی قرار داد. او به تشریح تغییرات اجتماعی که تحول بسیاری از بازی‌ها و سرگرمی‌ها را از دوران باستان تا قرون وسطی به سمت شیوه‌های ورزشی مدرن کشانده بود، پرداخت و اعتقاد داشت که ورزش در همه‌ی فرهنگ‌های باستان تاکنون وجود داشته است. وی بر این باور بود، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، تخلیه‌ی کنترل‌شده‌ی احساسات، از کارکردهای اساسی ورزش در تمدن غربی بوده است (ابادری، ۱۳۸۱: ۱۹). بنابراین، او بر آن بود که ورزش، مرتبط با فرایندهای اجتماعی و در جهت کمک به جامعه‌شناسی قدم بر می‌دارد.

ورزش فراتر از ورزش

الیاس بر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ورزش تاکید داشت (بروتون، ۱۴۰۰: ۳۱) و به همین جهت، رویکرد مثبتی به ورزش و بازی‌ها پیدا کرد و آن را در راستای یاری به تحلیل‌های جامعه‌شناسی به شمار می‌آورد. او این پدیده را الگویی کارآمد برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پنداشت. مضاف بر این، الیاس ورزش را فراتر از ورزش و یک پدیده‌ی پیچیده با کارکردهای متنوع می‌دانست. او از جمله کارکردهای ورزش به موارد ذیل اشاره می‌کند:

۱- ورزش و بازی، وسیله‌ی ممتازی برای تنظیم خودکنترلی و تعدیل خشونت به شمار می‌آید (طالب‌پور و قدیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۶). به اعتقاد الیاس فردگرایی فزاینده‌ی ورزش‌های مدرن بر بدن افراد تاثیر می‌گذارد و در نتیجه، کنترل احساس به درون افراد جامعه راه پیدا

می‌کند (شیلینگ، ۱۴۰۰: ۲۵۲)، زیرا تمرین‌ها و فعالیت‌های جسمانی هر ستیزه‌ی بدنی را روی صحنه می‌آورد و آن را قانونمند و صلح‌آمیز می‌نماید. به نظر او، این پدیده هم می‌تواند احساسات و هیجانات را تعدیل و تسکین دهد و هم قادر به برانگیختن و بسط هیجاناتی است که مردم آن را بدون خطر و ریسک تجربه کنند.

۲- با ورزش و بازی می‌توان شیوه‌های کنش و کنش‌های متقابل جدید و بهنجاری را ایجاد کرد. الیاس این موضوع را از مارسل موس^۱ به‌عنوان مفهوم عادت‌واره^۲ به عاریت گرفت (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۹) و بر آن بود که در اروپا قشرهای اجتماعی مرفه با تکیه بر رفتارهای ورزشی تلاش نمودند تا شیوه‌ها و الگوهای کنشی نوینی را باب کنند.

۳- بازی و ورزش در قاموس الیاس ابزار اجتماعی‌شدن^۳ و تربیتی مناسبی است، که به درک وابستگی بازیکنان به یکدیگر کمک کرده و آن‌ها را به شناخت و فهم پیرامونشان یاری می‌رساند و روابط اجتماعی را برایشان تسهیل می‌نماید.

۴- بازی و ورزش نشان‌گر ساختارهای پنهان و نهان و همچنین موید وضع اجتماعی و فرایندهای همکاری و تعارضات در جامعه هستند.

۵- از منظر الیاس نظام پارلمانیزم در انگلستان مقارن با ورزشی‌شدن جامعه‌ی فئودال بود. بنابراین، او بین این دو واقعه ارتباط معنادار و مستقیمی را کشف کرد و نتیجه گرفت، از مهم‌ترین کارکردهای ورزش، همانا تمدن‌سازی و گسترش آن است. بدین‌سان، از منظر الیاس، ورزش بهترین محمل برای این تحول فرهیختگی است که فشارهای بیرونی ناظر به مهار کردن خشونت را به سازوکار کنترل از درون افراد مبدل می‌کند (هنیش، ۱۳۹۸: ۵۷).

بازی و مدل‌های آن

الیاس در سال ۱۹۷۰ در فصل سوم کتاب "چیستی جامعه‌شناسی؟" به بحث بازی و مدل‌های بازی پرداخته و همانند سایر پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش از جمله مارسل

¹ M.Mouss

² Habitus

³ Socialization

موس؛ کایووا^۲ و هویزینگا^۳ بازی را پدیده‌ی فرهنگی و اجتماعی مهمی تلقی نموده و زندگی اجتماعی را به نوعی بازی دانسته و بر آن بود که جهان یک بازی بزرگ است و در ابتدا همه چیز بازی بوده است.

به زعم این جامعه‌شناس آلمانی، بازی پدیده‌ای جهت تسهیل ارتباطات اجتماعی و نشان‌گر وارد شدن انسان در شبکه‌های روابط اجتماعی است (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۸). به اعتقاد او، بازی یک فرایند اجتماعی^۴ است که الگو و مدل مناسبی برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی به شمار می‌آید. بنابراین، الیاس در مطالعاتش از بازی به‌عنوان ابزاری برای تحلیل و تبیین ساختارهای اجتماعی جامعه بهره گرفت (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۵۰). زیرا معتقد بود که در بازی و همه‌ی مدل‌های آن، اصولاً بازیگران همیشه وابستگی متقابلی به یکدیگر دارند و با تحلیل آن‌ها می‌توان به ساختارکنشی آن‌ها دست یافت (استونز، ۱۳۷۹: ۲۲۳).

او با سنخ‌شناسی انواع بازی‌ها به طرح و ارائه مدل‌های متنوعی از بازی‌ها در راستای تحلیل و شناخت مفاهیم کلیدی خود به‌ویژه تلفیق دو سطح خرد و کلان، جامعه‌شناسی پیکربندی یا تجسمی^۵ و روابط قدرت پرداخته است (طالب‌پور و قدیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۲) و بر آن است که بازی به درک دیالکتیک قدرت کمک می‌کند. از سوی دیگر، الیاس، بازی و مدل‌های بازی^۶ را الگوی مناسبی از پویایی گروه‌ها در بسیاری از حوزه‌ها می‌داند (الیاس، ۱۹۷۸: ۲۶). او این مدل‌ها را ناظر بر زندگی اجتماعی انسان‌ها دانسته که روابط انسانی را شکل داده و نشانگر ارتباطات اجتماعی و حکایت از وارد شدن افراد در شبکه‌های ارتباطی دارد. الیاس از مدل بازی‌ها برای تحلیل پیکربندی بهره گرفت که یکی از ستون‌های اصلی جامعه‌شناسی اوست.

¹ M.mouse

² R. Caillois

³ Huizinga

⁴ Social process

⁵ Socieology of figurational

⁶ Game models

به اعتقاد او، یک بازی در واقع چیزی جز پیکربندی خاص نیست که افراد در آن در روابط وابستگی متقابل با اعمال‌شان به آن‌ها معنا می‌دهند (هنیش، ۱۳۸۹: ۱۲۵). به اعتقاد وی، مدل‌های بازی، پدیده‌های اجتماعی خُرد در بنیاد طبیعی زندگی هستند که به تلفیق دو سطح جامعه‌شناسی خُرد و کلان یاری رسانده و از ابطال دوگانگی بین افراد و جامعه ممانعت می‌نماید و این امر نشان‌گر نادرستی تمایز بین فرد و جامعه است.

الیاس مدل‌های بازی را مدل‌هایی می‌داند که از روابط قاعده‌مندی پیروی نموده و الگوی مناسبی برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی به شمار می‌آیند. مدلی که الیاس ارائه کرده یک بازی دونفره است. او شطرنج را مثال می‌زند که دو بازیکن با یکدیگر در حال رقابت هستند. یکی از بازیکنان بسیار قوی و حرفه‌ای و دیگری بازیکنی ضعیف و آماتور است. اگر چه بازیکن حرفه‌ای قادر است تا کنترل بازی و میدان را در اختیار خود بگیرد، اما بازیکن آماتور نیز می‌تواند مهره‌های خود را تغییر داده تا بازیکن رقیب و حرفه‌ای را ناگزیر به حرکت بر اساس اراده‌ی خود نماید. به عبارتی، منظور الیاس این است که بازیکنان همواره یک وابستگی متقابل نسبت به یکدیگر دارند. هر چقدر قدرت دو بازیکن نسبت به هم برابر باشد، در کنترل کردن شرایط بازی شانس کمتری خواهند داشت. به اعتقاد وی، توان این دو شطرنج‌باز، دیگر با هم نابرابر نخواهد بود و در نتیجه، حرکات به هم پیوند خورده؛ تا آن‌جا که هیچ کدام از این دو نفر پیش از این نقشه و طرحی برای آن نکشیده بودند (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹). الیاس این مدل‌ها را به اشکال ذیل تقسیم‌بندی می‌کند:

الف) مدل پیش‌بازی: یک ادغامی و درهم آمیختگی هنجارنیافته است و تا حدودی معرف یک وضعیت مرزی و نهایی است. مدلی که دلالت بر روابط تنظیم‌نشده بین انسان‌ها داشته و ناظر بر این است که هر رابطه‌ای بین انسان‌ها یک فرایند به شمار می‌آید و مبتنی بر فراگرد نبرد بین مرگ و زندگی دو گروه است که هر گروه تلاش می‌کند تا طرف مقابل را تزیف و نابود کند (الیاس، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

ب) مدل‌های بازی: این مدل‌ها دلالت بر خصلت فرایندی روابط متقابل وابسته میان انسان‌ها دارد و مشتمل بر انواع متعددی است:

۱- مدل دو بازیگر حرفه‌ای قوی و آماتور ضعیف: این مدل ساده‌ترین نوع مدلی است که الیاس ارائه می‌کند. مانند شطرنج که فرض بر این است که مثلاً بازیگر مهره‌ی سفید فردی حرفه‌ای و قوی است، در حالی که، بازیگر مهره‌ی سیاه فردی آماتور و ضعیف است. بازیکن مهره‌ی سفید به نسبت زیادی روی بازیکن مهره‌ی سیاه کنترل دارد و می‌تواند تا حدود زیادی او را مجبور کند تا حرکت‌های خاصی را انجام دهد و به اصطلاح بر او اعمال قدرت کند. هرچند که بازیکن ضعیف مهره‌ی سیاه هم به میزان توان خود بر روی بازیکن قوی اعمال قدرت کرده و هرگز توان بازی او مساوی صفر نخواهد بود و حریف را به طور متقابل تحت تاثیر خود قرار می‌دهد.

۲- مدل دو بازیگر حرفه‌ای: در این مدل هر دو بازیگر، حرفه‌ای و قوی هستند و بر روی یکدیگر به صورت مساوی اعمال قدرت می‌کنند.

۳- مدل یک بازیگر حرفه‌ای و چندین آماتور: در این مدل بازیگر حرفه‌ای و قوی باید به طور همزمان با چندین بازیگر ضعیف و آماتور بازی کند. در این مدل هر چقدر تعداد بازیگران بیشتر باشند، پیکربندی، پیچیده‌تر و بغرنج‌تر خواهد شد.

۴- مدل دو تیم و گروهی از بازیکنان با توان برابر: این مدل از بازی‌ها بین دو تیم ورزشی که هر دو توان و قابلیت‌های برابری دارند، انجام می‌شود.

۱- مدل چند قشری و شبکه‌ای: این مدل بازی ناظر بر چند قشر است که در شبکه‌ای در هم تنیده از بازیکنان انجام می‌شود (الیاس، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۲۱).

ورزش و سیر تحول آن

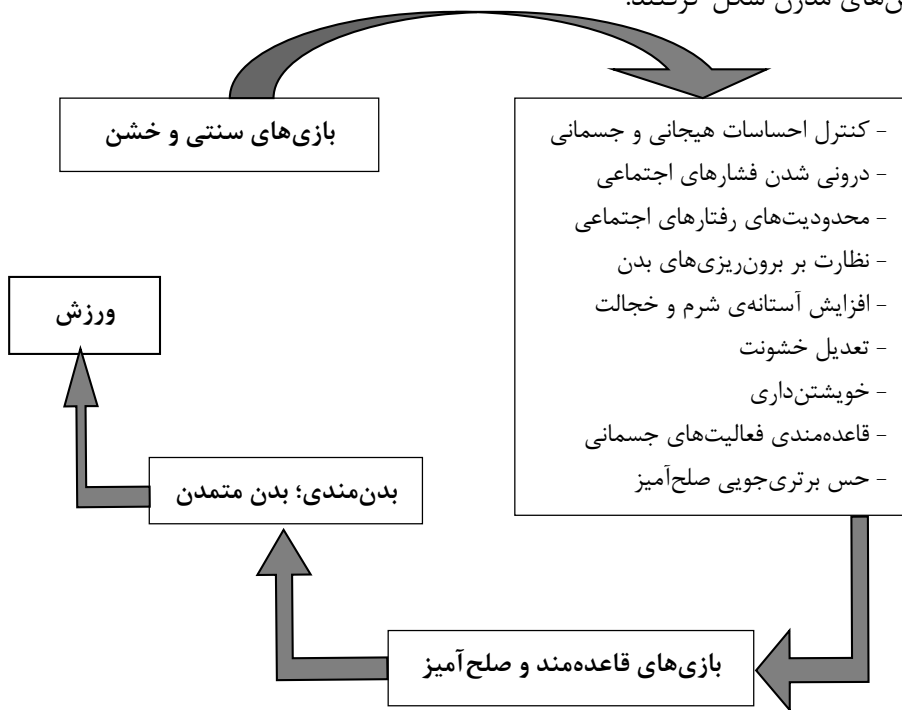
نخستین تحقیقات الیاس و دانینگ بر بعد فرهنگی و تغییرپذیری تاریخی ورزش تاکید داشت. آن‌ها با چشم‌انداز پویانگرانه به ویژگی‌های اصیل و دگرگون‌شده‌ی این پدیده در

مقایسه با بازی‌ها و تمرین‌های بدنی ادوار گذشته اصرار ورزیدند. در این میان، الیاس ورزش را مولود بازی‌ها می‌دانست که با جدا شدن از بازی‌های سنتی و خشن به‌عنوان یک بازی جدی و قانونمند مطرح شد و در طول تاریخ ماهیت متفاوتی پیدا کرد (الیاس و دانیس، ۱۹۸۶: ۵۷). به زعم وی، از قرن هفدهم به بعد در انگلستان، بازی‌ها و رویدادهای ورزشی نسبت به گذشته تغییرات چشم‌گیری پیدا کرده، قوانین و قراردادهای خاصی در بازی‌ها ایجاد شده، انضباط فردی و اجتماعی افزایش یافته و در مقابل پرخاشگری و خشونت‌های اجتماعی کاهش یافته؛ در واقع فرایند ورزشی‌سازی در جامعه شکل گرفته است (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۹).

این جامعه‌شناس کلاسیک، ورزش را یک بازی با دستمایه‌ی فعالیت‌های عقلانی، قاعده‌مند و در راستای کسب مهارت‌های روزافزون می‌دانست و معتقد بود که ورزش زمانی پا به عرصه‌ی زندگی اجتماعی گذاشت که تا حدود زیادی امور و پدیده‌هایی مثل خشونت، پرخاشگری و ویران‌گری تحت کنترل انسان در آمد. از این روی، او ورزش را محمل مناسبی برای تعدیل و سرکوب خشونت‌های فیزیکی قلمداد نمود. به اعتقاد او، کارهای خشنی که در قدیم مجاز شمرده می‌شدند، امروزه به پشت‌صحنه‌ی زندگی رانده شده‌اند (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۸). الیاس معتقد بود مفهوم ورزش، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های انسان را در بر می‌گیرد که گاهی ویژگی‌های آن ضد و نقیص است؛ به‌طوری‌که او ورزش را بازی جدی و قاعده‌مند و در عین حال، سرگرمی و تفریحی جهت اوقات فراغت می‌دانست. او ورزش را فعالیت‌های قراردادی می‌پنداشت که قواعد آن قابل تجدیدنظر در زمان بود.

الیاس ورزش را یک فعالیت حرفه‌ای و تمرین نظام‌مند برای رقابت میان حریفان و میل دایمی به افزایش توانایی و مهارت‌ها می‌دانست. از چشم‌انداز او، ورزش به مثابه صورتی از نبردها و مبارزاتی است که بدون ریسک و خطر و یا وارد کردن شوک می‌تواند، لذت‌بخش و جذاب باشد. او ورزش را به‌عنوان روزه‌ای برای احساسات سرکوب‌شده‌ای می‌دانست که

آدمی نمی‌تواند آن‌ها را از طریق دیگری در جنبه‌های عاداتی زندگی اجتماعی بروز دهد. از همین روی الیاس معتقد بود که ورزش، پدیده‌ای ضدخشونت و پرخاشگری است. او ورزش را جایگزین مناسبی برای هیجان‌ات و خلق و خوی ویران‌گر و سرکوب‌کننده می‌دانست. وی همچنین ورزش را وسیله‌ای ممتاز در جهت تنظیم و تعدیل منازعات و تجاوزات قلمداد نمود و بر آن بود که ورزش می‌تواند هر جدال و ستیزه‌ی جسمانی را روی صحنه پدیدار نموده و آن را قاعده‌مند و صلح‌آمیز کند. به عبارت دیگر، الیاس ورزش را از بطن بازی‌های خشنی می‌پندارد که در چارچوب قوانین و مقرراتی از خشونت دور شده و رویکردی برتری‌جویانه، اما صلح‌آمیز گرفتند و اصطلاحاً بدن‌مند^۱ شدند و به تبع این امر، به تدریج، ورزش‌های مدرن شکل گرفتند.



شکل شماره ۱: فرایند تبدیل بازی‌های خشن به ورزش از دیدگاه الیاس

^۱ corporeite

به هر تقدیر، الیاس معتقد بود که بازی‌ها به‌ویژه بازی‌های سنتی و خشن، به‌تدریج به صورت نبردی قاعده‌مند و به دور از خشونت، همراه با احساس موفقیت و برتری‌جویی صلح‌آمیز درآمد و به دنبال آن پدیده‌ی ورزش بروز و ظهور می‌کند. به اعتقاد او، در این میان فشارهای اجتماعی در افراد درونی شده^۱ و محدودیت‌های رفتارهای اجتماعی موجب تعدیل خشونت و پرخاشگری گردیده، احساسات درونی به‌ویژه احساسات هیجانی و جسمانی کنترل شده، انسان بر برون‌ریزی‌های بدن نظارت نموده و با افزایش آستانه‌ی شرم و خجالت، خودکنترلی‌آه وجود آمد و نتیجه‌ی آن، بدن‌مندی و نهایتاً ورزش بود.

جامعه و فرایند ورزشی‌شدن

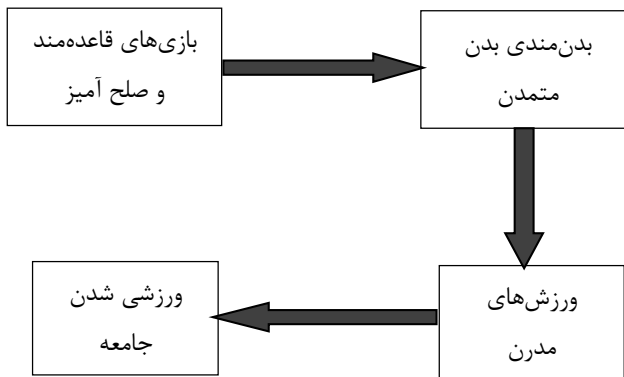
الیاس در مطالعات تاریخی خود به دگرگونی‌ها و تغییرات بعضی از بازی‌ها و سرگرمی‌ها از دوران باستان و عهد عتیق تا قرون وسطی و عصر جدید پرداخته و وجوه تمایز آن‌ها را با تمرینات و ورزش‌های جدید مشخص نموده و به این واقعیت رسید که نبردها و رقابت‌های تن به تن از زمان یونان باستان و جنگ گلاادیاتورها در روم باستان و نبردهای مرگ‌بار آن‌ها تا بازی‌های خشن جوامع روستایی سده‌های میانی، بنا به دلایلی به تدریج خشونت‌شان وانهاده شد (قدیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳) و از خطرات جانی آن‌ها کاسته و خوی درندگی و پرخاشگری آن‌ها رفته‌رفته سرکوب شد و این تمایلات ویران‌گر، پنهان یا تعدیل گردید.

الیاس معتقد است در این شرایط، بدن روحیه‌ی خشونت‌بار خود را وا می‌نهد، تمایلات و هیجانان خود را کنترل نموده، خوشتن‌دار و عقلانی شده و درجه‌ی بالایی از نظارت و کنترل را بر احساسات خودش حاکم می‌کند. بدن کنش‌های خود و دیگران را مراقبت می‌نماید و قوانین تمایزبخشی را که برای رفتار در خور و شایسته در وضعیت‌های مختلف وضع شده را به خوبی درونی می‌کند و بدین‌وسیله، بدن از مرحله‌ی "بدن نامتمدن" با

^۱ Internalization

^۲ Self control

الگوهای رفتاری خشونت‌بار به مرحله‌ی "بدن متمدن" با درجه‌ی بالایی از کنترل بر احساسات و هیجانات و بدن‌مندی گذر می‌کند و خالق تاریخ و تمدن می‌شود (شیلینگ، ۱۴۰۰: ۳۰۱). در این راستا، او بیشترین تفاوت فاحش در این زمینه را از نظر تاریخی تحمل خشونت فیزیکی در ورزش‌ها و بازی‌ها می‌داند (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۰) و استدلال می‌نماید که بازی‌ها و ورزش‌ها در انگلستان در فاصله‌ی قرن هجده و نوزده میلادی در انضباط و مقررات خاصی گرفتند و قاعده‌مند شدند. این چارچوب نهایتاً ورزش‌ها را به سوی رویارویی صلح‌آمیز و عاری از خشونت متمایل کرد و ورزش‌های مدرن به وجود آمدند. ورزش‌های جدیدی که فرایند تخفیف و تعدیل خشونت به طرز محسوسی بازی‌های بدنی را به فعالیت‌های نمایشی، زیبا و جذاب مبدل نمود که طی آن بازیکنان و مشارکت‌کنندگان به دور از هر گونه خشونت دیگری در ریسک و خطر نبودند و قواعد بازی به گونه‌ای تغییر کرد که ورزشکاران و تماشاگران دیگر طاقت دیدن به قتل رسیدن حریف و خون و خون‌ریزی در این صحنه‌های رقابتی را ندارند که الیاس به این روند "فرایند ورزشی‌شدن"^۱ یا "ورزشی‌سازی" اطلاق می‌نماید (هنیش، ۱۳۹۸: ۵۷).



شکل شماره ۲: فرایند ورزشی‌شدن جامعه از دیدگاه الیاس

¹ The sportizing process

از چشم‌انداز الیاس ورزشی شدن بازی‌ها موجب ایجاد قوانین و مقررات در بازی‌ها گردیده که لازمه‌ی آن انضباط فردی و انزجار روزافزون نسبت به خشونت‌های اجتماعی بود (مهرآئین، ۱۳۹۵: ۲۱۳). به اعتقاد او، ساختار مسابقات ورزشی نظم و انضباط را برای افراد شرکت‌کننده به همراه داشته که قبلاً فاقد این ویژگی‌ها بودند و این مهم در ساختارها و ابعاد دیگر جامعه هم به تدریج ایجاد شده و بر اساس این شاخص‌ها، اصطلاحاً پدیده‌ی ورزشی شدن در جامعه به وجود می‌آید.

الیاس به بازی‌های خشن همراه با خشونت مثل مشت‌زنی، فوتبال، راگبی، کریکت و شکار روباه اشاره می‌کند که در فرایند ورزشی شدن ماهیت آن‌ها تغییر کرد (مجدالدین، ۱۳۸۳: ۱۳۷). او به تشریح و تحلیل بازی شکار روباه در بریتانیای قرن هجده و نوزدهم می‌پردازد. بازی‌ای که مخصوص اشراف و طبقه‌ی زمین‌دار جامعه بود و آن‌ها از شکار و کشتن روباه لذت می‌بردند. این بازی در فرایند ورزشی شدن دستخوش دگرگونی گردیده و از خشونت آن کاسته شده، از سگ‌ها در شکار روباه استفاده کردند و بدین‌وسیله دست شکارچیان کمتر به خون روباه آلوده شد و به‌عنوان یک ورزش متمدن جایگزین لذت کشتن روباه توسط شکارچیان شد. به‌طوری‌که، آن‌چه قبل از این پیش‌درآمد، یک لذت کشتن و خوردن حیوان شکارشده بود، تحت تاثیر این تحول خاص تبدیل به ورزشی برای لذت بردن و اوقات فراغت نجیب‌زادگان و اشراف زمین‌دار شد (الیاس، ۱۹۳۹: ۲۲۸). الیاس همچنین به بازی "پانکراک" که ترکیبی از بوکس و کشتی و یا "پن‌کریشن"^۱ در یونان باستان اشاره می‌کند که شکلی از خشونت و بی‌رحمی در مشت‌زنی را نشان می‌داد و به مرور ایام تعدیل شد و خشونت آن کم‌رنگ شد. او بر آن بود که در مشت‌زنی اعمال قوانین و مقرراتی خاص به‌ویژه قوانین "کوئیزی"^۲ خشونت آن را کاهش داد. قوانینی که استفاده از دستکش بوکس را برای کاهش ضربه و جلوگیری از خونریزی پیشنهاد کرد و این ورزش را از پرخاشگری و اعمال خشونت به دفاع شخصی با رویکردی زیباشناختی تغییر داد

¹ Pankration

² Koeize

(جیولیوتونی، ۱۳۹۱: ۲۱۶). بدین ترتیب، این ورزش در قرن نوزدهم تحت تاثیر قوانین "کوئیزی" از خشونت دور شد و راه متمدن شدن را در پیش گرفت.

الیاس به تحلیل فوتبال هم پرداخته و معتقد بود که فوتبال در قرون وسطی تا اواخر قرن نوزدهم نوعی سرگرمی خشن و عوام‌پسند و یک بازی وحشیانه‌ی عامیانه، نه فقط مربوط به طبقه‌ی مرفه و جامعه‌ی انگلیس بود، بلکه مخصوص طبقه‌ی پایین و متوسط توده‌ها بود، که تحت کنترل حکومت نبود. این بازی در این ایام مخصوص توده‌ی مردم بی‌سواد و طبقات پایین جامعه به شمار می‌آمد و فاقد هر گونه قانونمندی رسمی در میدان بازی بود و تنها با رسوم محلی خود که وقوع خشونت را تسهیل می‌کردند، انجام می‌شد، نه بر اساس قوانین و قواعد مکتوب. از همین روی، این بازی اغلب با حرکات بدنی و آسیب‌های مرگ‌بار همراه بود که به تدریج مقررات رسمی و از پیش تعیین شده‌ای پیدا کرد، تا آن‌که قاعده‌مند شد و بر پایه‌ی اصول بازی عادلانه و منصفانه و به دور از خشونت بنا نهاده شد و پای اشراف‌زادگان به این ورزش کشیده شد و در انحصار آن‌ها قرار گرفت، تا آن‌جا که در مدارس دولتی انگلیس به‌عنوان ورزش پسران مرسوم شد (الیاس، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

بنابراین، فرایند ورزشی شدن یا ورزشی‌سازی، گونه و نمونه‌ای دیگر از چارچوب تحلیل تاریخی الیاس است. این اندیشمند آلمانی و پیشقراول حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش کوشید تا پدیده‌ی ورزش را در فرایند تکامل تاریخی اروپا در تمام تحلیل‌های تاریخی خود به کار گرفته و نقش و کارکرد ورزش را در ویژگی‌های رفتاری و عادت‌واره‌ی اروپائیان و سبک خردمندانه یا عقلانی زیستن آن‌ها که موجب کنترل خشونت، بروز احساسات و عواطف با آگاهی و عقلانیت تحلیل کند (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). در هر حال، الیاس، فرایند تاریخی ورزشی شدن را با چند سازوکار زیر در ارتباط می‌داند:

الف) لغو تفاوت‌های اجتماعی به نفع برابری فرصت‌ها بر اساس صلاحیت‌های ورزشی.

ب) ایجاد فضاهای تخصصی ورزشی مانند میدان‌ها و موقعیت‌های ورزشی.

ج) برقراری زمان‌بندی مسابقات و رویدادهای ورزشی.

د) یکسان‌سازی قواعد و مقررات ملی و بین‌المللی.
 و) افزایش اخلاق و فرهیختگی عقلایی در برابر کاهش خشونت و هیجانات (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

ورزش و فرایند متمدن‌شدن

الیاس کتاب "فرایند متمدن‌شدن" را که از مهم‌ترین میراث جامعه‌شناختی وی به شمار می‌آید را در سال ۱۹۳۴ قبل از جنگ جهانی دوم در موزه‌ی بریتانیا به زبان آلمانی و با کمک‌هزینه‌ی یک بنیاد یهودی به مدت سه سال به رشته‌ی تحریر درآورد و در سال ۱۹۳۹ در شهر بال سوئیس منتشر کرد (هنیش، ۱۳۹۸: ۱۵). او در این کتاب به بررسی روند تمدن و سیر تحول آداب و رسوم و تشکیل دولت در اروپای غربی از قرون وسطی تا قرن بیستم پرداخته و از چشم‌انداز ماکس وبر به تحلیل جامعه‌شناختی پیدایش و تطور دولت مدرن اروپا به‌ویژه انگلستان، فرانسه و آلمان مبادرت نموده و روند آهسته، ولی مداوم تمدن در اروپای قرن هیجده و نوزدهم را با توجه به گسترش طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی کارگر در شهرها مورد واکاوی قرار داد.

او در این فرایند از اهمیت و نقش ورزش به‌عنوان "روزنه‌ی اجتماعی" سخن به میان می‌آورد و بر آن است که فرایند متمدن‌شدن بیانگر اهمیت اجتماعی و فرهنگی پدیده‌ی بازی و ورزش است، زیرا این روند شدیداً بر قاعده‌مندی و خویش‌داری بدن انسان‌ها استوار است (کریگان، ۱۳۹۵: ۶۳). بنابراین، نظریه‌ی الیاس در خصوص روند متمدن‌سازی جوامع نشان‌دهنده‌ی وضعیت رفتار خشن و پرخاشگری است که در طول تاریخ به تعادل رسیده است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۸). الیاس این کتاب را که مرجع مهمی در علم جامعه‌شناسی ورزش^۲ و جامعه‌شناسی تجسمی^۳ محسوب شد را در تبیین چگونگی

¹ Social cettel

² Sociology of sport

³ Sociology of figurative

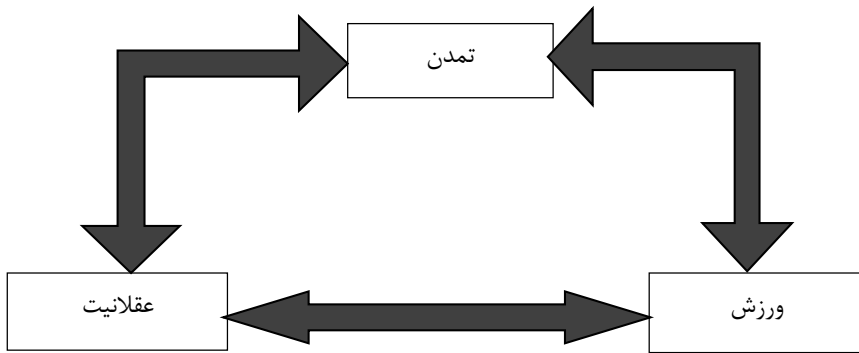
ضوابط و قواعد مدرنیته با رویکرد خرد و کلان در دو جلد منتشر کرد. جلد اول که با رهیافت جامعه‌شناسی خرد همراه است، به کنترل بدنی و رفتارهای اجتماعی و تاریخ اشاره دارد (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۲۱۳) و به نقش و کارکرد ورزش و همچنین کنترل بدن در برابر خشونت در جامعه و تاریخ پویای اجتماعی دلالت دارد (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰).

الیاس، همچنین به تغییر رفتار طبقات سکولار بالای جامعه‌ی غرب و خشونت بدنی و رفتارهای اخلاقی از دوره‌ی رنسانس اشاره نموده و معتقد بود جوامع جدید باید بین بروز احساسات و هیجانات خوشایند در هنگام مشاهده‌ی رویدادهای ورزشی و خویشنداری اجتماعی یکی را انتخاب نمایند (الیاس، ۱۹۸۶: ۱۶۵). او با نگاه جامعه‌شناسی خرد فرایند تمدن را مستلزم افراد با درجه‌ی بالاتری از خودکنترلی جسمانی و هیجانی می‌دید و بر آن بود که برون‌ریزی‌های بدن به طور جد تحت کنترل در آمده و در این میان عملکرد افراد در درجات بیشتری از خودکنترلی احساس می‌شود (مهرآئین، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

از سوی دیگر، در این کتاب به محدودیت‌های روزافزون رفتارهای اجتماعی مثل روش‌های غذا خوردن، رفتارهای مربوط به اتاق خواب، پوشش انسان و به خصوص روابط جنسی پرداخته شده و در حوزه‌ی مناسبات جنسی شماری از قید و بندهای تمدن‌ساز که پیش‌تر بدیهی و ناگزیر به شمار می‌رفت، بر چیده شد (الیاس، ۱۴۰۰: ۶۵). نوربرت الیاس، همچنین از افزایش شرم و خجالت، نفرت و انزجار و خویشنداری نسبت به خشونت و تجاوز در این ایام سخن به میان آورده است (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). علاوه بر آن، الیاس در جلد دوم این کتاب با توجه به دگرگونی‌ها و تحولات در کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه از قرون وسطی به بعد به موضوعات کلان جامعه‌شناسی مثل تغییرات اجتماعی، نهادها و ساختارها در جوامع غربی و تاثیر و نقش آن‌ها در شکل‌گیری حکومت‌ها و تمدن‌ها پرداخته و اعتقاد داشت که رشد اقتصادی، کارکرد پول در مناسبات اقتصادی و

اجتماعی، تقسیم کار پیچیده در شکل‌گیری دولت‌ها و دموکراسی و ظهور کارکرد دموکراتیک در سطح کلان جامعه نقش داشته است (مهرآئین، ۱۳۹۵: ۲۰۹).

الیاس در بخش دیگر از این کتاب به الهام از ماکس وبر، به ارتباط متقابل و دیالکتیک بین ورزش، عقلانیت و تمدن اشاره می‌کند (الیاس، ۱۳۹۳: ۳۰۴). به نظر وبر، عقلانیت، نظامی از قوانین و مقررات را بر جامعه حاکم می‌کند (ابوالحسن تنهایی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). به اعتقاد الیاس، عقلانیت و ورزش در فرایند شکل‌گیری تمدن به تدریج افراد را مجبور به خویشنداری و دوری از خشونت کرده و آن‌ها را به سعه‌ی صدر دعوت نموده است، زیرا خشونت جوامع را به آشفتگی کشانده و از تمدن دور می‌کند (جیولیونوتی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). این فرایند موجب پیدایش نظامی از گرایش‌ها و تمایلات پایدار و مستمر قابل انتقال در افراد می‌شود که میانجی بین فرد و جمع است و او آن را عادت‌واره می‌نامد (جوانمرد و امیری مقدم، ۱۳۸۷: ۴-۳).



شکل شماره ۳: رابطه متقابل ورزش، عقلانیت و تمدن از دیدگاه الیاس

ورزش شاخص تمدن

الیاس با همکاری اریک دانیگ در کتابی با عنوان "ورزش و تمدن، خشونت مهارشده" در سال ۱۹۸۶ به اهمیت و کارکرد پدیده‌ی ورزش در دوری از رفتارهای خشونت‌آمیز و تعدیل این گونه از رفتارها در روند تمدن در اروپا پرداخته (هنیش، ۱۳۹۸: ۵۶) و شکل‌گیری دولت پارلمانی را با دیگر فرایندهای اجتماعی به‌ویژه ورزش مرتبط دانسته و

معتقد است که ورزش موجب ایجاد جهش ناگهانی در شکل‌گیری تمدن‌ها گردیده است. او به وضوح به کشف رابطه‌ی معناداری بین پیدایش ورزش و شکوفایی و گسترش رژیم پارلمانیته در انگلستان قرن هجدهم اذعان نموده (نوابخش و جوانمرد، ۱۳۸۸: ۱۳۹) و بر آن است که ورزش خشونت‌هایی که ضدمدن بوده و موجب آشفتگی و بی‌هنجاری^۱ جامعه می‌شود را متعادل نموده و مردم را به دوری از پرخاشگری و خشونت فرا می‌خواند و خودکنترلی، سعه‌ی صدر و خویشن‌داری آن‌ها را افزایش داده. تا آن‌جا که رفته‌رفته کنترل و نظارت جای خشونت و تجاوز را گرفته و پدیده‌ی بدن‌مندی^۲ با چاشنی مدارا و تحمل شکل می‌گیرد و آن‌گاه به تبع آن فرایند تمدن بروز و ظهور می‌کند (برتون، ۱۴۰۰: ۳۱).

بنابراین، الیاس در کتاب "فرایند متمدن‌شدن" نخست به تبارشناسی محتوای بیرونی بدن پرداخته و به درونی‌شدن تدریجی فشارهای اجتماعی سخت‌گیرانه و به صلح‌آمیز شدن رسوم و اخلاقیات اشاره می‌کند و سپس به عادات بدنی و قاعده‌مندی فعالیت‌های جسمانی انسان روی می‌آورد و در زمینه‌ی شکل‌گیری بدنی که در بر گیرنده‌ی محدودیت‌های روزافزون رفتارهای اجتماعی است، به بحث می‌پردازد (کریگان، ۱۳۹۵: ۴۷). اساسی‌ترین سخن الیاس در این کتاب این است که "آستانه‌ی خجالت و شرم"^۳ به تدریج در انسان بالا رفته و آنچه مردم در قرن سیزدهم با کمترین خجالت انجام می‌دادند، در قرن نوزدهم مایه‌ی سرافکندگی و شرمساری آن‌ها شده و چیزی که امروز ناخوشایند و خارج از نزاکت تلقی می‌گردد، احتمالاً گذشت زمان آن‌ها را به پشت‌صحنه‌ی زندگی منتقل خواهد کرد (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۳: ۵۶۰).

بنابراین، او تصویری از زندگی اجتماعی روزگاری را ارائه می‌دهد که رفتارهای ناشایست و ناخوشایند مطابق معیارهای امروزی غرب از جمله مشخصه‌های بارز آن به شمار می‌رود.

^۱ anomie

^۲ Corporeite

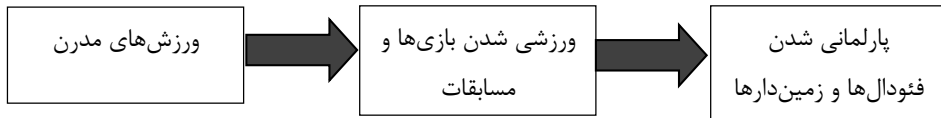
^۳ Threshad of embarrassment

وی به این واقعیت اشاره می‌کند که محدودیت‌های رفتاری که امروز آن را بدیهی می‌انگاریم، چگونه در طول زمان شکل و گسترش یافته‌اند. او در می‌یابد که به تدریج دامنه و ابعاد رو به تزایدی از رفتارهای انسانی، جلوه‌ی ناشایستی به خود گرفته و به پشت‌صحنه‌ی زندگی اجتماعی رانده می‌شود (استونز، ۱۳۷۹: ۲۱۸).

این جامعه‌شناس کلاسیک حوزه‌ی ورزش معتقد بود، با توجه به خسارت‌های جانی و مالی غیرقابل‌جبرانی که برخی از درگیری‌ها و نزاع‌ها داشته و دولت‌ها از این چالش‌ها و منازعات همواره در مسیر تمدن رنج می‌بردند، لذا به دنبال یک پیمان و میثاق مستحکم و کارآمدی بودند که در این میان ورزش‌های مدرن ابزار مناسب و موثری به شمار می‌آمدند. در واقع، او اعتقاد داشت بین تمدن و کنترل خشونت رابطه‌ی معناداری وجود دارد و فرایند متمدن‌شدن بیانگر اهمیت اجتماعی و فرهنگی ورزش است (طالب‌پور و قدیمی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)، به طوری که او به این نتیجه رسید که ورزش‌های مدرن و جدید به خوبی توانسته‌اند خویش‌داری و خودکنترلی را در افراد درونی کرده، خشونت را مهار نموده و بازی‌ها و ورزش‌های خشن و پربرخوردی مثل مشت‌زنی، فوتبال، راگبی، کریکت و شکار روباه را تعدیل و قاعده‌مند نموده، اصطلاحاً پدیده‌ی بدن‌مندی را تقویت کرده تا فرایند ورزشی‌شدن در جامعه نهادینه شود، با تشکیل پارلمان در انگلستان مقدمات متمدن‌شدن^۱ نیز فراهم گردد؛ لذا او تشکیل دولت پارلمانیته در بریتانیا را مصادف با فرایند ورزشی‌شدن در جامعه انگلیس می‌داند (مجدالدین، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

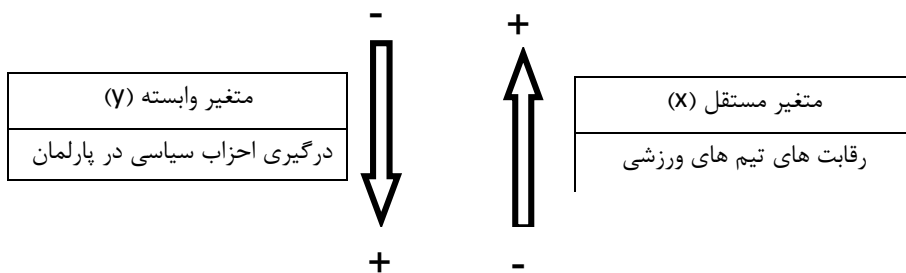
به عبارت دیگر، الیاس بر آن بود که پارلمانی کردن طبقات زمین‌دار و فئودال در بریتانیا مشابه ورزشی‌کردن بازی‌های سنتی و خشن بود. او این دو پدیده را در ارتباط تنگاتنگ و مستقیم با یکدیگر می‌دانست و معتقد بود که ورزشی‌شدن جامعه به وسیله‌ی ورزش‌های مدرن در انگلستان یکی از عوامل اصلی پارلمانیزم بوده است (الیاس و دونینگ، ۱۹۸۶: ۱۵۱).

^۱ sportization



شکل شماره ۴: رابطه ورزشی‌شدن و پارلمانی‌شدن انگلستان از دیدگاه الیاس

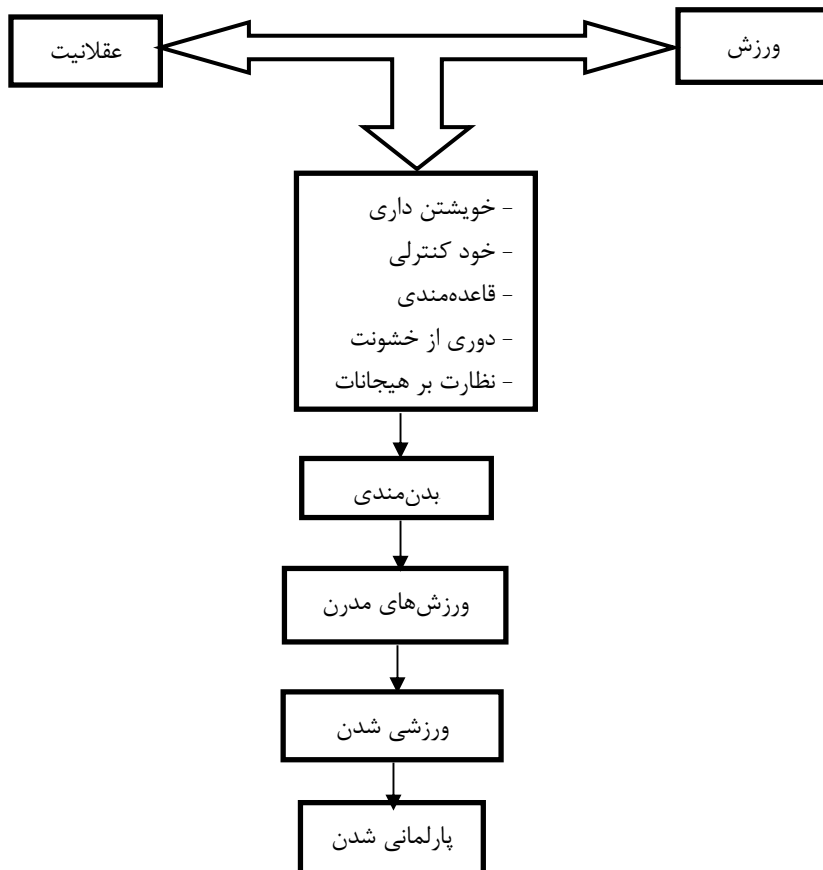
به هر تقدیر، الیاس از پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش معتقد بود، بین ورزش و پارلمانیزم در انگلیس رابطه‌ی معنادار وجود دارد، به‌طوری‌که هر چقدر جامعه بیشتر ورزشی شود، به تبع آن نظام پارلمانیته شکوفاتر خواهد شد (الیاس، ۱۹۳۶: ۵۱۴). البته او این ارتباط را همیشه مستقیم نمی‌داند، بلکه معتقد است، در پاره‌ای موارد این ارتباط و ضریب همبستگی معکوس اتفاق افتاده است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۹). به نحوی که، میان رقابت‌های تیم‌های ورزشی و درگیری‌ها و چالش‌های احزاب در پارلمان انگلیس رابطه‌ی معکوس وجود داشته است. او بر این باور بود، آن‌گاه که رقابت‌ها و نبردها بین کلوپ‌ها و تیم‌های ورزشی بالا می‌گرفت، در مقابل درگیری و نزاع در پارلمان کاهش می‌یافت (قدیمی، ۱۳۹۳: ۹۰).



شکل شماره ۵: رابطه‌ی معکوس بین رقابت‌های ورزشی و چالش‌های پارلمان در انگلستان

بنابراین، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای الیاس در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش و در مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی انگلستان قرن هیجدهم آن بود که نشان دهد، بین پیدایش ورزش‌های مدرن و شکل‌گیری فرایند ورزشی‌شدن جامعه و ایجاد و شکوفایی رژیم

پارلمانیته رابطه‌ی معنادار و تنگاتنگی وجود دارد (دوفرانس، ۱۳۸۵: ۱۵۰). به بیانی دیگر، ورزشی کردن اوقات فراغت سنتی ارتباط تنگاتنگی با استقرار رژیم پارلمانی در انگلستان دارد (ابوالحسن تنهای، ۱۳۹۴: ۱۳۳). جان کلام آن‌که، از چشم‌انداز الیاس ورزش در فرایند اجتماعی شدن^۱ نقش مهمی ایفا کرده و موجب ایجاد جهش بلند و ناگهانی در شکل‌گیری تمدن‌ها شده است. او فرایند متمدن‌شدن را مستلزم ورزشی‌شدن جامعه با درجه‌ی بالایی از خودکنترلی جسمانی و هیجانی می‌داند (الیاس، ۱۹۸۶: ۱۶۵).

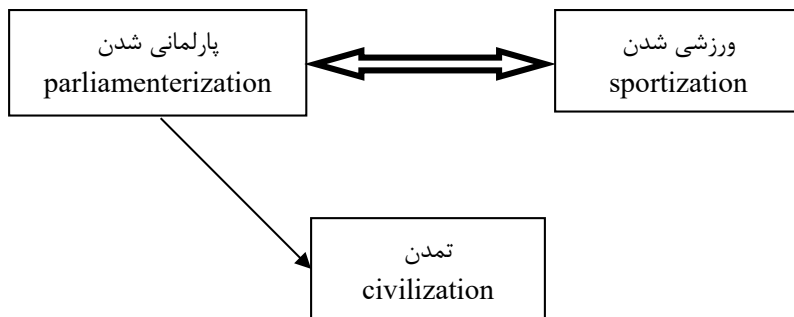


شکل شماره ۶: ورزش و فرایند متمدن‌شدن در انگلستان از دیدگاه الیاس

¹ socialization

بحث و نتیجه‌گیری

نوربرت الیاس ورزش را از مهم‌ترین ابزارهای شناخت و تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه می‌دانست و آن را مدل و مدخلی مناسب برای تبیین‌های جامعه‌شناختی و غنی‌تر شدن این علم تصور می‌کرد. به اعتقاد او، بازی و ورزش‌ها می‌توانند کمک قابل توجهی به جامعه‌شناسی کنند، زیرا او ورزش را کلید فهم جوامع می‌دانست. الیاس ورزش را ابزاری ممتاز در فرایند متمدن‌شدن و گسترش تمدن در اروپا می‌دانست و مضاف بر آن، کارکردهای متنوع دیگری از جمله، تعدیل خشونت، تنظیم احساسات و هیجانات، خویش‌داری، خودکنترلی، تسهیل در روابط اجتماعی، فرایند اجتماعی‌شدن و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی برای ورزش متصور بود. از چشم‌انداز این جامعه‌شناس، ورزش آن‌گاه پا به عرصه‌ی زندگی اجتماعی انسان‌ها گذاشت که تا حدود زیادی رفتارهای ناشایست و ناخوشایند را به پشت‌صحنه‌ی زندگی راند، درواقع بدن را متمدن نمود، پرخاشگری و فعالیت‌های خشونت‌آمیز را کاهش داد و آن‌ها را به فعالیت‌های نمایی، زیبا و جذاب بدل نمود، تا مشارکت‌کنندگان به دور از هر گونه ریسک و خطری این فعالیت‌ها را تجربه نمایند.



شکل شماره ۷: رابطه‌ی ورزش، پارلمان و تمدن از دیدگاه الیاس

الیاس، این دگرگونی‌ها در ماهیت ورزش را اصطلاحاً ورزشی‌شدن جامعه قلمداد نموده که موجبات ایجاد و شکل‌گیری ورزش‌های مدرن را فراهم کرده است. او این روند ورزش

جدید را مقارن با تشکیل پارلمان در بریتانیا می‌داند و عقیده داشت که فرایند متمدن شدن جامعه‌ی انگلیس به‌عنوان یک متغیر وابسته (Y) تحت تاثیر و مشروط بر فرایند ورزشی شدن آن جامعه به‌عنوان متغیر مستقل (X) بوده است. بنابراین، الیاس تلاش نمود تا در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ورزش این واقعیت را نشان دهد که بین پیدایش ورزش‌های مدرن و شکل‌گیری روند ورزشی شدن جامعه با ایجاد و شکوفایی رژیم پارلمانیته انگلستان رابطه معنادار تنگاتنگ و مستقیمی وجود دارد که این فرایند گام بلندی در راستای متمدن شدن جامعه اروپا بوده است.

منابع و ماخذ

- آقازاده مسرور، سیاوش و نغمه ثمینی (۱۳۹۲) بازی و اهمیت آن در نمایش (بررسی موردی: نمایشنامه بازرس) نشریه هنرهای زیبا، هزار نمایش و موسیقی، شماره اول بهار و تابستان - دوره ۱۸، صص ۴۵-۵۴.
- ابادری، یوسفعلی (۱۳۸۱) نوربرت الیاس و فرایند متمدن‌شدن، نشریه نامه علوم اجتماعی، شماره پیاپی ۱۹، بهار و تابستان، صص ۱۹-۲۵.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۴۰۰) دستگاه نظری وبر: تفسیرگرای اروپایی، انتشارات اندیشه احسان، چاپ اول، تهران.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۹۴) بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی، انتشارات بهمن برنا، چاپ اول، تهران.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۹۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات بهمن برنا-مردیز، چاپ چهارم، تهران.
- استونز، راب (۱۳۷۹) متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میرداماد، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- الیاس، نوربرت (۱۴۰۰) تنهای دم مرگ، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، انتشارات گام نو، چاپ هشتم، تهران.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۳) در باب فرایند تمدن (بررسی‌های در تکوین جامعه‌شناختی و روانشناختی آن)، ترجمه غلامرضا خدیوی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۲) چیستی جامعه‌شناسی؟ ترجمه غلامرضا خدیوی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- انور الخوای، امین (۱۳۹۷) ورزش و جامعه، ترجمه حمیدرضا شیخی، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران.
- اوبر، هنری و مارسل موس (۱۳۹۹) قربانی: ماهیت و کاربرد آن، ترجمه لیلا اردبیلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.

- اینالو، مینا (۱۳۹۵) برساخت بدن (جامعه‌شناسی سبک‌های مدیریت بدن جوانان) انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- برت، پاتریک (۱۳۸۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی در قرن بیستم، ترجمه محمد خانی، نشر رخداد نو، چاپ اول، تهران.
- برتون، داوید. لو (۱۴۰۰) جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، نشر ثالث، چاپ پنجم، تهران.
- بلانچارد، کندال (۱۳۸۷) مردم‌شناسی ورزش، ترجمه علیرضا حسن‌زاده و حمیدرضا قربانی، نشر افکار، چاپ اول، تهران.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۱) کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی، ترجمه محمدرضا فرزاد، مجله ارغنون، دوره ۹، شماره ۲۰، تابستان، صص ۲۴۶-۲۲۷.
- پانوف، میشل و میشل پرن (۱۳۶۸) فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، نشر ویس، چاپ اول، تهران.
- پواریه، ژان (۱۳۷۰) تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه پرویز امینی، انتشارات خردمند، چاپ اول، تهران.
- جوانمرد، کمال و مرجان امیری مقدم (۱۳۸۷) بررسی عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موثر بر گرایش بانوان ۴۰-۱۸ ساله شهر کرمان به ورزش در سال ۱۳۸۶، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، سال دوم، شماره ۶، پاییز، صص ۱۹-۱.
- جوانمرد، کمال و مهرداد نوابخش (۱۳۹۳) بررسی جامعه‌شناختی کارکرد ورزش بر انسجام اجتماعی در ایران دهه هشتاد، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۴۱، تابستان، صص ۵۴-۳۷.
- جوانمرد، کمال، کامبیز صنعتی و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۹۹) بررسی گفتمان غالب بر فرهنگ ورزش‌های مدرن (مورد مطالعه: ورزش‌های سازمان یافته در سه دهه اخیر)، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال سوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۷۹۲-۷۶۸.
- جیولیوتونی، ریچارد (۱۳۹۱) نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی ورزش، ترجمه افسانه توسلی، نشر علمی، چاپ اول، تهران.

- دوفرانس، ژاک (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی ورزش، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. انتشارات توتیا، چاپ اول، تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ یازدهم، تهران.
- ریتزر، جورج و داگلاس گودمن (۱۳۹۳) نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده. انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم، تهران.
- سعیدی مدنی، سید محسن (۱۳۹۳) انسان‌شناسی بازی، انتشارات دانشگاه یزد، چاپ اول، یزد.
- سیفی، حمید و همکاران (۱۳۹۹) جامعه‌شناسی ورزش، انتشارات اندیشه احسان، چاپ اول، تهران.
- شریعتی، سارا (۱۳۹۶) بازگشت به امراجتماعی (چرامارسل موس ناشناخته است؟) روزنامه اعتماد، شماره ۳۸۴۲، شنبه دهم تیرماه.
- شهبازی، مهدی و همکاران (۱۳۹۵) مبانی جامعه‌شناسی ورزش، انتشارات بامداد کتاب، چاپ دوم، تهران.
- شیلینگ، کریس (۱۴۰۰) بدن و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن شهرکی، انتشارات انسان‌شناسی، چاپ اول، تهران.
- صدر، حمیدرضا (۱۳۷۹) روزی روزگاری فوتبال، انتشارات آویژه، چاپ اول، تهران.
- طالب‌پور، اکبر و بهرام قدیمی (۱۳۹۷) ورزش در نگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- عسکری خانقاه، اصغر و علی‌رضا حسن‌زاده (۱۳۸۱) فوتبال و فردیت فرهنگ‌ها، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۱۲۳-۱۰۵.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۹۸) انسان‌شناسی: اندیشمندان، نظریه و کنش (مجموعه مقالات و گفتگو)، انتشارات اندیشه احسان، چاپ اول، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) پاره‌های انسان‌شناسی، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- قاسمی، وحیدی و همکاران (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی ورزش (وندالیسم و اوباشگری در ورزش فوتبال) انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.

- قدیمی، بهرام و همکاران (۱۳۹۷) نظریه‌های کلاسیک و مدرن در جامعه‌شناسی ورزشی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- قدیمی، بهرام (۱۳۹۳) اصول و مکاتب جامعه‌شناسی ورزش، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- کایووا، روژه (۱۳۶۸) مقاله نقاب، ترجمه جلال ستاری، مجله نمایش، دوره جدید، شماره ۲۵، آبان ماه، صص ۱۳-۶.
- کریگان، کیت (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی بدن (نظریه‌های مدرن، پست مدرن و پسا ساختارگرایی)، ترجمه حسن نصری راد، انتشارات نقش نگار، چاپ اول، تهران.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴) نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک (جلد اول) ترجمه کرامت اله راسخ، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- کواکلی، جی و همکاران (۱۳۹۹) ورزش در جامعه، ترجمه سید احمد نژاد سجادی و همکاران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- کولمن، سایمن و هلن واتسون (۱۳۷۲) درآمدی به انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر سیمرغ، چاپ اول، تهران.
- کیووا، روژه (۱۳۸۹) بازی و انسان، ترجمه مهدی داوری، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- گاربارینو، مروین (۱۳۷۷) نظریه‌های مردم‌شناسی، ترجمه عباس محمدی اصل، انتشارات آوای نور، چاپ اول، تهران.
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۳) نوربرت الیاس بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرایند، پژوهشنامه علوم انسانی (ویژه جامعه‌شناسی)، شماره ۴۱-۴۲، بهار و تابستان، صص ۱۴۸-۱۳۱.
- مهرآئین، محمدرضا (۱۳۹۵) مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی ورزش، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- مور، جرمی دی (۱۳۹۱) زندگی و اندیشه بزرگان انسان‌شناسی، ترجمه هاشم آقابایگ پور و جعفر احمدی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.

- موس، مارسل (۱۳۹۹) سوسیالیسم و بلشویسم، ترجمه علیرضا اسکندرنازاد، نشر خرد سرخ، چاپ اول، تهران.

- نادریان جهرمی، مسعود (۱۴۰۰) مبانی جامعه‌شناسی در ورزش، انتشارات بامداد کتاب، چاپ هشتم، تهران.

-نوابخش، مهرداد و کمال جوانمرد (۱۳۸۸) پیشقراولان جامعه‌شناسی ورزش، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال پنجم، شماره اول، بهار، صص ۱۴۹-۱۳۳.

- هنیش، ناتالی (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی نوربرت الیاس، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر نی، چاپ سوم، تهران.

- Elias .Norbert (1939) the civilizing process :the histoy of manners (oxford :Blackwell combined) edition 1994.

- Elias, norbert and E.Dunning, (1986) Quest for excitement: sport and leisure in the civilizing process (oxford :Blackwell).

- Elias. Norbert. (1980) Norbert elias par lui – meme ;paris ;fayard.

- Elias. Norbert (1969) the court socity; new York :pantheon edition :1983.

- Elias, Norbert (1978) what is sociology? new York :Columbia university press.

- Gaillois, Roger (1969) Man, play and Games, glencoe, iii free prees.

- Huizinga, johan.H.(1955) Homo ludens: study of the play Element, Beacom press, boston.

- Huizinga, johan. H. (1970) Homo ludens: A Study of the play Element in Culture (R. Hull, Trans) Boston: Beacon Press. (orginally published in 1938).

- Huizinga. Johan.H.(1956) The waning of the middle age Garden city, N.Y.Doubledey.

- Mauss ,marcel (1979) les techniques du crops dan sociologie at antropologie ,paris,puf,p:363-3859.

- WWW.RASEKHOON.NET

واژه‌نامه:

A general theory of magic	نظریه‌ی عمومی جادو	Marcel Mauss	مارسل موس
The Gift	هدیه	E. Dorkheim	دور کیم
Les techniques du corps	فنون بدن	Dreffus	دریفوس
Sacrifice: nature and function	قربانی، ماهیت و کارکرد	C.I. Strauss	کلود لوی اشتروس
Total social reality	واقعیت اجتماعی تام	M. Griuel	مارسل گریول
Symbolic	نمادی	A.I. Gourhan	آنده لورا گوران
Socialization	اجتماعی‌شدن	G. Gurvitch	ژرژ گوروویچ
Habitus	عادت‌واره	H. Marcuse	هربرت مارکوزه
Internalization	درونی شده	Johan Huizinga	یوهان هویزینگا
Potlatch	پتلاچ	E. Goffman	اروینگ گافمن
Kola	کولا	Roger Caillois	روژه کایووا
The Autumn of the Middle age	پائیز قرون وسطی	Norbert Elias	نوربرت الیاس
Erasmus and the age of Reformation	آراموس و عصر اصلاحات	A. Weber	آلفرد وبر
Multi casuality	چندعلیتی	K. Manheim	کارل مانهایم
Homo ludens	انسان بازیگر	Human court	انسان درباری
Magic circle	حلقه‌ی جادویی	Society court	جامعه‌ی درباری
Le Grand Jeu	بازی بزرگ	The civilizing process	فرایند متمدن شدن
Le Homme et le sacre	انسان و امر مقدس	Capital	سرمایه
Les jeux et les hommes	انسان‌ها و بازی‌ها	Social of sport	جامعه‌شناسی ورزش
Babel	بابل	Quest for Excitement	در جستجوی هیجان
Le mythe et homme	انسان و اسطوره‌شناسی	Civilization	تمدن

Relativism	نسبیت‌گرایی	Social process	فرایند اجتماعی
Absolutism	مطلق‌گرایی	Game models	مدل‌های بازی
Paidia	بازی کودکانه یا پایدا	Corporeite	بدن‌مند
Play	بازی انفرادی	Self control	خودکنترلی
Ludus	بازی بزرگسالانه یا لودوس	The sportizing process	فرایند ورزشی شدن
Ilinx/vertige	بازی سرگیجه‌ای	Social cettel	روزنه‌ی اجتماعی
Mimicry/simulacre	بازی ساختگی	Anomie	بی‌هنجاری
Alea/hazard	بازی شانسی	Threshad of mbarrassment	آستانه‌ی شرم
Agon/competition	بازی رقابتی	Figurational sociology	جامعه‌شناسی تجسمی
		Sociology of Figuration	جامعه‌شناسی پیکربندی



Islamic Azad University, Branch Shahr-e-Qods

The Sport Sociology Vanguard

Dr. Kamal Javanmard

Faculty member of Islamic Azad University, Branch Quds City

May 2022

رد پای بازی و ورزش در تپه مهورهای ادوار گذشته و تمدن‌های باستان به خوبی هویدا است. پدیده‌ای که در سراسر پهنه‌ی گیتی گسترده شده و داستان پررنگ و لعابش در متن تاریخ هزار توی بشریت ثبت شده است. اما به‌رغم این پیشینه‌ی کهن، اصحاب علوم اجتماعی با تاخیر به بن‌مایه‌های اجتماعی و فرهنگی بازی و ورزش پی بردند. به‌طوری‌که حدود نیم قرن در کانون توجه محققان جامعه‌شناسی قرار گرفته و دانش نوپیدا و میان‌رشته‌ای **جامعه‌شناسی ورزش** پا به عرصه‌ی جهان علم گذاشت و صاحب کرسی دانشگاهی شده است. هر چند که در این وادی، "مارسل موس" در سال ۱۹۳۴ با تالیف مقاله‌ی "فنون بدن" بنیان این علم نوظهور را نهاد و سپس اندیشمندانی از جمله "هوینگا"، "کایووا" و "الیاس" به آن پرداختند و به عنوان پیشگامان این حوزه‌ی علمی معرفی شدند و این کتاب به بازشناسی و تشریح آراء و اندیشه‌های این صاحب‌نظران پرداخته است.